

۱۱۲۵۲
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

۲۶۹۲ - فن

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب رسائل در عالم حضر

مؤلف

موضوع



شاره ثبت کتاب

۲۷۷۳۷

۱۱۴۸۴

شاره قصه
۱۲۸۴

بلاتندی شد
۴۶ - ۳۷

خطی "فهرست شده"
۱۳۰۴۰

بازدید شد
۱۳۸۵

۱۱۴۲
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
اطلاعات کتابخانه

۲۶۹۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب رسائل در عالم حضر

مؤلف

موضوع

شاره قفسه ۱۲۸۴



شماره ثبت کتاب

۲۷۷۳۷
۱۰۴۸۴

بازدید شد

۱۳۸۵ - ۳۱

خطی "نمرت شده"
۱۳۰۴۰

بازدید شد
۱۳۸۵



۲۶۹۲ - فن

۱۱۳۵۲
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب سیل دریلم حضر

مؤلف



شاره ثبت کتاب

۲۷۷۳۷

۱۰۴۸۴

موضوع

شاره قفسه ۱۲۸۴

بلاندی شد

۱۶ - ۳۷

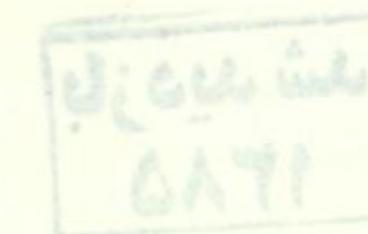
خط "نمرت شده"
نمرت شده
۱۳۰۴

بازدید شد
۱۳۸۵

14 13 12 11 10 9 8 7 6 5 4 3 2 1
36 35 34 33 32 31 30 29 28 27 26 25 24 23 22 21 20 19 18 17 16 15 14 13 12 11 10 9 8 7 6 5 4 3 2 1
MTCO

سازمان
سازمان
سازمان

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ای	ک	ل	م	ن
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
ا	ب	ت	ب	ث	ج	ح	خ	د	د	س	ز	س	ش
ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	ل	م	ن	و	ف	ی
ن	ث	و	س	خ	ز	ع	ز	ح	ف	ض	ط	ض	ظ
ا	ف	ط	م	ف	ش	ذ	ب	و	ی	ن	ص	ت	ض
ج	ز	ک	ذ	س	ق	ث	ظ	د	ح	ل	ع	ر	خ
ا	ج	ن	ش	ظ	ق	ن	ب	ح	ر	ص	ع	ک	و
ت	خ	ز	ض	غ	ل	ه	ث	د	س	ط	ف	۲	ی
ا	ر	ع	ی	ب	ز	ف	ث	س	ق	ت	ش	ک	ج
ص	ل	ح	ض	م	خ	ط	ن	د	ظ	و	ن	ع	۴
ا	ح	ذ	ط	ق	و	ث	د	ش	ع	ل	ک	ج	ر
ص	ن	ف	ن	ب	خ	س	ظ	ک	ف	ت	ذ	ض	ع
ا	ث	خ	ر	س	ط	غ	ک	ل	ع	ت	خ	ز	س
ض	ع	ق	م	ه	ب	ج	و	د	ذ	ص	ظ	ف	ل
ا	و	ک	اع	ش	ض	چ	ح	م	ص	ث	ع	۴	ی
س	ر	ز	ب	ذ	ل	ت	۵	ظ	د	ط	ف	ق	خ
ا	ر	ز	ی	م	ع	ق	ن	ذ	غ	ج	و	ط	ک
س	ص	ش	خ	ظ	۲	۹	۳	ل	ف	۷	ت	د	ث



بیست و هشت دروازه بجهة دره ران نسبت دارد چنانچه هر فقره اندیشه است که درست و هشت دروازه

جدول ملائكة الجن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل الاعمال بامان ونفعا بدلا لاسلام والواسطه
مهد بالله اعد الاعداء وصلى الله على خير خلقه محمد المصطفى والاطيبين
الظاهرين اجمعين **اما بعد** مبسوط اضعف العباد شيخ منعم ابن شيخ مبود
علوي كجوان علم جعفر عزبه عجبه منقول طبائع كاملان راهد دبر
وفقادان فنود صدق ويفين خصوصا مرموم مبرور حضرت قبله کاهی عليهما السلام
بلانا کاهی درعلم مذکور درست رسی که داشتن در عالم چون علم اظهیر من
الشمس است ازایینجهت راجی برحمه الله الکرام وفات در حیان چیات و بعد
بحسب ارشاد و نظرین ایشان بفرصه وفات کاه کاهی مشغولی بود چنانچه
بعضی فواعده رفوا بدکلی و جزئی وجفر و نکره را و نهاییه صغیر و کیر و محسوی و زیر

مکتبہ بخشش
مکتبہ بخشش

و صنیعه با اصل جمع اصول حسنه از روی عدد با حروف ات سوال را پنجم
کرده و حروف آن را بداین طریق اصول حسنه بعمل آرد با فقط حروف
آن سوال را بترتیب باس که همان آن میکند هم در اعداد و بادار حروف
بدان اسلوب عمل نماید که اهم ترین مقاصد نزد این فن است و آن
جمله ترتیب حروف ده نوع است که در عشرين هر داهی **۱۴**
حرف است که از اساس نامند و **۱۵** حرف را نظریه خوانند و آن

د و ائم عشرين ایست

حروف مسئله را یجا و جزو
ظدو صفحه از نظریه آن از ده **۱۶**
عشرين برآرد و سطرو خانه را اخبار
جامع مقریبه ملامت دارد حجرا
شان فی مفصلی بون ایدم **۱۷**
س ع ح ص مسبب نعم پوچه از ضار

که ظایف این مولف است مرقوم است پس بدآنکه حروف
جزء اول بپت را اقلیم کویند و حرف اول را بحد خوانند و آن
اول نامند که مجموع اقلیم باشد و حرف دویم بپت را نهض
کویند و یکصفه خوانند و حرف سیوم بیت را محله کویند
و بیت سطر خوانند و حرف چهارم را خانه کویند و بیت خانه خوا
و در خانه اول حفر چهارالف باشد و در خانه آخر چهارچنانچه
عزیزی بنظمی موضوع نموده **۱۸** حرف اول علامت جزو آن
حروف ثانی اشارت صفحه **۱۹** حرف ثالث علامت سطر است **۲۰**
حروف رابع اشارت خانه **۲۱** بدآنکه صفحه جفر جامع سایل شصتن
ایجرست **۲۲** بحد در طول و **۲۳** در عرض و دوایحدار خانه
اول بقطر ناد و غین و بیت ابحدار قطر سیار منصوب اونیک
از قطر مفاویا مجموع سنت ابحد شد و مطلب درین همین
و اکون بیان استخراج جفر طربت منتخب آنکه وضو ساخته
فان خوانند و استمداد از حباب فیض ما جضرت ائمه معصومین

صلوات الله علام اجمعی و صدق بنت وجع هوائیستان
عبارت مطلب برگان غذ پاکیزه نویسید و عدد شر اورده برج
غایب داشته که باقی ماند برگوش کاغذ هشتم زند باز مخفی قسا
کر شده و برج طالع وقت مشوش که از اول صبح آغاز و زمان
این عمل چند ساعت از زمان کشته و چند رج از افق را مینداشت
شده هم برج طالع و هم ساعت تکشته علاوه کرفته باشد و محفوظ
اول محفوظ کند و عدد صاحب يوم بینزد است و درجه برخفظها
سابقاً فروده ضبط کند و اینها اسم سائل با اسم مادر سائل مفهوم
نموده و عدد حروف ان سهای هم رسائی داده باشند و محفوظ مجموع
از انجمله سی و دو سی و دو طرح غایب و ملاحظه کند که چند دیما
ماند از اینکا هدایت و اینکا در منصب بعنی در حفر جامع به بیند که مطلب از کلمه
صفحه است از صفحات حفر جامع از عین و بسیار فرض اکبریک عدد
باقی ماند از اینکا هدایت و اکبر مقصود در صفحه عین از سطر اول از خانه
اول از عرف اول شروع نموده على الترتیب طول اعماق آن حروف نایاب
علمت هند سر که علام مستقمی است برگان غذ علاحده بنوعی که حفر

دران میان کجند بنویسید بعد از ضماع کتابت آن حروف
دیگر را از ضماع پس از همان صفحه عین از سطر اول از خانه
اول مفایبلان حروف اول که مرقوم شده شروع کند درست
آن حروف نایابان در میان از حروف مرقوم ماخوذه طبقاً
مرقوم سازد و چون از دو ضماع عین و پسری از صفحه
یعنی تمامی حروف پکی در میان نوشتند شود و سطحی
درست و نایابان کرد و نایاب ملهم صادر و اندیشه کا
الحروف مفرد ه مرقوم سطر شمرده لشان مناصفه
در عاون و سطر اول سطر کد اسند نکسر صدر و موخر بکار آمد
در مرنبه سهوم و چهارم دران سطر نیک ملاحظه کند
مطلع از نعم و لادر جواب سائل پیدا کن دد و اکل اینها بعد از
طرح دو عدد باقی ماند برش سابقاً این مقصد را در این خوب
پیدا کند و آن مطلب مثلاً در صفحه عین باشد از سطر اول از
خانه اول از حرف دوم شروع نموده بطریق منکفر حروف نایاب

کرته و از صلح پس از آن صفحه بینین نیز حروف مقابل که حرف
دوم باشد اخز نموده عمل تمام کند در سطر ثالث و رابع جواه
بشنود فرضا بعد از طرح دوی دستور داده باقی ماند و این مطلب
بطول مطلب سابق در آن منتخب در صفحه بینین باشد از سطر
اول از خانه اول از حرف سیوم ایند ائم نموده عمل مذکور بگارد
اورد و آن اتفاق بعد از طرح معهود چهار عدد باقی ماند و در
منتخب طلب در صفحه پس از پانزده شود از سطر اول اخوا
اول از حرف چهارم شروع کند و عما اخز نمود بخوبی که
دیگر در آن کجذکنایت کرد بطریق طول ناهمراه نگذاشت
لند و باز از صلح پس از آن صفحه متبوعی از سطر اول از خانه
اول مقابل همان حرف مرقوم حرف چهارم در میان بینجی که
مکر رفیر نموده تا آخر بطریق طول رقم زند و در سطح
حقوی علامت تفصیل بگارد اورده عمل نکشید و موضع بغير
او در در سطر ثالث با رابع مطلبی جمع مرابت طرح از یکی قاید

۱۰ مفردۀ متفرق را مرکب ساختن و در قبض نظم اورده
کار هر کس نمی‌بود بیت انگل که ز شهر استان ایستاد
داند که متاع مابجا نمی‌بود ^۵ اپناد رجواب و سوال اکر
کسی کو بید که فتوح من دست دهد بانه نامش در صفحه
هر جزو که اان خانه را بکرده و فتوح را عدد کرده بطرح
۱۲ واژده بروج نموده در پایان کدام برج است
اکنحل اید بعد نام در اول خانه سطر حواب بود و ای
شور اید و به خانه علی هذالعیا سنا دوازده خانه بروی
مقصد بطرح دوازده در پایان و خاصیت هر دو پایان و
اکنزو معلوم نشود عناصر اث را در پایان دوازده خواص
هر پایان عناصر معلوم کند و اکنبا بد حروف خانه را مجموع و
مقصد سه بار دسته و شش مداخل نموده نکسر کرده مقصود
کلی ذود معلوم شود بلکه هر چهاری و عمال دهنی و دنبای
و هر عملی که خواهد ازین برا بد بحدی که کمبا و بیما
که همیا که از عالم مستورات در بزم مکثوف است ولخبارا

که
میتواند
معلوم
باشد
که

غیب و علم لدتن و علم ظاهر و باطن و هر خلقتی که در دنیا
همه درین پیدا و این کتاب عکس عالم است میگذرد در
لوح محفوظ مسطور است درین جفر مکنوب است و
خبر ما نصی و حال و مستقبل صد ساله و هزار ساله از صفحه
معلوم کرد و ایزه شیه در آخوند و خبر باطن و
بدوم جزو و خبر ظاهری در بیست و هفتم جزو و خبر
شفا والمریض در بیست و پنجم جزو و خبر موت در بیست و
جزو و علم سیمین پایان تردد هم جزو و علم ریمینیا به بیستنم
جزو و همینا دیر پنجم جزو ولدی بد و ازدهم جزو
علی الخصوص اختبارات زمین و اسماهان همه درین علم
کتاب است نام هم مقصداً که خواهی هر صفحه کرد را بد
مقصدش بسمان جزو و صفحه است همه مهیا است لبکن
عامل این صفحه چند جزو در عمل ملاحظه اند پیکی
حروف عنصرات دو هم حروف کو اکب سیم حروف
بروج و خواص بروج و خواص عنصر و خواص کو اکب و

و خساب بجذور زرام خاوت و مطالعه مناصدوست را
کتاب زاغیار مسئور دارد و حوال خوردن و پوشیدن
و مشغول بجانب حق سیحانه و بذکر فکراندن اختیار کند
و بعضی این کتاب را لوح ادم نامند و بعضی عکس ام الكتاب
خواند و بعضی لوح محفوظ را نند و بعضی علم جزء کوئند
و عالم ادم الاسماء که اشان بین صفحه است و حضرت پیغمبر
محمد رسول الله ص ع با امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه
علیه وجه حروف مقاطعات که مبدء هر صفحه بود تلقیان
فرمود بعد امیر المؤمنین بکالیت رسائی خوارق و
نشرفت و اخبار اث غیب ظاهر گرده و بیست و هشت
جز و این صفحه مفروم بصفحت کو اکب اند هر کو اکب ایکی
جز و بزر حل نعلو دارد درین جهاد جزو و نشری سیم
جهاد جزو بیزیخ الى آخره منقسم اند و هر کو اکب بد
عنصر شرایک اند لا آدو کوکب شمسی و فریبک طبع منتصو
وطبا بع شان بدرج بود اکسلطانی یا فرزی و پا ایکی

پا عزیزی این جفر جامع را با شرایط اعسفل و نظرهیر و سبیم و آ
و اکل حلال و صوم اگر صوم ببود پاکی و صافی و بخوار
باشد مرقوم نماید و ن در خود دارد روز بزر و زافت
مال ولشکر و فتح و علوود رجات و اگر امانت روهد
وهدث نوشتن آن ببیست و هشت روز باید بیست و
هشت هفته باید بیست و هشت ماه باید بیست و هشت
سال مرتب کرد و دو ساعت سعیده لازم دارد و از
طیرفه و عقرب و خوسان احراز نماید و در هر لشکری
که این جفر جامع برآ بر عالم بود فتح و فتحت او را باشد و فواید
جفر جامع آنچه امام هام موسی کاظم صفوای ائمه علیه
و ایام الکرام در دو ساله مذکور فرموده اند افزون از دهرا
رسان اکر چه فواید آن لایحه سنت عشر فواید از آن اظهار
مینماید او غایبیت خصمان و معلوم بین ایشان نظر
کند در صفحه اسم خصوم در جداول که هرجده دو هفدهم
در صفحه اسم کدام است اسم مقدم غالب ^{آن} لشکر و لشکر مقیمه

ملووب ای منصوب و مقلوب ای سماء ملاحظه باید منود طریق
سایر صفحات ادشت که از صفحه بینات بعد د اسم مطلوب بکیره
و عدد ستاند و ازان کلام مرکب نماید حاصل کلام بیان ^{علوود}
باشد تا ق زمان سلطنت حفظی از سنه واتیام و ساعت
بیرون اور نزد پنهان چند سال دیگر چند روز دیگر چند
ساعت دیگر زمان سلطنت ثالث حفظی و لایت سلطان
مجدد و جلوس سلطنت او واسنبله بر مملکت او را در زمان
چند سلطان نظر کند و طریق مذکور عمل نماید و ازان انجام
تا دیگر دلایل و نصرت در مملکت و بقای چفع و زمان موئی
بیرون از نزد رابع انتقال مملکت از سلطان به اولاد و بتغیر و
بیوت سلاطین و فنا حاصل نماید و ازان بغیری رجوع
شود و حفظی نماید از کدام خاندان هرچه صفت درجه بوم
ظاهر شود اما در صفحه و ده نظر کند چون سلطنت در او
قرار گردید در صفحه سنه و ایام رود و بقای او و جهات از
جهش معلوم شود خانس حفظی امراض است که ازان مرخص ^{گذاشت}

یابد یا وفات یا بدار صفحه اسم مینظر کند از مرکبات کلم
 و معلوم کند موثر نمیزد و صحیح است اس سخنی دو لغت
 و محنت وجهات آن مخصوصی دارد ولثا و از کدام وجهات است
 چون طبیعت عمل و ذکر صفات معلوم شد و در هر صفحه
 مقصود که باشد ازان صفحه عمل نمایند از مرکبات کلام مخصوص
 مقاصد باید کرد منصوباً او مقلوباً و طولاً او عرض او قرب و بعد
 والذین علیهم الرحمه والغفران بحسب الحکم ابو المظفر شاه الدین
 محمد شاهجهان پادشاه غاریقی سوال از سلطنت در عالم
 جفر نمود مثال از ابعاد می بگارد مثال اتفاق مملکت شاه
 جهان با ولادیان حروف سوال را در جفر جامع زیر نیز
 داده است

۱۷

چون مقصود در صفحه و رئه در بیست هم یافته که از هفدهینجی زیرش از نش
 پیدا میشود پس معلوم که از فرزندان است برای تشخیص نام
از حرف بیشنه این خانه عدد مدخل لام که نمایند اب شش
بیشنه لف ون آی ن عدد کبین ۲۲۷ و سیطه ۲۹ و سیط
دوم صفره ۲ حروف ذکر طکه ای اب خالصه زکر ط
که اب ۷ نکره در نکبر در سطر حله ارم نام زیب مغلوب
 و طالب منصب یافته شد از پیران او منتهی باور نکنید

و در صوف ملفوظی دو حرف بینا است و در مکتبی نیز
 دو حرف بینا است و بینا مسروطی را چندان اعتباری
 نیست و آن بحروف است **قاعد** بدانکه حروف راه رکاه امتحان
 کن ده باشی و هر قسمی را جدا جدا بنویسی چون خواهی امتحان
 کنی از حروف راه رکاه قسم جدا جدا چهار چهار شمار کرده حرف
 چهارم را بکیر ند تا سه قسم نام شود اگر بقسم ماند اعتبار نکند
 اول از قسم ملفوظی بکیر ند و دوم از قسم مکتبی و سیم از قسم فرعی
 بکیر ند و ترکیب کشد و جای ثبت کشد و اعراب کند و اعراب چنان
 سازند که بعد ازین ذکر کرده شود بخواست و بجهول جقوی علوم
 کند و این قدره را مکتبی کویند و اعراب حروف را با بن و جه طبق
 مرضوی عليه الصلوی والسلام بکنند بدانکه حروف هجی هفت مفتوح
 است و آن ایست ناری اوئی ل هر ن ع و هفت حروف های نیکوئید
 ر ه س ن ز ص ظ و هفت حروف هوائی مضموم ایست ح ذ ل
 ش ف ن ح و هفت حروف تابی نجز و می ایست ب ذ ح ظ ن ض
 ق بدانکه از ایندای صفحه ناموضع اسم لعوال ماضی باشد و موضع

پن اتفاق سلطنت از پدر به اولت
 زیب رسد و کنیش ابوالظرف لقبه
 محی الدین و اسمه محمد او نیز نیز
 وصفانه پادشاه عالمکیر غاری نیز
 بفواید های بر می اید پادشاهی دین داری پناهی بخوارن و
 کرامت راسنه و پی راسنه بود **عمد اول** در استخراج
 اموال چون خواهد که وضع پل صفحه یاد و صفحه احوال
 بجهول را معلوم کند حروف را ملفوظی و مکتبی از آن مفهود
 بدین ترتیب بیرون و زند و جدا بخوبیست بدانکه ملفوظی
 سه حرف را خواهند که اول و خو مختلف باشد چنانچه الف
 و آن در ابجد سیزده حرف است و مکتبی نیز سه حرف را کو
 که اول و آخر همان حرف اول باشد و آن در ابجد سه حرف است
 چنانچه نون و سیزده د را یخد و حرفی است که اول و آن
 او مختلف بود چنانچه با دن تاء و آن دوازده حرف است بدان
 حرف اول در اصطلاح علم اجفنه بر کویند و با قرائت بینا است

که نوشته شده است لیدا زین این حروفت حاصل رایک زمام
 ساخته بیخ کرت دیگر نکیر نماید بعد از آن حرف اول از زمام
 اول بزداد و بعد از آن حرف هفتم ازین زمام بزداد و بعد از آن
 بقایت چهار چهار حرف نا اخر زمام اخیره بزداد و هر کاه که
 حروف تمام شود این حروف مفرده و سخنچه را مرکب کرد چو
 که عبارت از حقیقت احوال سائل از حصول مطلب و عدم حصول
 ان خبر بینند و اتفه اعلام بحیف الحال **ایضاً** از بدریه مجریه طریق
 استخراج چنان است که اسم شخص و مدعی **اتخیل** ساخته
 چهار چهار حرف علیحد علیحد سازد **با** عنباره هر یک از نایاب
 جفر کبر استخراج نماید و ملفوظی و مکونی و مسروی بابتینه که در
 جداب نویسید و مواجمه کند اکن مواجمه بکند هیچ چیز پیرون
 نیاید جماعیت کیع استخراج کرده انداز کتب **بل** رخصت ستاد
 و در **هقار** سیاه کرده اند و کار ایشان با نام نرسید چه طریق
 مواجمه **قاعد** ابتدای طریق مواجمه یعنی تفعیح حرف از الف
 باکر نداین امواجمه بکرخ کوئید و مواجمه دو حرف از الف

اسم حال بود رنا آخر صفحه مسنبل احوال باید کنیکو
 بحر فات و ترکیبات نظر کند نامعینیات از عالم غیب چهره کشايد
 و آن زمام که از شمار حاصل شده آن صدر و مؤخون ماید مطلب
 شخص نماید که معقول اشرافیده است **عمل ثانی** آنکه حروفت
 سوال را چهار چهار حرف بصفه جفر جامع داده ناعتن برفع
 بر ساند و جزو و صفحه و خالله بحال دارد و حروف سطری **اعنیر** هد
 باز نقام حروف سوال را خاص نموده ناخلیص صفات بقدم
 و ظاهر نمام ساخته ملفوظی و مکونی و مسروی بابتینه که در
 امتراج دهد که مثل هفتاد و دو حرف هم خواهند رسید این
 زمام نمام حروف سلفوظی مکونی و مسروی که امتراج داده این سطر را
 نکبر بکند و بچهار مرتبه بر ساند که سطنهای نکبر با این سطوح سه
 مخفی غاند که درین زمام مثل هفتاد و دو حرف نوشته میشون
 نیز اکاصل نقام متنقل فالصن بریست و هشت حرف است
 و باب طسلفوظی آنها مثل هفتاد و دو حرف میشود و این مجموع را
 بک نمام ساخته بیخ مرتبه نکبر نماید یعنی پیخ سطه شود با اصل

۱۵۰
۳۱۰

مسروی **۲۷۲** حرف
 متناسب **۲۷۲** حرف
 مصله **۲۷۲** حرف
 مسروی **۲۷۲** حرف
 متناسب **۲۷۲** حرف

هدیه **۲۷۲** حرف
 هدیه **۲۷۲** حرف

وکدام خانه ان شهر ها را بنا کن و خانه را تمام ساز و عمل
نمای که در آن البته من او حاصل شود انشاء افته نیز
میزان ماه شوال روز پنجشنبه ساعت اول احتمام
بود که یازده حروف چهار کانه بر داری پیر ثب بنو پس و سطر
کن و مرکب ساز که مدعای عاروی نماید و حالات حاصل و متنا
و مستقبلاب کو بد از وند مصحف فرعی جفر جامع کردند
حروف جامع بر مناوی فسر است باهن معنی مصحف شر
کویند و طاسماً بعنى از عدد پیوست مطلب بپند ناعدن
چنان بود که از هر متزل که رشم در روی بود حروف افت
حروف ان متزل را به ارد و از وند و مائل و زائل حکم کشید
برحال ماضی و مستقبل کن چهار چهار بردارد بد و متنزل و ای ای
بدوره جامع رسانند و مدعای املا و حظه کنند و هر یک بعد
از آن هر یک دایغا نون چهار ایجدر نویسند و کل جزء موافا
معاوم کنند و فهم نیک کند و عمل از هر چهار خواهد بود
بینند مثل آنکه از افتاب خواهد منسوب باز و داد و اکنون

جیم کبرند و موافقه سه حرف از الف دال کبرند بعد از آن چون
موافقه کرده باشی حروف ملغوطی و مکوفی و مسودی را چنین
داده اعتبار هر حرف از مقصد مقصود که از طرح کچ باشد باشد
بنابرداز صفحه مقصد اینچه حاصل شود تکسر صدر و مؤخر نداش
ودرباب از اول مطابق مطابق شوال بیرون اید جنایه اکن عبارت
عرب را نویسی نمایند باعتبار عرب بکری و اکن فارسی نویسی نمایند
هم فارسی کبری بهر زبانی که سوال باشد همان زبان عذر
بکری بعد از حرف مقصد چهار چهار طرح کنی و بیانی برآید
اکن هفت هفت طرح کنی غزل برآید و اکن هشت طرح کنی قصیده و اکن
دوازده طرح کنی مطلع و اکن کچ طرح کنی مطلع و اکن سی
طبع کنی مفرد و اکن هیچ طرح نکنی بینی بن بدم موافق مدعی
بدانکه درین کتاب علم از اولین و آخرین در و مندرجست
او ایندای عالم نا انتها ای ز احوال حال و ماضی و مستقبل
میشوان و ایست و افته اعلم بالاصواب **ثالث** نام هر طبقه
که داری به بین که از کدام مملک و از کدام شهر و از کدام محله

از مریخ و عمل علم از زحل و حیات از شمس و سع از زهره
و بصر از عطارد و کلام از فرشتگو بد و حروف و تدبیان
مناول اینست آذی مع قبض ذغ ۱۰ حروف مایل بفان
منازل ب هح کن فیض ضرور ایل بفان مناز
ج و طالس ص نشخ ظا و فانون و تدسطر صفحه جفر جما
از سطر اول و تدبیت چهارم و هفتم و دهم و پنجم
و شانزدهم و نوزدهم و بیست دوم و بیست پنجم بیست
هشتم این ده خانه و تدبیود و مایل بیست دوم و پنجم و هشتم
دیازدهم و چهاردهم رهندهم و بیست سیم و بیست
و سیم این خانه مایل و تدبیود و زانل بیست سیم و ششم فم
دوادهم دیان دهم و هشتاده و بیست و پنجم و بیست چهل و
و بیست و هفتم این خانه زانل و تدبیود و تدوامائیل و زانل
در اینجدها است که و تدال حروف در منازل حروف در صدر
بذكر امن همان بعمل ارد علار آیع در استخراج حرف جام
بدانک جفر جام ازان کویند که هر ظی و نظری که صدر عالم

ظهور امده و خواهد بود و خواهد امده درین جفر جام موجود
داشت و طرب اسنث خرا جش اینست که سؤال راز مام ساخته
حروف ملفوظی و مسروری و مکوفی این جدا نموده امتر اح دند
نا آنکه بیست و هشت صفحه هم رسید بعد از آن غدد و ع
آن کرفته در عدد اسم اعظم که اسم ذات رب العالمین است
که عدد هست ضرب همایند و از حاصل ضرب بنصف عدد
از اول که از سؤال ایست کم ساخته باقی عدد را ب عدد
بسی ایله الرز الرحیم که باشد فیمت کند و نماید را
با مجموع عدد سؤال جمع کرده حاصل را در صفحات جفر
عدد طولانی خانه اول و هشتم شخص هماید اک عدد هر دو خانه
با عدد مجموع حاصل متساوی بود نام سطر از سطر طولانی
اعداد برد ایند و جداه جدا بین تیب بنویسند بعد ازان با
عنایار صفاتیح که اول تخصیل نموده صفحه از جفر جام هم
و سانند و شمار عددی ازین اعداد ۲۱ خانه بشیارند و حروف
خانه منفیان برداشته تکا هم رند و همچنان با عنایار هیک

از صفاچ واعداد مذکوره بترتیب چهار حرف از ^{۲۸} صفحه بردا
رند و بهمن رُتبه بتویسند تا انکه ^{۲۸} صفحه و ^{۲۸} عدد با تمام در
انکاه حروف حاصل را چهار قسم متساوی ساخته از هر قسم
بن تپی که کفته میشود حروف بر داشته جداجد انکاه هدایت
مثلا از هر قسم تحتین حرف هفتم بردارید بعد از آن چهارم
چهارم تا آخر و بار دیگر حرف هشتم و چهارم چهارم نا خبریار
دیگر حرف ششم بعد چهارم چهارم نا آخر بار دیگر حرف هجدهم
بعد چهارم چهارم نا آخر بعد از آن اینجا باقی ماند بعضیه
در آخر حروف مذکون نویسند و انکاه حروف هر چهار قسم
در پنجم سطر بر وش که حرف اوی و ثالث بحال خود باشد و
حروف از قسم ثانی و رابع بتقدیم چهار سیع او آخر بسه
سیع اوائل آن ثبت نمایند تا یکصد و دوازده حروف در
زمام جمع ایند و نکبر کنند و سطر ثالث از نکبر صدر مؤخران
جوابی که موافق مدعا جصول انجامد با ذن افته نعالی و بین
جواب یک بیست باد و بیست پا مصراعی باشد و ظاهر حرف

جز

۹۴
چند زواید فشن د رآخر جواب که مانند بصفتی کامل استاد آ
عامل و ماهرا ن کامل ازان حروف و از حروف ملفوظی مروی
و مکوی سوال نیز جواب مطابق مطلوب حاصل ساخته
اند مطابق بعد عالمین مایند و اکه رسه و اموافق یا بند حکم
حرم بحصول مقصدی کنند و لآ که ازان حکم می فرمایند و اکه
رسه مختلف بافتند سوال را از میرکرند و افقه اعلم بحقاب
الامور بدانکه حرف ^ج طالب حرف سطر است که ثالث باشد
و حرف ^ص که دویم است طالب حرف رابع است هچنان
قسم اولی طالب قسم ثالث است و اولی و ثالث بحال مشاهد
اولی ثانی مطلب از قسم اولی و ثالث بحال پنهنجی که
ثانی اولی ^ث ثالث اولی چهار قسم کرده بضمون هنچ بحال استه
رابع رابع زمام بر ردم ردازین عبارت که قسم اول و
ثالث بحال و حروف از قسم ثانی و اولی بع مقدم کند بر قسم
اولی و ثالث چنانچه نکه در برای وضوح نوشته چهار
اویلان بنت نهاید چنانچه نهایان چهار رسم که ثانی و

اویلان بنت نهاید چنانچه نهایان چهار رسم
که ای اخیر که ازان نهایان و نهایان
که ای اخیر بسیج

ب اوس ۱۵ ب اوین ک زی ب جی ن دم اه و جی ن دس ایل م ب ش د ۳۴
ملفوظی اوسن ایک ج دایج دس ایل ش مکتو پ دن ن م دن م مسروری ب ۹ ب رز
ملفوظی ع امکتو پ ه مسروری ۹ ۳۳ ۴ اللامزاج اوب د آن هش ن ب
کان ب ج ب د ۹ ب ای ب دن ه س ن ب ام رل وزشن ب دن ب اب

پادشاهیست اور نک زیب چند ماه و چند سال
الرجمہ والغفران برائی دریافت هر مبتدی مثالی اور
مرل و زشن بی دم ب ا چنانچہ مثالاً نوشتہ ب فہمد والدین مؤلف علیہ
ایجاد ب دن ه سن بی او زک ن بی جم ب دو ه اوب دی کامن بی ام

سُؤل سلطنتِ عالمگر میشود عدد ۱۲۶ چون سؤال رازمایم ساختی جو
ملفوظی و مسروطی و مکوپیا بنویس هکذا ملفوظی
دربن منال علماء

اوش اکج داج دس اال ش د مسرودى ب هی
درزی ب هی مکوچی ون ن مرون ه و کامن اج
بینام او ب ون ه شن ئا ه را و زکن اج مر بد
و ای اج قب ون ه سن ئامه مل و ن شن ئی و ب
از بن امن اج صفحه بر اردده شدابدست او ب دن ه شن
ک ث امد او دل ن ب ج ه ب دو ه ای اج و ب دن ه
سن ئامه دل و ذش ن ئی دم ب اچون نو شته
است امن اج دهندا انکه صفحه بھم رس چون ممکن
و مقدور ب ۲۸ صفحه عمل صدر بند ب قلت حروف پیش

٦

صفحه استخراج شده بدین طبق دو حرف امتراج نکرد
 و آخران دو الف بیاورد که حاصل بکصفحه مقصود شد
 قس عله ذلک آب $\frac{۱}{۱}$ او د $\frac{۲}{۲}$ هون $\frac{۳}{۳}$ شوف $\frac{۴}{۴}$ ن $\frac{۵}{۵}$
 دم $\frac{۶}{۶}$ ار $\frac{۷}{۷}$ دل $\frac{۸}{۸}$ ن $\frac{۹}{۹}$ اج ب $\frac{۱۰}{۱۰}$ امد $\frac{۱۱}{۱۱}$ هوا $\frac{۱۲}{۱۲}$ ای اج ب $\frac{۱۳}{۱۳}$
 ده $\frac{۱۴}{۱۴}$ اس $\frac{۱۵}{۱۵}$ س $\frac{۱۶}{۱۶}$ د $\frac{۱۷}{۱۷}$ ل $\frac{۱۸}{۱۸}$ ش $\frac{۱۹}{۱۹}$ دب $\frac{۲۰}{۲۰}$ بعد این عدد
 مجموع سؤال در عدد اسم اعظم که انته است $\frac{۲۱}{۲۱}$
 ضرب کند $\frac{۲۲}{۲۲}$ جمله حاصل ضرب $\frac{۲۳}{۲۳}$ اهل $\frac{۲۴}{۲۴}$
 از این جمله حاصل ضرب بسته بیف عدد سؤال اول کم ساختم نظر
 ۱۱۳ از این جمله صدر ضرب که منتفی شد باقی ۳۵۰.
 عدد باقی که بیک لک و شش هزار پانصد و سه زاین
 هفتصد و هشتاد و شر عدد بیسم الله الرحمن الرحيم
 بیصد و سی و چهار قسمت کردیم و باقی حاصل عدد که بعد
 بیسم الله قسمت نیافن سیصد و نوی و سه عدد است
 چنانچه از شبیک معلوم کرد $\frac{۲۵}{۲۵}$
 حاصل شبیک بیک لک و شش هزار پانصد و ده عدد

عده غیر مفروض	۳۹۳
عده مفروض	۴۰۳
ماز عده غیر مفروض	۳۹۳
عده اصل سنواں	۱۶۲۶
کد	۲۰۱۹

ک از خانه اول ک بعد از امتراج حاصل کرده شده ک در
صدر مسطور است از آن خانه عدد مذکور را العدای
بیوت منوده هر جا که متنه شود آن خانه را نگاهدارد
و چنانکه عدد مذکون نعداد کرده حاصل شد خانه سهی و
و چهار هزار و بیکصد و سی و پنج با اعتبار اسقاط اعداد
مذکون کبر صفات جامع کار صفحه هن اط اسقاط منوده
منتهی جزو بر صفحه بیت ف و شد پیون آنها کجا به صفحه
کشیدن بود بنا بر توطیل وجه دویم که اختصار بود
اختیار منوده از اعداد مذکور عدد هر ده صفحه و شانزده
خانه ک عدد آن پانصد و بیست است از جمله سی و چهار هزار
و بیکصد و سی و پنج عدد اسقاط منودم با قیمه سی و سه
هزار و سیصد پانزده مانند با بد ک عدد سو ای
مقدم دارد و این عدد با قیمه آخر نویسید و حروف
فات از روی احتمالات اعداً حاصل کند
بد بن ترتیب که درین جدول است

عدد مفروض علیه ۱۰۶۵۰۳ که ب عدد بسم الله قسمت پانز
و عدد غیر مفروض که باش مانند ۳۹۳ پس این هر دو عدد
مفروض و غیر مفروض را که میزان کنی حاصل عدد کل کر دد
و عدد غیر مفروض که ۳۹۳ است از این با مجموع عدد سو ای
ک ۲۶ آبود جمع کردیم حاصل عدد این شد ۲۰۱۹ پس این
عدد حاصل را در صفات جفر عدد طولا در خانه اول هشتم
شخص منودیم عدد طبله هر دو خانه با عدد مجموع حاصل
متساوی برآمده چنانکه در هر دو خانه نوشته نشد
هشت اط طی ث ح صورت ثانی هشت ط ای هشت ط ح ۱۳
چنانچه عدد هر دو خانه متساوی بود بنا بر این قاعده چنان
است که عدد تمام سطر طولا ای برداشیم و جراحت نشیم
بدین طریق عدد سطر هشت ۲۱ عدد ۱۲۵ عدد ۲۱ عدد ۱۱۱۰
از الف تأعین کعبا را بجد باشد عدد ۵۹۹۵ ط ۲۱ ک عدد
مجموع عدد هر چهار حرف ۲۱ خانه ۳۲۱۴۵ پس حاصل مطل
که عدد براورد سی و چهار هزار و بیکصد و سی و پنج عدد باید

د ص ف ن	ع	۲	ع	۱	۵	ال	ع	۳
ا ع د ا س ئ ل								
ح ر و ف	ر	ب	د	۱	۹	۱	و	ج
ح ر و ع ش	س	ك	س	۱	۱	۱	س	ل
ف ر د م	خ	ذ	خ	ق	۷	۷	ق	خ
ح ا ل ص د و ب	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش	ش

ح ر ف چون ح ر و ف ا ت مع قصود د د ب ن و ا ت س ن و ل ف ظ ب ن

م ف ل و ب ب ا م د ه ب ن ب ا ب ا ن ا ز ر د و ا ح ت م ا ل ا ت چ ن ب ن ع ب ا ت

ط س ر س ي د ب ن ب ج ل و س ب ن ب ا ه ح ر ف ا س ت س ت ر ف د و ح ف

و ب ب ن ب ج يم چ ن ا ن ع ب ا ر ب ب د ا ش د ن ب ا ل ج د و س

ب ب ج ا ه س ا ل و د و م ا ه ح ر ف ۲۱ ت ر ك ب ب د ب ن ب ج ل و س

ب ب ج ا ه س ا ل و د و م ا ه ع لى ه ل ز ا ل ف ن ي ا س ف ن م م ف ن م چ و ن ب

ح خ ب ق م د ث د د و ا ز د ه ح ر ف د ك ع ب ا ر ب ا ح ت م ا ل ا ت

ب ب ا م د ه ا ز ب ا ت ز د ه ح ر ف ح ا ص ل ش د ع ب ا ر ب ا ل ج ب ب م ب ن

ا ن ا ب د س ت ب ب ن ب ج ل و س ب ن ب ا ه ح ر ف ۱۲ ا ح ر ف د ا د ج و ا ب م ه م ل

ب و د ب ن ب ا ب ا ن س د ح ف ا ز ه ر س د ك ل م ب ب د ا س ت د ب ا ل خ ب ب ا ن

ن	ج	ب	ه	ل	ن	ل	و	ج	س	۱	۶
ه	ن	۱	ج	س	ب	ج	ي	د	ل	۱	۶
ن	ه	۱	ن	ل	۱	و	ج	ي	س	ج	ب
ب	ن	ج	ه	س	ل	۱	ي	ن	ج	ل	و
ا	ب	د	ن	ل	ج	ج	ه	ن	س	۱	۱
ل	ا	۱	ي	ب	س	و	ن	ه	ه	ل	ج
ج	ل	ج	ا	ل	۱	ي	ه	ب	ن	س	ن
و	ج	ن	ک	س	ج	ن	۱	ب	ل	ه	ی
ی	و	ه	ج	ل	ن	ب	د	۱	س	ن	ج
ب	ج	ی	ت	د	س	ه	۱	م	ج	ل	ن
ن	ج	ت	ی	د	ن	۱	د	ج	س	۱	ه

محمد او ر ف ل ز پ

او ج ج ل د ش
ب ن ج ا ه

و ز م ا م د و ا ز د ه ح ر ف د و س ت س ا خ ت ه ا ن ا ن ک ب ب ه ن و د ه
د د ب ا ز د ه م س ط ر ز م ا م ا ص ل ب ب ا م د ه د ر س ط ر س ق و چ ه ا ر ه
ا ز ن ک ب ب ک ل ا ث ع ب ا ر ت ن ا ط ق ب د ب ن ه ش م ش د ه او ج ج ل و س
ب ي ن ک ب ب ج ا ه س ا ل و د ر س ط ر ه ش ت م و ن ا ه و د ه م ا ز ن ک ب ب ج ب ا ب
ک ا م ل س د م ا ه ب ا ب ن ب ه ج يم پ ي د ا ش د ه چ و ن د د ب ن ح ر ف ح ر ف
م يم ب ي د ج ه ت ه ف ي ر س ن ه ا س م ي ح ر ف م يم ر ا ب ب ن ب ه ج يم ک ه ت و
ه چ ن ب ي ن ح ر ف ا ل ف ب ب ن ب ه ا ن ک ب ب ص د ر و م و خ ر ا ز د و ا ز د ه
ح ر ف ک د ز م ا م ا ن م و ا ف و ق ا ع ن د ر س ت س ل خ ت ه ب ن ش

و از سطراول سطر هشتم هم خانه چهارم ذکر صد و سی هست
 چون از انجساب عشره کامله نیز عمل کرد و مطابق
 مع طبق پس در نیصورت دو اسم هما بون در بیان سطر آخر
 شدند و این ممکن نیست که دو پادشاه باشند ازین جهت
 عمل غالب و مغلوب بعنای اورد بحکم قول سلطان اول باشد
 با حریف هم جنس کم بود خوش است ^۵ وزحال فتحتیم بود ز
 خوش است ^۵ که عدد هر دو را بسان بود ^۵ هر کس ایشان را
 غالب آن بود ^۵ چنانچه در عدد اسامی اول بعد طرح نه کاند سه
 عدد باقی می ماند و در عدد اسامی دو هم بعد طرح نه کاند شش ^۶
 باقیمانده دوم بر اول غالب مینماید و انتهای اعلم الصواب این است
 ذکر صد آنکه بیوت علیحد نویسید و زیر هر واحد بقایون
 عشره کامله حرف نویسید مخصوصاً دانکسیر کند چهار چهار
 حرف حرف اخراول و حرف اول اخر همین قیاس عبارت بیان
 شود یعنی حروف نایز را مقدم بر اولی کند و رایج را مقدم
 بر ایالت قریعه ذلك و طریق عمل نایز بدین طور است که

عمل خامس برای تحقیقات سلطنت ازاولاد خود ابوقفر
 محی الدین محمد اوزنک زنیب پادشاه عالمگیر غاری جعله
 سوال معرفت شهاده رخان مرجوم بعلال الدین مؤلف فرمود
 سوال پادشاه دهلی ازاولاد محمد اوزنک زنیب که
 خواهد ستد بجمع اعداً دیکھزارد و هفتصد و چهل از خانه
 دو ده طرف از داشته که آن پیکھزارد پاپا صد و شصت
 و هشت میشود باقی یکصد و هفتاد و دو مانند از پیکله
 باقی شش کی که عدد آن یکصد و شصت و هشت عدد است
 این قاطع مموده باقی چهار عدد مانند چون شش ده طرح
 شده بود هفتم حرف اول را بجز و ف حرف صفحه ذهنی
 سه بیت طالع ^۷ فنا صفحه اول بیذاشده و در صفحه
 چهاردهم کمال بخلی ارافنا ب فر کسب میکند صفحه خانه
 چهاردهم کوفنم فنا ^۸ شد و این صفحه دو حرف کوفنم
 نک عدد هر ده بیت سطر صفحه هر ده کوفنم فنا ^۹
 شد بحسب عشره کامله چنین شد ^{۱۰} مطابق آنکسیم اع طرف

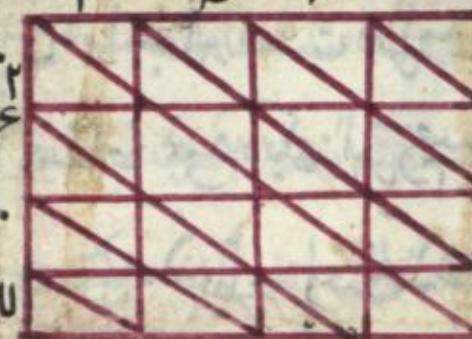
شانزده صفحه داده پس از جلد راهی که شانزده طرح نشد
 باقی ماند ۴۵ پس دور جزو سین و صفحات اونما مشد
 الحال شروع از جزو عین ناعین شد که همکی سین ده جزو ند
 و هر جزو را کم صفحه دادیم که سیصد و شصت و چهار صفحه شد
 در جفر جامع اخیر شد باقی طرح صدر از جلد پا پصد و چهل
 و بیک که سیصد و شصت و چهار بد و هفت یکصد و هشتاد و
 هفت ماند الحال شروع از ایندای جفر جامع از جزو اول صفحه
 اول و سطر اول و خانه اول سند ۱۱۱ پس از اول جزو ناشن
 جزو را کم کی از عدد باقی ماند دادیم ۱۱۱ ب ۱۱۱ ج ۱۱۱ د ۱۱۱
 ه ۱۱۱ و ۱۱۱ که جلد عدد پیش صفحه یکصد و شصت و هشت شد
 جزو اونما مسد شروع جزو زا شد باقی نه ماند درین صفحه
 حاصل شد جزو فا و صفحه طا نزط اقرعله ذلك نه بیت
 طوکا یکه دو طابع صدر که بذکر امد بعمل ادو عشره کا
 نیز بجا ارد **عکس** **عکس** من اعمال جفر الجامع منقول است اذکار
 بجز العيون که از مصنفات امیر کبیر میرعنیات الدین محمود

چهار حرف بیت طالع که حاصل شد باشد از اماکن بیت بیت
 حرف عابد و حروف صفحه هوسطران را احوال بیت که برداشده و از
 حروف سطر دوست کند و نطق مدعا شخص نماید و از لام
 نیز ظاهنتند می نمایند خلیسا او غیر خلیص حروف ان سطر که بردا
 است ان حروف دا پصابطه عشره کامله نیز بعمل ارد عمل
 سادس بدانکه عدد خانه مسخ حمله سوال مثل ۵۵۷ است
 و این عدد در این بیت جفر جامع در صفحه صاد بافت هکذا
 س صوت ذ پس از جزو سین و صفحه بیم که ۶ صفحه است و
 در جفر جامع هفتاد و هشتاد و چهار است و هر جزو بیست
 و هشت صفحه و هر صفحه هفتاد و هشتاد و چهار خانه و در
 هر خانه چهار حرف این که و بیش نیست چون بیت سوال
 س ۱۱۱ امد پس جزو سین و صفحه بعنه نون شروع شد
 پس هر جزو را بیست و هشت صفحه است پس درین جزو
 سین از الف تا لام دوازده صفحه که شسته و تنه ارمیم
 تاعین شانزده صفحه ماند بنابر آن بجز و سین و صفحه بیم

االف تا لام صفحه
 طرح شد که علام عزیز باشد
 شروع اف صفحه ن شد
 سین جزو س و صفحه ن خا
 صل کش هکذا سی ای

که جد میر محمد رضا هدایت است چنین می‌ارند و منسوب به حضرت
 امام الموئبد بن حجه الواصلین امام محمد بن ابی قریش جعفر صادق صلوات
 علیه و علی اباهه الکرام میکند که آنچه مطلب باشد عدد
 حروف ان طلب ام باری تعالیٰ نیز بنکارد و عدد اسماء الہی
 با عدد طلب ضرب درستیک کند و حاصل ضرب را بیست و
 هشت بیست و هشت طرح غایید اینچه باقی ماند نکاهد
 که ان عدد مشعر از پیوست است پس هر عمل که از اعداد حروف
 مطلب و اسماء افته تعالیٰ جمع شده ازان حروف اسنیظان کند
 اکنکه از دلوف باشد اسقاط نموده بکفر ارجمال دارد
 بعد این حروف در جفر جام بیدا کرده اینچه باقی نکاهد
 بود همان عدد پیوست از صفحه جفر ستاند لیکن از پیش طبع
 بعد باقی پیوست را کرفت و عمل کند و جهت سعد و حسن
 ازان کل عدد هشت کان هشتگان طرح کرده مشخص غایید
 بعد ازان عبارت را بائزدید حروف و تجذیب و افتلاف و
 تصحیف و ترفع و تزلیع عبارت صحیح و درست حاصل اراد

مثلاً میخواهد که با ازان این سال دارزای عله را بداند میگویند
 بود چنین نویسد بالف را الف نون الف بانوں سیز
 الف لام و او الف را زی االف نون یا غاین لام هار الف بای
 دال الف نون دال جیم کاف واونون ها با او دال عددیه
 هزار و چهارصد و سی عدد داشت و اسماء افته که بحروف مطلب اند
 اینست بدیع افته رؤوف نور سیع لطیف و دود زکی غفو
 هادی ذایم جلیل کانی اعداد همه دوهزار و شصده و هفت
 است این عدد را با عدد او اول ملفوظ ضرب کردیم بدین صورت
 ۱۹۴۲۰ تریضی
 حاصل الضرب ۳ علی ۳
 ائمه این فنا ف عدد حاصل ضرب بین
 لا طور بیت طالع نیز میکنند عدد
 با عدد دو بیکه هزار با سقط اصفهان جمع کرده سی عدد داشد
 حرف لکشت و عدد چهل هزار با سقط اصفهان چهارصد
 شد از اوان کرفته و عدد نه و هشت کو در مرتبه لک است
 ازان هر دو عدد دو غیر کرفته الو ف را سقط کرده بیت طالع



طالع دی ایضاً عده حضرت آمیر المؤمنین علی بن ابی طالب صد و هشت
 الله علیه وسلامه چنین شد که بذکر اند و چهاردهم ازین
 طالع دی ان که اسم جلال است پیدا کشید مثال دیگران چنین
 می نمایند مثلاً کسی سؤال فتح دارد سحرف مطلب بیست
 ف بیطن او^۱ مانین عدد ده ای خ حروفه ایخ بیطن دوم
 ای خ حسین سه مانین عدد ده ^۲ ای خ حروفه طاف رفع بیطن سیوم
 نیم مانین مانین الف عدد ده ^۳ ای خ حروفه فوج فع بیطن چهارم
 نیم مانین مانین الف عدد ده ^۴ ای خ حروفه مرض غ بیانکه تکرار
 الوف باشد اسقاط است علی هذالقتاس بر اهل داشت واضح
 است که از مثال بکفر به بیست و هشت بیطن کشید و هر زبان
 که سؤال باز زبان بیطن کند و هر کاه از جمیع حروف را که بیطن
 علی احمد علاحده کشید پس نکار حروف اسقاط نماید لئن کاه ترفع
 و تقریل و توافق حروف و عدد خواه ضعف خواه بنصف موافق
 مطلب عبارت درست است خراج کند و بیست چهار حرفی که از بیطن
 میشود از اراده جفر نخسر غایب در پیابه صدر مطلب است خراج کن

لتغییک شد قاعده منقول از امیر المؤمنین حضرت منصعه
 علی صلوات الله علیه ای بیست که ازین اعداد حاصل ضرب بیست و
 هشت و بیست هشت طرح کرد بدین صورث جمله هشتاد
 و نه لک و چهل و دو هزار و ده عده است از اینچله سه مرتبه
 کج اسقاط نموده که آن هشتاد و چهار لک عدد میشود باقی همه
 و چهار لک و بیست هزار و ده عدد مانند از اینچله دولک هشتاد
 هزار طرح رفت باقی دولک و شصت و دو هزار عدد مانند را
 بینچله نمیشود کج اسقاط نموده که عدد آن دولک و بیچاه دو
 هزار است باقی هزار عدد مانند از اینچله هشت هزار و
 چهارصد عدد سه مرتبه کج اسقاط نموده بکفر اس سیصد
 و ده عدد باقی مانند از اینچله پنج مرتبه کج بطرح رفت که عدد
 مانند از اینچله هفت مرتبه کج را بکصد و نو و شش عدد
 بطرح رفته باقی چهارده عدد مانند باید که در عمل این بیست
 طالع چهاردهم چهاردهم بیست شمار نموده ستادن بیست

منقول است که تمام عبارت مطلب عدد کرفته که طرح کند
 اینچه باقی ماند از مراتب که کانه که بطور حرف است از ابکرید
 پس مراتب جمیع حروف مطلب را کرفته بتوانی و نوایش بنوید
 انکاه ازان نوشته حروف اربع که در حفر جامع است برآرد
 پس ازان استخراج از پیوست صفحه جفره بمان عدد مراتب را
 شمرده حروف بپیش که اکنفادر عدد انجا باشد بگند اکنفه
 باشد از اول بیست که برآید نا اخر جزو استخراج کند پس ازان
 بترتیب بنویسد حروف غرایمه حظه کند جای که تکرار شد
 اسقاط باید که دو بقدر این عبارت بگند و جای بتبديل ننمود
 خی انقدر دلخروف **بَاوَى** و **وَعَنْ** **مَا** بداند با سقط اصفر
 حروف موافق عبارت مطلب بتبديل و نوایخی و اونار و نفع
 و نزلا حادی بگیرد یعنی بترش افزاید که **وَهُوَ** و **وَهُوَ** باشد در
 قصد سعد و لحس از طرح هشت هشت از عدد کلام مطلب باید
 چنانچه ذکر آن کرده شده این نوع بسیار بسند بیع است
 اکر د فکر را سینه درست ابد **أَيْضًا** عمل استخراج از منا خر

و تن تیب دیگر از حکا مثل فیستا عورش منقول است چنین او
 رده اند که از الف مرتبه اول حد و مرتبه ثانی اثنا و مرتبه
 ثالث تلث علی هذالفیسا ستانهان و عیش مرتبه راحروف
 کشدن عسل دوراند دشان عالی طبع می یابند مثلاً از احد
 چهار حرف پیش از دن محل است پس عدد آن کرفته احده **فَيَنْ**
 اربعه عدد **هُوَ** **وَهُوَ** **وَهُوَ** **وَهُوَ** ^{۱۸۲} حروف ب ف ض مع بکرف بینه صادت
^۲ طالع ب ف ض اعلی هذه الت تیب بواسطه سهولت ح
 مرتبه دانموده هذا جدول ف مراتب نکار الحروف ایست

از فیستا عورش در کتاب اصطلاحات و در عیون الاسرار

عدد نهاد
نام سویا
با عزاء
حروف صبع غالب

یک درخانه بیست و هشت این حروف پیداست ازین خانه همچنانه
خانه موافق تاریخ شمرده حرف ست آند و هر چه عدد از اسما
کل عدد باقی مانده بود مطابق آن عدد از بیت طالع حرف
شمرده تفع کند مثلاً در عدد باقی مانده حرف دهم از حروف
این شد **ج ف ظ** **ب ن ش** **ح** **ترکیب** **عطف** **فراغ** **طریق** **فصیب**
علی ذلات **ایضاً** **اعمل** **منقول** **از حضرت** **امام** **موسى** **کاظم** **صلوات**
ا奉ه **علیه** در کتاب اصطکاکات و حقایق الایات که از هنرها
شیخ الاکبر قدس افته است به تفصیل مرقوم است بدین
بن تدبیر کسوان سائل مع اسمه و ساعت عمل و پیش و پیش
شمشق و فرسی و هشت و جلسه و قبام و سکون و حرکات بدین نوع
نویسید پس حروف را افراد کند آنکه در حروف ملاحظه
نماید که از اربع عنصر کدام غالب است هرچه ازین طبایع
غالب باشد ضرب کند و اگر دو طبع غالب باشد با عدد
دو طبع و اگر سه طبع غالب باشد با عدد سه طبع و اگر هر چهار
طبع باشد با عدد هر چهار طبع که ببیست و هشت حروف باشد

منقول است بحضرت امام همام الناطق بالحق و محمد جعفر علیه
وعلى ابا عبد الصlöف والسلام میرساند که اول حرف مطلب نویسندر
پس ازان حروف فرد افراد نوشته جدولی کشند بعض جهاد
بیوت و طول هر قدر که محتاج باشد اکتفا کند زوایای جمله
موافق توافق و تزايد در تفع و اوتاد نشانند نویسندر عبارت
درست و صحیح پیدا شود انساء افتاده تعالی و نزد بعضی از
اسقاط کرده نیز عمل می‌نمایند **عمل دریم** ان بدین طریق نوشته
که عدد مطلب ابا زر و بینه کره که در عدد صوای هفت و
نواطق ضرب کند حاصل ضرب را با عدد مطلب ضرب
کرده جمع نماید و ازین جمع عدد تاریخ که در آن تاریخ نوشته
کرده باشد طرح نماید مثلاً بنا ریخت چهاردهم شوال بود
جهارده چهارده طرح کند هر چه بعد طرح باقی ماند از ا
نکاهه دارد مثلاً اعداد جمعه **۱۱۴۲** بیت جفران
اعداد باسقاط صفت و هر آن بدین صورت حاصل اند
ح ف ش ع در حروف هشت در صفحه نوزدهم در سطر نهشست

طالب و حروف مطلوب و حروف مطلب بکر و چون مطلوب
 از اربع عشر است هر مطلبی طبیعی مقرر است اگر مطلب مانع
 مطلوب است چنانچه جایت شنخه و جلب المانع و جلب الشکو
 و جلب جمع الامور حرف ائمّتی برای و آندن و عزل و قهر و برم
 زدن حروف بادی برای طلب باران و سردی دلای و هجه
 مناسب ان داشته باشد حروف بادی برای شهیل و لادث
 و حاصل اوردن غله و دیدن احوال کرای غله و بدست او
 در دن بنده کنیته و هجه ازین امور مناسب باشد مطلوب
 حروف خاکبست حلا بد انکه طالب هر مطلبی که باشد حروف
 طبایع ان نوشته حروف صوامت و مناطق جداجذاب نویسد
 پر هر کدام را عدد جدانو نویسد و در عدد صوامت و مناطق
 معینه نویسد پس این حروف را سه قسم کند مسروی
 و سلفوظی و مکنوبی پس این هر سه را امتیاج دهد اگر بیکی
 از اینها کام ابد بازار سرکرده تا هر سه سطر با خرسنید یعنی
 این هنوز جدر ا عدد کیرم و با عدد اول ضرب کند مجموع

ضرب کند جدول عناصر و ستاره حرف نار منفوع و هوا همچنین
 وفاء مكسور و ترا بخورد
 حاصل الضرب نکا هدایت شد
 در حروف ملاحظه ستاره
 هر ستاره که غالباً حروف بود
 عدد آنرا بکر و اینچه حاصل
 اول شده این عدد را با عدد حروف
 ستاره ضرب کند اینجذب میشود
از آن ^{۷۱} بیت طرح مفوذه همچنین
 باقی ماند از اینکه طرح کرد
 ازین طرح باقی ماند بیت جفر پیدا کند هچنان نفع دارد
 جاتا کم بیت را حروف ستاره و تمام بنویسد هر جا که ع
 "ابدال" و قاف یا اعتبار کند ملاحظه مطلب صد هجدها نمایند
ایضاً استخراج جفر از قطب الاقطاب شیخ محب الدین العربی
 و شیخ صدر الدین قوفوی منقول است که اول حروف

از جمیع اعمال اسخراج این عمل اسهله و اسان یافته نزیر
 بدین نوع است که بکرده اعداً در حروف سؤال رایح بهنده پس
 از چهار قسم کند بکرده اعداً در حروف مثواجده ملحفه بتنزیر و فوای
 نوبت دوم حروف مثواجده غیر ملحفه سهوم غیر مثواجده
 ملحفه چهارم مثواجده غیر ملحفه عدد حروف زان چهارم
 ایجده غالب در تعداد باشند ضرب دو اعداً در حروف سؤال
 که ص بینک فنه باشد بکند و از آنجمله چهار حرف بدست
 ارد بعد اعداً را فیض کند بر هفت صد و هشتاد و چهار
 ایجده با فی ماند ایاث پیوست جفر است بدین صورت عمر
 سؤال میکند بپیش امداحوالما جکونه باشد بسط ملفوظ
 عین میم راسین والفام میم یا کاف نون دال بایا بدو
 الف میم دال الف حاو او الف کام میم الف چم کاف واون نون
 هابا الف شین دال عدد ^{۱۴} سیم حروف مثواجده ملحفه
 غرب شح حب سیم حروف غیر مثواجده غیر ملحفه
 و ای او ای ای حروف غیر مثواجده ملحفه ملم میم

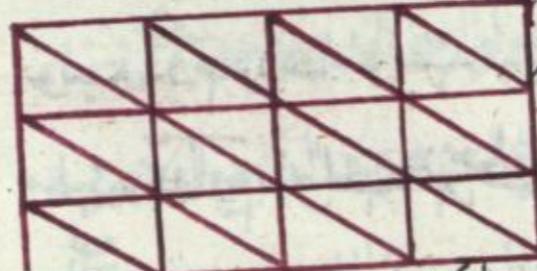
این هر دو با جمیع اولاً ضرب کند و جمع کردارند پس حروف ازین
 هشتگره از خواتم ولو احقق جدا جدانو بسیار حروف خواتم در که
 حروف ایست ادد در و همکی این شش حروف اند و باقی
 در که حروف بیست دو حرف لواحق اند عدد خواتم کرفته
 با عدد لواحق ضرب کند مجموع این هر دو را با جمیع اولاً ضرب
 کند و جمع کردارند از این حروف اربع بیدار ارد بعنی صفحه جما
 هام رسانند و اکر چهار غ هام این در حرف دیگرین باشد از این
 اول الف واژه ثانی واژه ثالث ف واژه رابع این لفظ
 ای ف غ اید و اکرسه غ اید از این غ اول با سقط اصغار عدد
 ذیران او از عدد بینات ع س و از غ ثانی ف واژه ثالث
 غ بین بیت اس ف غ شد و اکر دو غ اید از این غ اول که ذین
 اوست و بینه اول اوی و بینه ثانی ت و از غ ثانی
 غ بحال خود باشد بپیش ای ن غ و اکر بیت غ اید
 اذ ذیرا و ف واژه بینه اوی بین بیت فی آن شد
 نوع دیگر سقوط انحرافیون و شیخ صدر الدین قونوی

شیخ صدر الدین قونوی
وشیخ سعد الدین خجوي
ظاهر از ملانه شیخ
محی الدین عربی است

۱۲۱۷ ۱۰۳۱ اول
۳۳۴۹ فرمی ۷۴

بار کچ طرح کرده ک عدد هشت هزار و سصد و بیست هشت
و چهار عدد میشود باقی عدد هشتاد مانده از بیت اول هرده
هزده بیت سیمده حروف ستادیں عمل را موج سابق
است اما عملی که الحال مذکور است بر هفتاد و هشتاد
و چهار فهمت کرده است و سه لات و پنج هزار و بیست
و چهار شد کیر شش عدد مانده از خانه اول حن شیخ
شش خانه شرده حروف بیست و هشت پیوند ستادی
عمل تمام کند **نوع دیگر** منقول است از حکماء اشرافه و ائمه
صدر الدین و شیخ سعد الدین خجوي که ایشان از شیخ زاده های
اکبر خی الدین عربی قدس الله اسراره نقل میکند که اعدام
نقطاط بغايت مجرم باشد و بجز به پیوسته و غير نزا شهد و

مل مکن ۱۲۵ الحروف منواحجه ملحفه ددد ۱۴ پس عدد عا
از حروف منواحجه ملحفه امد که عدد سی ۱۵۵ است این در
باعدد حروف سؤال که مع پنده کفته ضرب غاید بدین
صودث ایشت شبیک



عدد مضروب و مضروب فیه هکذا ۲۰۵۰۳۰ پس چهار هزار
ازین عدد همین شدیج ن شیخ بعد ازان هفتاد و نه
هزار و چهار صد و هشتاد و چهار بار کچ که اسفاط کده
که اعداد اسقاط این بیست و دو لات و پانزده هزار و
پانصد و پنجاه و دو شدندجوی این عدد از این مدل اسقاط
شد باقی هشتاد و نه هزار و چهار صد و هفتاد و هشت
مانند مرتبه دوم ازین عدد دوهزار و هشتاد و هشتاد
و هفت بار کچ که اند اخذه که عدد این هشتاد هزار و هشتاد
وسی و شش میشود و بعد از این عدد هشت هزار و
شصده و چهل و دو عدد باقی مانع این عدد را سی و هشت هزار

صد بود و یک عدد عدد نو اطقو سه هزار و سیصد و هفتاد
 و شش عدد است عدد سؤال را با عدد نو اطقو ضرب کند تبیین کرد
 حاصل الضرب ۱۵۱۷
 خارج اول من خارج سته
 ساعت ۱۵۱۷ خارج دویم
 ساعت ۱۶۱۷ خارج سیوم
 ساعت ۱۹۱۷ خارج چهارم ساعت ۱۴۱۷ خارج پنجم
 خارج ششم ساعت بیست طالع هی و نع شد بعد از
 هر بیعی کشد که غرض این چهار خانه و طول کاخانه باشد
 بنسبت و نوای حروف سؤال بنویسید بعد هر یک ساعت
 کشد که در آن نو اطقو بنویسید پراز اعداً دجیع خارج سته
 در عدد حروف ساخته بنویسید آنکاه بعنون قرنل واو
 ناد افروی و ازوایی و تبدیلات تو اخیة للحروف و بنیات مخصوص
 برآرد این عمل جفر احر است که با عدد اذ فقط حاصل است
 بخایت عزیز و معتر است نوع دنیک والحمد لله حمداً



اول عدد طالب و مطلوب بیکرد پس ازان این عدد را آغاز
 حروف رنگ ام نو اطقو کرد در جدول است صر کند آنچه حاصل
 باشد ازان خارج است که در حروف برآرد که آن حروف
 مطلب است پس ازان خارج سته چهار حروف به ترتیل
 برآورده انکاه آن حروف که بپت مطلب است نوشته
 برآورد پس عدد که از ضرب حروف حاصل است ازان عدد که
 که طرح کند آنچه باقی ماند از اشاره بکر فتن بیو شست
 حروف که خانه را کفرند بنوای اطراف و تبدیل و تغیر و
 تاد و از بنیات هرچه موافق طلب فیرنه ایدی او مقصود
 بظهور ابد مثاله همکذا سؤال مینکند حال که در بعد اذ مخصوص
 علی حاکم نایکی عاند و عزیز کی شود حروف افراد بدینصویت
 سهل می کند دخال دک دوب غ دادم ف
 ص و دع لی ح ال کم ث ال کی ب م ا ن د و ع ز ک
 ی ش و د حروف نو اطقوی ن ح ب ع فی ث ب
 ن ذی ش عدد کل حروف افراد از سؤال است هزار ایز و

ثامن از عمل جفریدانک در اصطلاح جفر طرح شش نوع است
 اول عناصر است چهار چهار طرح کند چهارم کهند نوع
 دو هم طرح کواکب است هفت هفت طرح کند حرف هفتم
 بکرند نوع سیوم طرح ابجد است زده طرح کند حرف نام
 کهند نوع چهارم طرح بر وح است دوازده دوازده
 طرح کند حرف دوازدهم بکرند نوع پنجم طرح منازل
 بیست و هشت طرح کند حرف بیست و هشتم را کهند نوع
 ششم طرح درجه است ارسی طرح کند حرف سیم را
 بکرند بدانک طیرون طرح عناصر است که اول آتش است جنای
 بر وح اول است و پنجم او وح اسد است و اسد پنجم
 نوس است چون حرف اول کفر شد بعد ازان سه حرف بکرند
 طرح داده بیمه را کهند مثال اینست اب ج ده و نه
 طی لام ن سعی ث صرف دشت ث خ ذعن
 ظغ حرف اول الفاست نوشتبم بعد بج در اطرح کده
 هر آن نوشتبم نار و زح را طرح کرده طرا نوشتبم بازی

در جفر سوال باران نمود این قاعده از هر اسهل است سوّال
 درین سال سنه یکهزار هفتاد و پنج باران چکونه بارد مجموع
 اعداً در مطلب ۲۶۹ طرح بحساب که صفحات ۵۱ و ۲۳ باقی
 ۳۴ مانده از پنجم دوازده حکم را که ۳۳ عدد بمشود بطرح
 رفت پعنی بد دوازده جزو منته شد باقی ۱ ماند پس جزو سیزدهم
 شروع شد پس مطلب در حرو ۱۲ و صفحه ۱۰ است در جفر جامع
 بدین معنی م ح ۱۱ م ح اب م ح اح مح اد مح ا
 سال میان ای ای ای ای ای و د ک و
 هم ح ادم ح اد عبارت مشخر جه باران می باردند
 دو ز بند پنج و مصوع اذان حروف فات ن تپ داده اینست
 بند پنج باران نود روز بارده خالص حروف سوال ۴
 ددی ن سال ه ک دو ب ح و وه آ جواب
 از ترکیبات حروف درین سال کفت ب جوب این بفضل حروف
 سیحانه غایی دران سال مطابق استخراج بوقوع امده فان
 عمل پنی موافق قاعده سایه ای است که در تحریر سی ام

کل راطح کرده م رانو شنیم بازن سع راطح کرده فرا
 نوشینم بار صفت در اطح کرده شن رانو شنیم باز ثنا خ
 طرح کرده ذرا نوشینم علی هذالفبا س حاصل المروف
 من هده الاحصای است اه طم ف ش ذبین قسم از حرف
 باشروع کند و با تفارس آن طبع نوع کطرح اختبار کند این نوع
 عمل باید کرد چنانچه هر چیزی که میخواهی از جفری بردن اوری
 آن نیت را بسط کند چنانچه جدا جد احرف نویسید و چهار چهاد
 حرف را بیت جدا کانه بنکار دو هر چهار حرف را بصفه جامع
 بدهد اگر ازان حرف اخ رسه حرف یاد و حرف یا یاد حرف صاف
 بیو باید که از بینیات همان حرف را چهار سازد و بصفه
 حواله بگند بعد ازان که هر چهار حرف بهصفه داده بشان
 در جفری حروف همه را مفروظی و مکوفی و مسروقی جدا
 ساخته چون هرسه حروف باب رانو شته تمام کند چهار
 چار طح کرده حروف چهارم را کرفته بعد ازان حروف را
 تکسیر کند بهمین معنی عمل شاش اطلاح که بذکر ام عن جمله

ناید ناهم خبر و شر معلوم کرده و اینجده بعد نه در فظر ابداع
 نیک و بد هر چهد باشد بکوید خوش اند نکند بعنایت این
 راست بدان **نفع** **نکر** اخراجات احوال اینده و استنکشان امود
 ماضیه نز دانه اشرافیه بر سه نوع است و معظم ترین
 دقایق این فرایست هر طایفه بنوع خاص است **اج** موده
 اند و ضابطه دنیو باشان فرموده اند اما اینجده اخ خلاص
 باشد واعتماد را شاید دکر آن مینماید بعون اقته لتعارف **نفع**
نفع او ز ای ای راصو **خسنه** است که عبارت است از اسم و لفظ کنوت
 و طالع و صاحب طالع اشنی **اج** احوال فاید اعداد اصولیه
 کرفته و طرح کم کم موده هرچه باقیماند از انجزو و صفحه
 هصرسانده فخر احوال بضابطه صدد غاید باید اعداد ای ای
 د د صفحات جفری جام بربیند تا کجا بپید اشده از ای صفحه
 موافق عدد باقی که ای کم مانند صفحات اخذ کند و دیگر طریق
 آن اینست که حروف اصول حسن را نکیر کند صدر و مؤخر
 ناکر زمام اصل بار اید پس صدد آن شکیں بکرده و نکیر غایب

چنین بیرون امدح دابیج هان ام دوش و ددو
 ران ۲۱ و بجهت حال خود نام خود را با ان دو اسم نکرید
 و بجهة ترکان ناحرف اضافت کرد شهادت شیخ پرون
امد بعد ازان فرمودند لوا اتا الله و اقا الیه راجعون
 مریدان سؤال کردند که چه حالت است شیخ فرمود کرد
 اعمال حضرت پدر یعنی خرابی جهان و شهادت شیخ من بعد
 ازان پهفت سال چکه خان "امد وجهان خراب شد و شیخ
 شهید کشت و خون ریزش هم ازان ترکیب پرون نیز
 فی ابد چنانچه ارنکسیر بر عاقلان سپر هن و هو بی داشت جهد
 نظوبی کلام نکسیر ننو شنہ **ایضاً** اعمل نکسیر بیان کد در پیدا کد
 نکسیر حروف بسم الله بنو عی که اسان ت بود و همه اعمال داشا
 و هنچین از هر کلمه سؤال حرف اول بکم سطر سازد
 و باز حرف اخواز کلمات حرف بکم و سطر سازد که در تو
 یکدیگر باشند و نکسیر نهاین دیگران است بسم الله بنو عی
 نوزده حرف دارد از افراد نو شتم ب سه اعلی الحجم

و دیگر موخرات آن نکسیر تا آخر باب هنچین صدور موخر جذا کفته نکسیر غایب دنیا آخر
 بکم و نکسیر نهاین اخبار
 بعد ازان در نکسیر اثاص ول خسنه که از صدر و موخر حاصل
 شده در ان شامل کند و در این سطور کلمات منصوب و مقلوب
 طولا و قطرا از حاصل طالب چه حکایت میکند از کذشنه و این
 چنانکه بعضی را نند که هر کلمه که از صدر و حاصل شود
 تعاقب باحوال کذشنه و هر چه از موخر براید تعاقب باینه و
 بعضی را نند که جموع کلمات که از منصوب اثاص حاصل شود
 از صدر و موخر اثاص متعلق بر مستقبل سایل است **تجزیه**
 مقلوب باشد زمان کذشنه سانرا است این قول خانی ایزو نیز
 نیست که هر کلمه که منصوب است اثاص باشد باینه هی
 غایب و هر چه مقلوب است اثاص باشد بکذشنه میکند
 سفول است از قدره العارفین شیخ نجم الدین که قدر
 افته سره که در وقت جنگ خان و سلطان محمود خوارزمشاه
 شاه بجهه داشتن حال ایشان حروف این دو اسم نکسیر
 کرد و ترتیب مفادح ون دی دش **و** در بعضی دلایل

حروف راست بـد بعد شاًزده اشـکـال رسـل بـدـن نوع
 بـثـ اـفـ مـثـ هـلـ رـمـ نـ ۱۶ پـسـ انـكـ اـبـ شـاـزـ دـهـ
 حـرـفـ مـقـدـمـ وـمـوـخـرـ اـدـرـيـكـ زـمـامـ دـرـ اـرـنـدـ چـنـانـكـ مـعـنـهـ
 تـكـسـيـرـ کـنـدـ درـ بـيـجـمـ سـطـرـ مـامـ باـ خـيـارـ باـزـ کـرـدـ اـتـاـ باـ يـدـ کـدـ زـمـامـ
 اوـلـ وـاـخـرـ رـاـهـمـلـ يـكـذـاـرـنـدـ چـهـارـ سـطـرـ یـکـسـرـ رـاـکـ ماـخـوـذـ هـمـاـتـ
 درـ عـمـلـ اـرـنـاـ کـاـرـيـنـ بـاـبـ تـرـهـاـ مـاعـلـوـمـ شـوـدـ جـوـنـ بـلـ تـلـمـاـ
 کـنـدـ وـاـتـهـ اـعـلـمـ بـالـصـوـابـ **أـيـضـاـ عـمـلـ** تـكـسـيـرـ مـحـمـدـ جـبـرـيلـ فـرـقـاـنـ
 حـرـفـ مـغـطـعـاتـ هـرـسـهـ اـسـمـ رـاـبـهـمـ جـعـ اـرـنـدـ بـعـدـ چـهـارـ دـهـ
 حـرـفـ بـاـسـدـ جـوـنـ بـرـ وـلـهـمـارـيـ بـرـ جـمـوـعـ عـدـ حـرـفـ فـاوـطـهـ
 کـوـپـدـ وـدـرـيـنـ نـكـهـ سـرـهـاـخـفـيـ بـسـيـارـ اـسـتـ هـرـکـاهـ بـرـ شـخـصـهـ
 اـيـنـ مـعـنـيـ روـشـ شـوـدـ اـنـكـ مـعـلـوـمـ کـنـدـ کـهـ اـبـ ضـعـفـ رـاـسـتـ
 سـيـکـوـيـدـ وـمـوـدـ بـيـنـدـ اـيـجـهـ کـفـتـ وـاـتـهـ اـعـلـمـ وـاـحـکـمـ اـمـاـسـرـحـ العـلـ
 فـيـ کـلـ العـمـلـ بـدـنـ طـرـيـقـ بـكـرـهـ حـرـفـ دـرـنـامـ مـحـ مـدـ وـفـ
 دـوـمـ اـذـنـامـ جـبـ دـرـيـ لـ وـحـرـ سـيـوـمـ اـذـنـامـ فـرـقـاـنـ
 وـهـجـنـيـنـ اـذـهـرـنـاـمـيـ صـرـعـ بـاـحـرـيـ بـرـ بـوـاـ ثـبـتـ کـنـدـنـ مـيـثـاـ

الـفـعـىـ مـ ۱۹ اـنـاـجـهـاـرـ قـسـمـ ثـبـتـ کـنـدـ بـنـامـ چـهـارـ کـابـ
 خـدـاـیـ عـزـوجـلـ هـمـچـانـ ثـ وـرـیـ ثـ اـنـجـیـلـ زـبـ
 دـدـرـ فـ انـ چـهـادـ کـاـبـ سـمـاـوـیـ نـیـزـ نـوـزـدـهـ حـرـفـ
 دـارـنـدـ بـدـنـ ثـرـتـبـ حـرـفـ بـکـرـهـ اوـلـ حـرـفـ اـزـبـمـ اـهـتـهـ بـثـ
 بـکـرـهـ وـاـذـ حـرـفـ اوـلـ ثـورـتـ باـذـ اوـلـ حـرـفـ اـهـتـهـ بـکـرـهـ وـبـاـ
 حـرـفـ اوـلـ اـخـيـلـ کـهـ آـسـتـ ثـبـتـ کـنـدـ باـذـ حـرـفـ اوـلـ الـجـنـ رـاـکـ
 اـسـتـ بـکـرـهـ باـذـ حـرـفـ اوـلـ زـبـورـ کـهـ زـاـسـتـ باـذـ حـرـفـ اوـلـ الـجـنـ
 کـهـ آـسـتـ بـکـرـهـ باـذـ اوـلـ حـرـفـ فـرـقـاـنـ کـهـ آـسـتـ بـکـرـهـ اـيـنـ مـجـعـ
 هـشـتـ حـرـفـ دـاـبـ وـلـاـبـوـسـدـ وـبـاـزـ مـيـثـاـنـ اـنـاـخـ حـرـفـ دـيـهـ
 کـمـ آـسـتـ باـاـخـ حـرـفـ توـرـبـتـ کـهـ کـسـتـ فـحـرـفـ اـهـهـ کـهـ
 اـسـتـ باـاـخـ حـرـفـ اـخـيـلـ کـهـ آـسـتـ وـبـاـخـ حـرـفـ دـحـنـ کـهـ کـتـتـةـ
 باـاـخـ حـرـفـ زـبـورـ کـهـ زـاـسـتـ وـاـخـ حـرـفـ دـحـنـ کـمـ کـمـ آـسـتـ
 باـاـخـ حـرـفـ فـرـقـاـنـ کـهـ کـنـ آـسـتـ هـچـنـانـ کـهـ مـقـدـمـهـارـ اـکـرـهـ
 اـيـنـ مـوـخـرـهـاـ بـيـنـ هـشـتـ حـرـفـ دـيـکـيـستـاـنـدـ وـاـنـ هـشـتـ
 حـرـفـ اوـلـ بـاـيـنـ هـشـتـ حـرـفـ اـخـ بـهـدـ يـکـ سـطـرـ بـيـنـوـ بـيـنـ رـيـاـ

۳۰

بایضم برین مثال الیم دلیلی ع ص ط س ح ف ن ۱۶ حروف
 این حروفات را بر بدان طریق که پیشین بذکر آمده نکسره له
 می خواستند و قوی که نکسیرات او را بساعات منسوب با و تکیر
 کند و لغوی سازند طالب نم طلوب می سد جناحه همه
 اعمال ان در خلاصه الجموع که از نالیف این اصفا است بیان
 نموده چون در بیان استخراج اعمال امور غبیه بود فروکنای
 و ایضاً نکسیر کند بر بعد دهندسه برین مثال اپقع بکر جلش دست
 هنث و سخ زعده حفص ط ص ط جموع حروف همچا این لغت را
 حساب احاد و عشرات و مات والوف بیان کند جناحه
 درسم است وازوی پکز مام سازند و نکسیر کند نادر دهم
 سطر ز مام با خوبی از کرد بین مثال ای و غ ب ل د ج ل
 ش د م ث ه ن ث و س خ ز غ ذ خ ف ض ط ص ط ۲۱
 و حساب المائة العناصر ه کذا اه ط م ف ش ذ حار بابین
 ب وی صرث ظ حار د ط ب ج ذ ک س ف ث ظ بار د ط ب
 د ح ل ع د خ غ بار د بابین آجیه بلب می کائیل ح اس افیل

مج ف ح ب س م د ف دی ای ن ۱۶ نکته این چهارده
 اسم نازم مام سازند و ب طریقه او ل حرف از آخر و حرف از اول
 نکسیر کند چنانکه درسم است نازم مام او ل با خوبی ابد و دن
 مکس طای نظر کن و در سطر دهم بکو سند نام طلب خود معلوم
 و مفهوم کند که در بین اصول ستری است قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم مز طلب شنیا جد و جد و من فوج بابا وج
 و لخ اخونکسره ده دین مقام عبارت از حرف طه مراد نه
 مقصوده فلات است و از حروف هنچ از این حواس خسده است بعینی
 فریق لکی ه ب ح ۲۴ م ل هر شئ ک در محسوسات کنجد با مرآبزد جل و علاج خست
 لف د ۲۵ م ق ح ام ن ۲۷ م ب نه فلات مابین درک معقولات و درج محسوسات اریکران
 سریب ف می دیج سر ن م م ق اج حروف طه از بز جدول که نموده شد ممکن کرد اما ظاهر اعما
 ۲۶ م اح ق ب م ف م ۲۷ د س ح او بین وجد که کنده شد و باطن علم او موقوف بعینی امام
 حج سریدان ل عق م ب ف م رتبه د ریاضی عوامی و دقا بیو د حقابیو آن بیفروی و ملارت
 ۲۸ م ح ف ح ب س م رف دی ای ل فلک صالح ممکن نکرد و حروف مقطعات را که در کلام مجید
 ت مل ج افی ح د ب ق س م ذکر فرموده ارالم نان چناجه او مکر دستود هم چهارده
 مان س م

چنانچه اسم سایل را با مطلب هفت مرتبه بسط عددی کند
 بر طریقی که در بسط حرف بیان کردیم از آن معلوم کند
وچهارمین معلوم کردن که هفتماً حوال به مار و طیر نوشتن آن
 چنان است که از مریض لفظی پرسید هرچه بکوی بیان کله را
 با اسم مریض و طالع وقت یا با اسم مادرش بسط کند و از
 این حروف تخلیص کند و بدین دلیل که در آن حروف چه طبع
 از اربع عناصر غالب است هر طبعی که غالب باشد بیمار از آن
 طبع شده باشد و این از جمله غرایب است و اعتبار
 تمام را در زیر این اطباء حاصل مشتقی و نجی که داشته
 اند برای تشخیص مرض و تبیین آن بغایت مشکل است
 هرگاه ماده مرض معلوم کرد علاج آن اسان شود و
حکماً امناً العلاج بماده المرض لا اختلافاً نوع عیوب
 است کشان احوال این دفعه که منقول ارجحین منصور حللاح
 در کتاب سرمه اسرار که مشهور بحالج الاسرار است ذکر
 نموده غایث معتبر است و طرق این دست که سؤال اینجا

و عذر را پس این نوع را حکماً هند معتبر دارد بدآنکه اول از کلام
دبر هرسون رب العالمین بسم الله الرحمن الرحيم ثبت فرموده
 و حروف جمله ای نوزده و سی و نام چهار کن بربابی نهان
 نوزده و حروف اسماً اعظم بین تن پاک هم نوزده این عدد
 حروف پهان است خراج است اگر حروف فات طالب و مطلب
 و مطلب را بترتیب آن اراسته نماید و نکسر کند طالب مطلب
 فا بضر کرد و همچنان چهارده حرف نورانی که بذکر آمده
 آکر سؤال سایل را بدان نظر از مام درست سازد و نکسر
 نمایند کامیاب مطلب کرد **تفخیض** **تفخیض** ای سایل را با مطلب
 بسط حرف کند باز آن حرف مسوط هر تخلیص نموده سطح
 حرف کند ناهفت مرتبه چون بسط کرده باشی حروف خاله
 از انجابردارد و نکسر نمایند ناخرج باب اول یا زابدان که
 در سطوح نکسر نظر کند که کله از احوال و اطوار سایل خواست
 لند و جهی دیگر همان هفت مرتبه را بدون تخلیص تکپر کند
 و ملاحظه مطلب کند **ایضاً** اسنهن ای احوال از بسط عدد

ان اسم را با حروف ان بسط خالص نموده نکسر کند چون سیمه
 شخص و شتر صفحه حاصل اید جمیع احوال سایر از کنکشنه
 واينده و خبر و شروع و فتح و ضرور دنیا و عقبی و مبتدی و پیو
 معلوم شود و کامل ترین استخراج مشتمل بر سیمه
 شخص و شتر بسط ضروری است من طایف العلوم **ايضاً**
 ملاجایل در این علیه الرحمه در رساله خود فلک امام
 همام جعفر الصادق علیه وعلی ابا ائمه الصلوۃ والسلام
 می ارد که در ذی حضرت امام با استدعای بعض اصحاب فتنی
 می دقتند و در راه ضندعی پیش بایی مرکب مبارک اینست
 امده بغا بسطه جفر تصحیف نقطه کردند صندع یعنی صفت
 بکذار فی الحال ازان صوب مراجعت فرمودند بعد ازان معلوم
 شد که جمعی که در آن صیافت بودند به منعدم شدن بنا
 هلاک شدند بدینکه هرجوی را اسمی و مسمای مثله
 حرف الفا اسم ان ملغوظ است که در اول او واقع است
 و غیر اسم بر مسمی وابنیان می کویندو ذات مسمی و

وقت داوتد طالع جمع کند و بجموع حروف آن نکسیند
 و اینکه حروف کارکسور آن نکسیند سخنچل شود جمع کند و
 خالص ساخته آن نکسیند البته در تکسر کله جواب
 مطابق سؤال باشد یعنی عرب راجع به فارسی فارسی
 پھر بآن که عبارت باشد مطابق آن باشد **ايضاً** از این بناء
 احوال آن طالب بامطلوب امتزاج کند و آن مکنون بطریق
 با طالع وقت و بطالع امتزاج کند و نکسر نهاد تازمایم با
 ابد بس در سطور نکسر رظر کند که جواب شاف مطابق سؤال
 موافق البته بینون اید و بعض دیگر بر اینند که سطر امتزاج
 طالب و مطلوب را بایوم و صاحب ہوم امتزاج دهند
 و از نکسیند اسخنچل جواب کنند و بعضی طالب بامطلوب
 امتزاج غایبند و آن امتزاج را با اسم صاحب ساعت که
 در و مثبت است امتزاج کند و آن نکسر نهاد و ازان
 جواب کنند **ايضاً** سخنچل جواب باست که اسم طالب را
 بامطلوب سیمه و شخص و شتر طور بسط کند و پھر

زب خواستد پس هر کاه اسم احمد را بسط کنند چنین شود
 الف حاکیم دال همچنین اهل فن زیاده از هفت مرتبه
 اعتبار نکند و طریقته بق دیگر عددی هر حرف را عنای
 لکنند همچنان در اسم مذکور واحد تمازیه اربعین ابعده
 اعتباً دغایبند و این بتو آز هفت مرتبه مجاز و زن دغایبند و جزئیه
امام جعفر صادق صلوات الله عليه و على آباءه منفولت
 کنام حفود را با نام هرون الرشید سلط و نکسیر فرمود
 فمام بازدهم صورت فراز پیدا شد فاماً بازده سال د
 کوههای شام مستور بودند و خود را برشستان نمودند
 و در نام هرون الرشید صورت شهید دید و در شب
 ان هلا هلهل پیدا مدد داشت که او را زهر خواهند داد
 همچنان شد و در پیدا شد هلا هلهل در زمان امام
 نکسیر این در اسم نظر کنند چه حرف هار عرب موصى و جلد
 نسبت بل هلا ممکن است شابد که هاثانی را مجده
 حضو صیتاً ضاف فرموده باشند و ادنه اعلم بحق تابق

اولانه و اثقالات نارله در جفر اشت مثلاً عدد ه که نیز عدد
 صورت ا و پنجاه و دو ک صورت ا و بیست و دو بیست و پیکی
 است و ها و شکنن ا شکنن ا در جفر اشت که حرف ک در شکن
 دو مرتبه و افع است و شکنن در هر مرتبه است مثلاً حرف
 س ک در صفر ده شرقی که این دایم را دایم ابجی شمسی
 در مرتبه پانزدهم است و در صفر ده عربی که این دایم دایم
 ابیشی قسمی نامند در مرتبه دوازدهم دارد پس از حروف
 مطلب این قسم حروف که مقابله بکه برایشد اخذ کند
 در یافث مدعایمابد و عکس حروف در جفر اشت که حرف را
 باز بر و بینه ظلفظ نماید مثلاً دال که عکس با بینه خود
 مال که د فل در چهار صفحه صورت سه است و ظاهر ان
 ج است بدآن ضابط حرف را عدد کوپند و عدد را این پیش
 حرف خواسته که اکان در اسم او تو آکی بخیط است بینا
 بیان ا نرا اطرافی کوپند که مرکز حروف میامد را مراد مدان
 صورت اعداً در عدد و حرف صغير معینه نباشد چرا که

نافعه مرتبه وابن فاعده را با عداد منطوقه بيرند و امثالیج
ایضاً
 ماقلوبه ملاحظه جواب نهاند فوایطلوب **ایضاً**
 بدآنکه در تکه همودن حرف چند فسام است یکی منصوب دو
س
 مغلوب و سیوم طبعی جها رحم شمار پنجم مثلثه منصوب است
 که بک حرف اول از زمام منصوب بکرمه و بات خانه خالی کذاشنه
 پا خرد ساند بعد از آن حرف دوم از زمام که به نصف الحاق
 هندسه دارد از اینجا بکرمه و بخانه خالی بنویسد تا زمام صد
بر ابد و دوم مغلوب **ک** حرف از آخر زمام کرفته بخانه اول
 اویل بنویسد و همچنان از نصف الحاق هندسه باشند
ب نیز تا زمام باز ابد و سیوم طبعی چنانچه جها رده حرف نویزد
 صدر و مؤخر میکند و همان طور غایب دچار م شمار بدآنکه
 در جفر شش نوع شمار است چنانچه سایق بند کرید آنکه **ج**
ه بدآنکه با خرساند اصل زمام خود را بازمیبد هدیجه
 مثلثه یعنی در سیوم سطر زمام اصل بر ابد و آن بدین تو
 ع است که حرف اول سطوطلب در خطانه دوم بگذاشدو حرف

مرتبه بخط ذات عدد بدینید که چند مرتبه دارد که از این
 صورت العدد کویند چنانچه بذکر و خیر امد پیش از
 سد کد را بسته از جفر سه قاعده از جمله ضروریات
 است یکی انتقالات و دوم شکنیات و سیوم معکوس شکنیا
 که بدون آن استحکم از جمله محالات است عقیر پیش از
 که فاعده انتقالات مفصله بیان نماید چون ل راعكس
 عمل غایی جهان غایب دلام و کاف را در اکثر شکنیات
 قرب جوابیت میدهد که در کتاب لازم داشته اند
 مکوب کرد بدین نمط اثیب عبارت نماید **ایضاً**
 آنچه در عمل سفر ادم عليه آلسالم و از کتب پیغمبر
 این مسئله مسده بموجب قواعد علم نکته این فقره بعد
 اوردده است چنان است که هر طلب که خواهند دارند
 منفرد نوشته هر حرف را اعداد منطوقه بکرده چنانچه
الف عدد **۱۱۱** وازان اعداد حروف متداخله را کوفته
 مکروه اسقاط کرده خلاصه هر مرتبه را جدا کاند پس از

وحرف دوم زمام مطلب ا در خانه اول سطر از نکره بنویسد
 هجدهمین بر سه زمام رساند و در سیوم سطر زمام اول بلا
 مشود با بدکهود ف مطلب زوج باشد و فرد نوعد یکریغه
 ملاجلا ل دوای علیه از تحریر اند القواعد فی الاشتر اخراج
 ثلاث اقسام الاول اشغالات الحروف والثانی شکنان
سابق
 الحروف والثانی معکوسات الحروف بدانند شکنان و
 معکوسات بذکر اورده و اشغالات محملابیان کرده بوچنت
 در بافت شبدن مبتدی مفصل ای نکارد که فانون به کسر و ضعف
 باشد و عمل تفع و نزل الجدید در بابد مثلاً الف بق صفر و
 د صفرین ف والوف وباضعاف عدد ب **البای** تفع صفر و
 تفع صفرین **دالجیم** تفع صفر و باضعاف صفرین نزول با
 هر دو بینه ن وصف دونلش را **الدال** تفع صفر و قرع
 صفرین ت و قابان بروینه ه **المطابر** تفع صفرین ت و قرع
 صفرت و با بینه حود و حس و الواو باضعافی ب و تبع
 صفرین و سمع صفرین خ و نکره و نصف اوح و سده

الن ^{۱۰} بترفع صفرع و بترفع صفرین ذ و سبعه او با ضعف
 دی و بابینه ح دحاومه در و با سفاط صفرین باز بر بینه
 حودج **البای** تفع صفرین ض و بترفع صفر و بصنیف ذ و سده
 ح و تعلق ح و ربعته او باز بر و بینه ط **المطابر** تفع
 صفر ح و بترفع صفرین طاونت ح و سعه او طا باز بر بینه
 حودی **الیا** با سفاط صفر و بترفع صفرین ع و نصفه ح و سده
 آن ب **الکان** ^{۱۱} سربع صفر و در بعده ه و خسه د و با
 صفرت و با ضعاف **م اللام** ^{۱۲} بترفع صفرین و بد نتول ح و سده
 و **الیم** ^{۱۳} بتفع صفرت و ضف ل و در بعده ه و عنین ح و عشره
 و تصحیف **النون** ^{۱۴} بتفع صفرت و با سفاط صفر و خسه ه و
 ستفیفه ل و ضعیفه **السین** ^{۱۵} بتفع صفر ح و بد نتول و بینه
 او لی ع و باد بر و بینه ل ف و به نصیف ل و نکله لیه
الیعن ^{۱۶} ما بتترفع صفر ه و بابینه او ل ف و سبعه ه و نکله ه
الفاء ^{۱۷} بتفع صفر ض و بابینه اول و با سفاط صفح و به
 نصیف م و ربعته ل و عنینه **الصاد** ^{۱۸} سربع صفر ظ و با سفاط

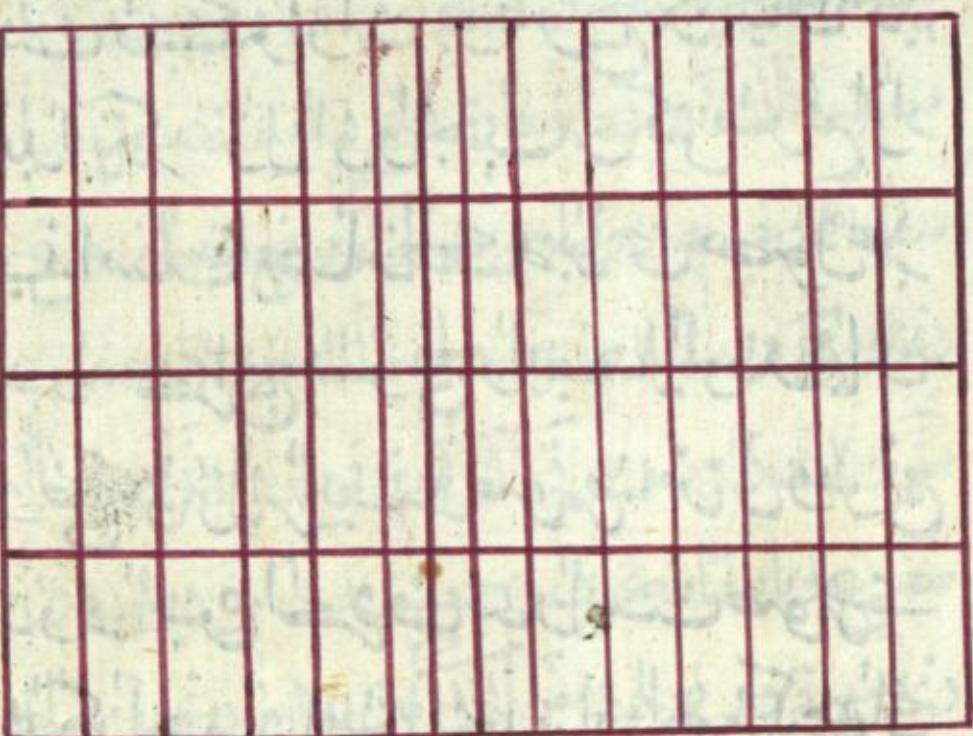
الرا

صفه باز و بینه تی و با هر دو بینه که و ما با مده حود
و به صفت که مو شعه **القاش** نفع صفرع و با ضعاف و
و صفت آن و خسنه **اللوئن** نفع صفتین **تع**
و با ضعاف عدد آن و با سفاط صفره و با سفاط صفتین بـ **ملاوه**
ـ و بـ **بینه** **تع** و تضییف آن و ربیعه آن و خسنه **ک**
و لعشری **الثین** نفع صفتین **تع** و با سفاط صفره و با سفاط
صفتین **تع** و تضییفه آن و ثلثه آن و سده آن و خامه
ـ **ش** **الثاب** نفع صفتین **تع** و تضییفه و تضییفه ضربا
سفاط صفره **درجه** و تناوبه **ب** و باز و بینه **با**
صفتین **که** **الثاث** نفع اضعاف هنچ و با سفاط صفتین و با
سفاطه و خسنه و تناوبه **لک** نفع اضعاف و غـ
ونخاوبه نفع و با سفاط صفتر و با سفاط صفرن و و تضییف
ـ و ثلث در سد **الزال** نفع اذ واج **تع** و با سفاط
صفرع و با سفاط صفتین **ذ** و تضییفه آن **سـ** و سعده
ـ و تناوبه دو نفع حرف **ض** **الضا** نفع او فادغ و با سفاط

صفه باز و بینه تی و با هر دو بینه که و ما با مده حود
و به صفت که مو شعه **القاش** نفع صفرع و با ضعاف و
و صفت آن و خسنه **اللوئن** نفع صفتین **تع**
و با ضعاف عدد آن و با سفاط صفره و با سفاط صفتین بـ **ملاوه**
ـ و بـ **بینه** **تع** و تضییف آن و ربیعه آن و خسنه **ک**
و لعشری **الثین** نفع صفتین **تع** و با سفاط صفره و با سفاط
صفتین **تع** و تضییفه آن و ثلثه آن و سده آن و خامه
ـ **ش** **الثاب** نفع صفتین **تع** و تضییفه و تضییفه ضربا
سفاط صفره **درجه** و تناوبه **ب** و باز و بینه **با**
صفتین **که** **الثاث** نفع اضعاف هنچ و با سفاط صفتین و با
سفاطه و خسنه و تناوبه **لک** نفع اضعاف و غـ
ونخاوبه نفع و با سفاط صفتر و با سفاط صفرن و و تضییف
ـ و ثلث در سد **الزال** نفع اذ واج **تع** و با سفاط
صفرع و با سفاط صفتین **ذ** و تضییفه آن **سـ** و سعده
ـ و تناوبه دو نفع حرف **ض** **الضا** نفع او فادغ و با سفاط

صفه و با سفاط صفتین **تع** و تضییفه آن و ربیعه **روزنه**
ـ و خاویه **ص** با پنه اول و دوم آنارنین
الظاء **سر** نفع حرف **تع** و با سفاط صفتر و با سفاط
صفتین **طـ** و باز بر الـ و نفع صفتین **تع** **القین**
ـ سـ نفع حرف آن و تضییفه آن و عشره **فـ** و خسنه
ـ و خاویه **تع** اکون **ضـ** ابطه علم تزلات
ـ از واجهه را فرادیه اکرجه سـ
ـ بـ **مجلا** بـ **ذکر امـ** **حال** **جهـ** در پـ
ـ فـ **ذکر ادان** بـ **وضوح** **تبیان** **سـ**
ـ بدـ **نـ** **کـ** **شـ** **زـ** از واجـه عـکـ شـ رـ فـ اـ وـ اـ
ـ بـهـ اـ سـ **چـ** **نـ** **کـ** **هـ** **بـ** **ایـ** **حـ** **صـ** **وـ** **لـ**
ـ درـ **اسـ** **خـ** **راجـ** **شـ** **رفعـ** **راـ** **بعـ** **مـ** **ارـ** **ندـ** **هـ**
ـ وـ ضـ **عـ** **شـ** **زـ** **لـ** **اعـ** **لـ** **صـ** **ورـ** **شـ** **تـ** **لـ** وـ **شـ** **رفعـ**
ـ درـ **دـ** **اـ** **بـ** **مـ** **کـ** **رـ** **وفـ** **پـ** **یدـ** **اـ** **سـ** **صـ** **ورـ** **تـ**
ـ هـ کـ **نـ** **اـ** **جـ** **دـ** **وـ** **لـ** **تـ** **لـ** **بـ** **جـ** **دـ** **هـ** **کـ** **چـ** **هـ**

فرینه ارالف ضاد است بیت هست است
در عروج و نزول کرنو هنی کنی بود خصوصاً



و	علیک ۲
والیقته مخلوق صنی	
ب	محنة طالب عليك

ب	ولقنت د
محنة طالب عليك	
و	فقی ۷

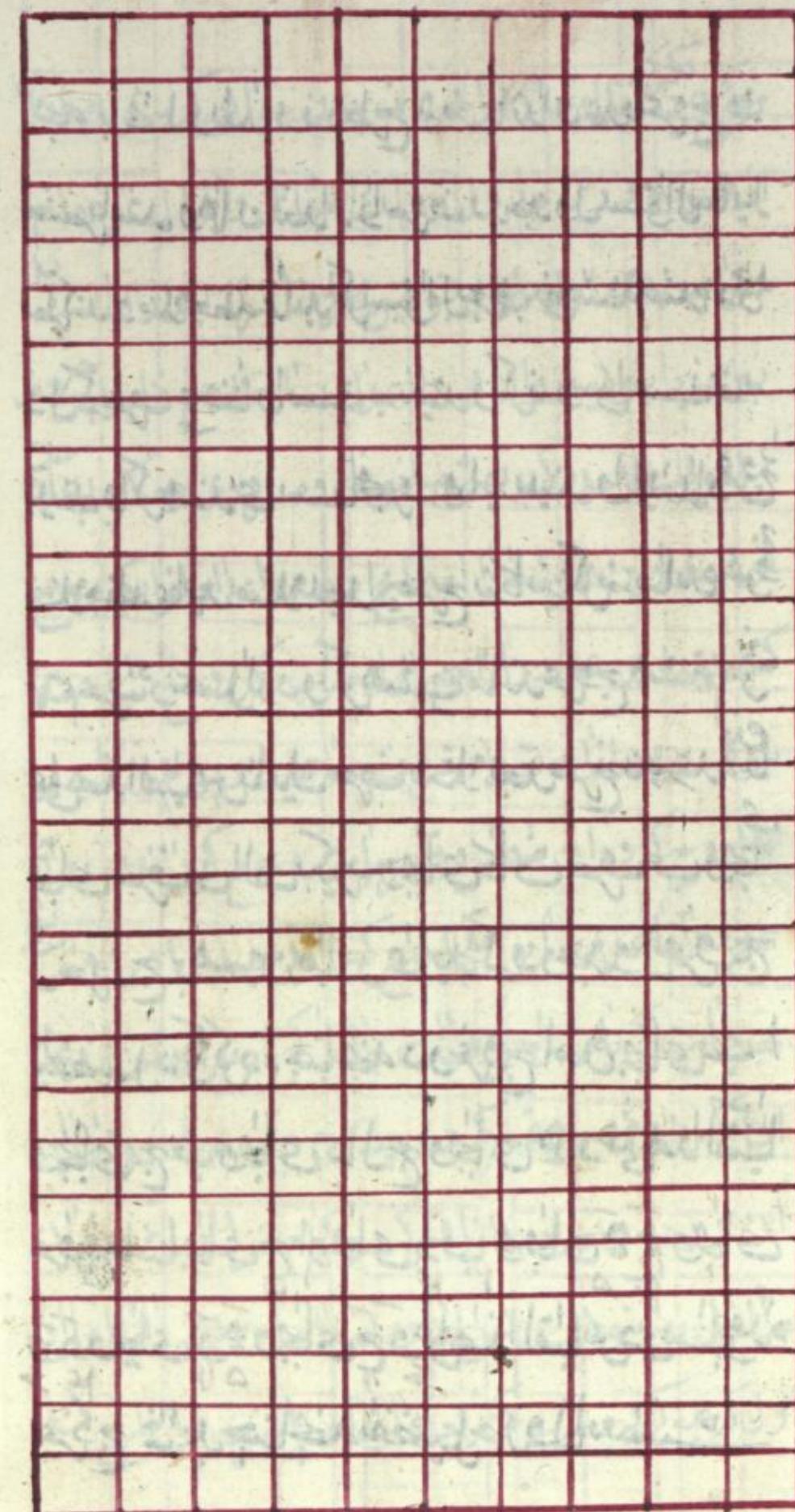
رسانی کردند که از این کار راه خواست
در زیر میخوردند و در میان کیانی که از این کار
برخی نمودند و زیارت کردند و زیارت کردند
که از این کار راه خواستند و میخوردند
مخلوق بزرگی هم میخوردند و زیارت کردند
و وقت شفعتی هم میخوردند و زیارت کردند
جهه را که کار از این کار را کردند
لهم را او ای کار از این کار را کردند
مخلوق بزرگی هم میخوردند و زیارت کردند
خواستند که اینها اسید الفاظهم میخوردند
خوارق و زیاراتی هم از اینها میخوردند
الوهابیں این کار را کردند و میخوردند
دارند عمر رکعیت نمایند و میخوردند
شیعی و فرقیان فعالیت هم میخوردند
پسندیدند و میخوردند و زیارت کردند
که از این کار از این کار را کردند
که از این کار از این کار را کردند
رسانی کردند و میخوردند و زیارت کردند
رسانی کردند و میخوردند و زیارت کردند
رسانی کردند و میخوردند و زیارت کردند

عربی
شان
بـس و

اـنـجـه باـقـی لـزـعـدـاد دـرـطـرـح نـزـنـه بـاـنـدـان عـدـمـعـرـوجـفـ
مشـعـرـبـاـشـد وـهـاـنـ لـغـدـاد رـاـحـرـوفـ درـجـدـول سـوـالـسـایـلـ
بـطـرـکـه وـمـلاـحـظـه مـاـبـدـاـکـرـسـوـالـبـعـثـ نـوـشـتـه شـدـه دـرـجـهـ
وـلـ کـهـرـفـعـ دـشـانـ اـسـتـ بـدـبـیدـ وـاـکـرـفـارـسـوـاـسـتـ فـابـهـ
بـیدـ وـاـکـرـهـنـدـیـ اـسـتـ تـجـرـفـ هـاـبـهـ بـیدـ وـاـزـعـدـادـعـرـوجـ
مـلـاـحـظـهـمـاـبـدـمـثـلـاـبـعـدـازـطـرـحـ نـکـانـهـاـکـنـهـمـاـنـهـعـرـقـ
نـاـمـحـرـفـمـرـعـمـلـاـرـدـ وـاـکـرـهـشـتـ مـاـنـدـعـرـوجـ هـشـتـمـحـفـ
عـلـیـهـذـالـقـبـاسـثـاـیـکـحـرـفـمـثـلـاـبـعـدـطـرـحـ نـزـنـهـعـدـمـاـ
بـجـایـحـرـفـبـیـالـفـبـکـرـدـ وـبـجـایـکـاـفـحـرـفـبـ وـبـجـایـ
لـحـرـجـبـرـهـمـیـنـ قـبـاسـغـاـبـدـکـدـدـرـجـدـوـلـعـرـوجـ
بـقـصـیـلـذـکـرـذـکـرـهـ چـنـاـنـجـهـ دـرـعـرـوجـ اـمـدـبـجـایـبـ اـ
وـبـجـایـجـبـ وـبـجـایـدـالـجـ وـبـجـایـهـ دـعـلـمـدـالـقـبـاـ
عـرـوجـ اـشـنـاـبـجـایـجـ اوـبـجـایـدـبـ ۲۴ وـبـجـایـهـجـ وـبـجـایـ
وـدـ وـبـجـایـرـهـ وـبـجـایـحـ وـعـلـیـهـذـالـقـبـاسـمـرـسـاـبـرـعـلـادـ
عـرـوجـ غـاـبـدـ چـنـاـنـجـهـ نـقـصـیـلـجـدـوـلـاـیـسـتـ

نوـعـیـدـ نـقـلـاـزـجـوـاـهـرـحـوـفـ پـوـنـهـوـاـهـیـ کـدـسـوـالـسـائـلـ
اـزـهـرـجـهـ دـرـینـ جـدـوـلـاـزـنـیـاـتـ اـعـمـالـ وـاقـوـالـ مـوـدهـاـمـ
جـوـاـبـ بـدـمـیـ اوـلـسـوـالـ بـوـیـنـهـرـوـفـ اـفـرـادـ بـعـدـازـانـ سـمـتـاـ
نـیـزـ فـرـدـاـبـنـوـیـسـدـ وـانـهـرـدـ دـاـعـدـاـدـسـاـخـنـهـ جـمـعـ غـاـبـرـجـعـوـفـ
مـلـفـوـظـ عـلـاـمـدـهـ کـنـدـبـعـنـیـ مـلـفـوـظـیـ وـمـسـرـدـیـ وـمـکـنـوـبـیـ عـلـاـ
نـوـبـسـدـ وـاـیـنـهـرـیـهـ دـاـمـتـرـاجـ دـهـدـ وـاعـدـاـدـاـیـاـبـکـرـدـ وـجـهـ
کـنـدـبـعـدـ اـیـنـعـدـرـاـبـاـجـعـ اوـلـ ضـرـبـ کـنـدـ وـجـعـسـاـخـنـهـ
بـنـوـیـسـدـ بـعـدـازـانـ تـعـدـاـدـحـرـوـفـسـاـعـتـ وـبـوـمـ وـبـالـبـلـ
وـبـرـوـجـ کـدـرـاـنـ شـمـسـ وـقـرـبـاـشـنـدـ جـعـ کـرـدـانـهـ بـعـدـهـ آـنـ
عـدـرـاـبـاـعـدـسـاـبـوـ یـکـاـجـعـ کـرـدـانـدـ بـعـدـازـانـ روـیـسـدـ
هـبـرـجـاـبـ کـرـبـاـشـدـحـرـوـفـ اـنـجـاـبـ کـدـ اـرـبـعـجـهـاـنـاـنـدـعـدـ
اـنـبـکـرـدـ وـشـمـسـ وـقـرـکـدـ دـرـجـنـدـمـ جـدـمـ دـرـجـهـ بـاـشـدـلـعـدـ
اـنـ درـجـهـ وـتـعـدـاـدـمـنـاـزـلـ فـتـرـکـدـ دـرـکـلـامـ مـنـزـلـاـسـتـ حـرـفـاـنـ
مـنـاـزـلـ نـیـزـ بـنـوـیـسـدـبـیـزـانـ تـعـدـاـدـ اـیـنـهـهـ دـاـبـاـعـدـاـدـ
اـوـلـکـهـ جـعـ کـرـدـ ضـرـبـ کـنـدـبـعـنـ اـزـحـاـصـلـ ضـرـبـ فـرـنـطـرـحـ کـنـدـ

نفع دیگر ایضاً قول ام سلف سرافه نهایی الحضیانی
 و خرج الحرف عن النقط و بخیزج الحروفات من الحروف
 الادل الاجد هوا لاف بل انک نقطه در معنی صلوت
 کا بن است در غیر بالوهیه و سری است قدسی از نهر
 محمد مبداء منشاء اصل حروف است و نقطه مسکون
 مد وجود است و مظهر حروف است و این اشارت باطل
 است و مثال اطلاق دارد فهم من فهم الکون بدای الف
 سه نقطه است نقطه اوی اشارت است ای طلاق المیع
 و ثانی نهین شبیر هو حمعه الحمد بر صلی الله علیه والله
 هو بزح من الاطلاق والثبید الاجماعی و هو منشاء المثلث
 ای جملا و نالت مرتبه نهین اعیان ثابت که صور علمی حق
 ففضلا باشد و بعضی علم احوال فدا هفت نقطه کفته اند
 که عمل سیع سیان و بعضی پچهار فقط بعنصر اربع میاند
 اما این اقوال خالی از لشکری نبیست جهذا انک فرد پیش از
 سه نقطه ثابت است و مثلث سه در سه این عمل در



عد درست وقف نمیشود جهت آنکه عدد روح سه
 و سه درسه فرید درست قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
 وسلم امته فرمیکه الفرد مدلس یعنی است اگر نفظه
 الف باشد مثلث درست می‌اید **حوالیان** نقاط دارند
 مشعرون با فلاش شده است حرف **ب** در طالع است
 حرف اید مطلب بگردش افلک در پیشانی باشد این ت
 طالع دو بیت کذا شده سیوم بیت راستاند تا عه
 هشتم است حراج کند حرف ث و ث و ب نواحی الحروف آن دید
 فقط مساوی آن دلیکن نقاط فو فاینث نفیریق دادند اگر لغت
 ت **ث** ابد خوست تمام زارد مطلب بحال بود و غیره عمل
 آن خبر است روح و ح پنج نفظه متوابه دارند مدل
 علی خسنه مواسیح خ منقوط ب نقطه اربع **ج** مطلب را
 در نظرشکم زارد مطلب حاصل اید اما بعد کذشن ده ز
 چا زده ماه و نقطخ هوای است مطلب بدست نیا بد **ج**
 حرف حلقه الحروف است و شری نفظه زارد سعد بیت در ظاهر

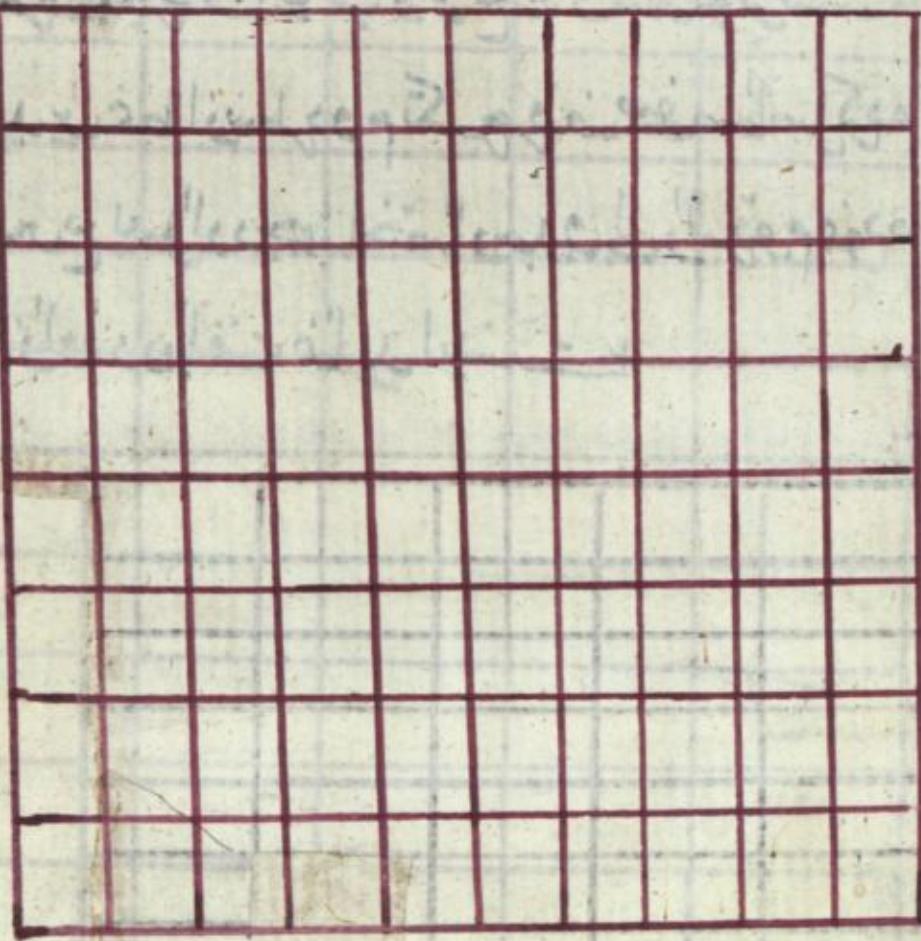
وباطن او پیداست و حرف دال منواخه **ذال است چهار**
 نقطه امبا بواسطه مطلب در هوای است اگر در طالع دال
 اید چهارم بین از طالع ستاند تا بیست و هشت بین
 واکر در طالع **ذال** اید از طالع هفتم بین ستاند تاسی
 و دو بیست حرف الراء والواه منواخه اند از چهار نقطه
 دارند **د** حلف الحروف است **زا** موائی خبر است حصود
 مدعا و درست **حروف السیر والشین** به شش نقطه
 منواخه است چون سین داینیات عین زیر است
 در خوست **خ** خربدارند و مطلب بدیر کشد امتحا حاصل آن
 اکر **سین** بطالع ابد شری بیوت از طالع شمرده ستاند
 حرف **آلتین** خن الخرس است اکر در طالع ابد است حراج او
 پترفع او تاریا بعرا برا غایدان هم مراد شدن بعید است
 حرف **الضا** بیشتر فقط منواخه و صاد خلقه الحروف است
 حسب المطلوب شود از بیت طالع با سقا ط صفر هم بین
 ستاند تا بیست و هفت بیوت واحد **ض** موافق صاد است

اما ک در طالع بیت جفراید مطلوب با حسن حاصل شود و فرم
 الطاء والطاء به نه فقط منواحیه اند حرف **ظ** اخیر است اکردد
 طالع اید عمل حاصل نباشد و باز طالع نه بیت ستاند تا
 چهل و هشت بیت و حرف **ظ** از حلق الحروف است و سمعان
 مطلب براید و باز طالع نه بیت ستاند تا چهل بیت حرف العین
 و غین به پنج نقاط اند میگردد حسن حسناً طنہ اکر در طالع **عین**
 اید اکرجه پیش از خیر است اما زیر از اعداد بنیات قدر
 دارد امید است که مطلب حاصل اید ولیکن بهمرا و اسخراج
 بیت از بیت طالع با سفاط صرف هفتم خانه ستاند تا **۲۵**
 بیت و ع خن اکبر است و ظلمانی است اکر در طالع اید دهم
 بیت زان ستاند تا چهل هشت ما طلابن مطلب حاصل نی اید
 که خیر است حرف **الف** و **الفان** تفاوتب اند چهار نقاط این
 هر و حرف در عمل متسای اماد را پنهان خوست دارند
 از بیت طالع نار و آزاده بیت و از کذشت **۱۲** نا **۱۳** بیون سعدان
 و اسخراج بیوالی الحروف است حرف که غیر منواحیه است

سعد بیت بی خصیت غالب است به پنج نقطه منقوط است
 اکر در بیت طالع جفراید مطلب حاصل اید و اسخراج بیوالی
 الیوت است **الف** غیر منواحیه است به پنج نقطه منقوط
 دارد اکر در بیت طالع جفراید مطلب حاصل اید و اسخراج
 بیوالی الیوت است حرف **الل** را بخطه نوشته نشده از
 اینجنت که در میان لام والف ایجاد قلبی است چو اکر حرف
 لام در بینه الف والف در بینه لام در قلب و افع امن
 و عرف الف سه نقاط دارد و نه دل عرض هفت بیس معلوم
 سد کلام هم نه فقط یاهفت نقطه دارد حلق الحروف
 است سعد اکبر است و اسخراج آن او سه بیت که داشت
 از طالع است نا **۲۰** بیوت تمام حفایه باطن و ماضی و
 حال و اسقیفه بال اسخراج اردده بیت اول ماضی وارد
 بیت قلب از حال و ازده بیت اخواصه اسقیفه لام حلف
 الحروف سعد اکبر است حرف **ل** چهارده نقطه دارد و خیر
 الملك والملکوت والجیروث واللامه و بنیات ابن حرف هم

است از سر سوزن با ریکت آن موی اکر سر سوزن جمیع
 کا لشتر الینغرس تم الحروف و بـ ^{نک} د راجد متباعضه ایز ا
 کویند که حروف فراز عدد باشد مثله الف و چیم و هاء
 و زاوطا این حروف برای مخالف بگا در دار کرد را ولی
 بنت جفر ابد مثل هنکذا اج و ن پس خرو اول و صحنه
 سیوم و سطیحیم و خانه هفتم است من شانی در مطلب ^{۱۳}
 و اسخراج ان سعد بست کنند نه بخیت جمهه اند کاش
 نبه الاعداد افراد اعداد است و هر حرف که عدد فرد است
 دارد اکن نو اماق است بخراست و اکن صوامت سه
 مطلق سعد پس حروف متباعضه هبین پنج حروف
 که خوست ان در مثلث سه در سه بآمال ظاهر است
 و حروف مقابله اند حروف مقابله زوج الاعداد اند
 مثل هنکذا ب و د و و او و ک و م و س هر حرف که نصف
 ان ناقصه بناشد محسنه است اکر در طالع بست جفو
 ب دوح ابد که عبارت از جزو و دویم و صفحه چهارم و سطر

چشم در بای حقیق است اکر در بست طالع جفر داد مراد
 دنیا و عقبی برای دواسته اسخراج ان ارد بست طالع هفده بیوت
 کنائش است اسخراج نماید حرف ^{النون} نه فقط است اکر در طالع بست جفر
 اید اسخراج حال و اسنفیال نماید واکن و ردادرد
 اسخراج نماید هرچه مطلع برای دا ز بست طالع پنج بیت
 کذائش ^{۱۴} سناند حرف ^{الهمزة} دوازده فقط دارد حلول الحروف
 است بسعده سعد اکر است من به دوم باد بست از
 بست طالع دوازده بست کذائش تا عـ بست سناند
 حرف ^{الهـ} حلوق الحروف است سعد سعد است و اشرف طرف
 مرکب به پنج فقط هرچه علی هدایت الحسنه سید لا انسان و
 اشرف من جمیع الموجود ای اکوان والاعیان است
 از بست طالع نا اخربیت باشد هم اسعد است و حصور
 مطلب بسعده تمام است حرف ^{الیـ} هفت فقط دارد
 بدل علی خوشه الحوایج و اسخراج از بست طالع هفت
 بیت کذائش تا بجا به بیت نماید بل اند فقط عبارت



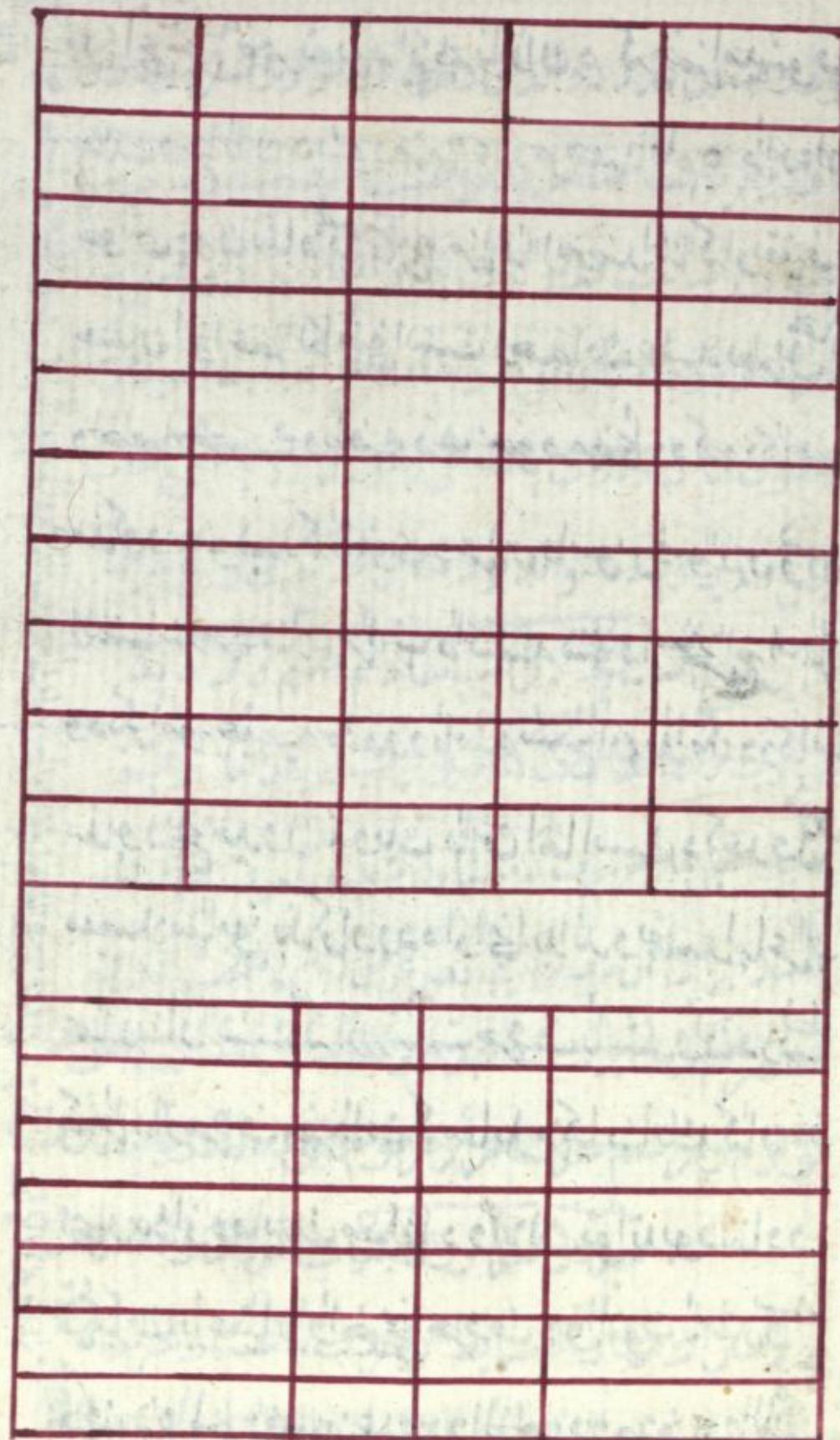
ذمّام و اخْرَبَكَزَارِد و مطلوب در سطر دویم از نکیر یافته
بدین ترتیب حرف دست نام و اول نکیر کر فتد ب طاس
وارب بیت حرف بچم بچم بکیره چنین شد صمقوی
مع قاف رسید لفظ ضمیر از بین بیت صفحه حاصل شد
واز نکیر خانه بچم و اول حروف تکرید رصوص حروف قاف و او
حال داشته سه حرف صفحه را شانزدهم شانزدهم

ششم و خانه هشتم هر امری که باشد بحث و اخلاص حاصل آیا
ایضاً مؤلف ابن موجرد جناب والدم منفور سؤال
در حضر از ضمیر خود نمود جنایه مثال مسیح می نکاد دنا
دستور العمل باشد سؤال که دمحمد صنم ضمیر من جهیت
طالع سلطان را بیم بران عاشر حل سایع جدی سنده هزار
ونواد ص غ ف حروف خالص سؤال س دال ک ددم
ح ک ع ضیج ب ط در ض غ ف جمل حروف خالصین
است چون حروف خالص نوزده بود برای ذوج حرف ف
اضافه کردیم تا نکیر ذوج حروف درست ابدا ز آنچه لذت
حروف سندند و حرف اول حرف ابی بود و طالع که ب ح
سلطان است بیزابی والدم فرمودند که شاید ضمیر بقی
از ابی بیادان باشد عرض کردم که مطلب از بیاران آنست
جدول نکیر که حرف اول و اخیر درست باشد و در هر
خانه دو حرف داده و حروف خانه سیوم را متصویر
برداشته و در خانه دوم در سطر دوم علی هذا القباب

۴۳

۷۹

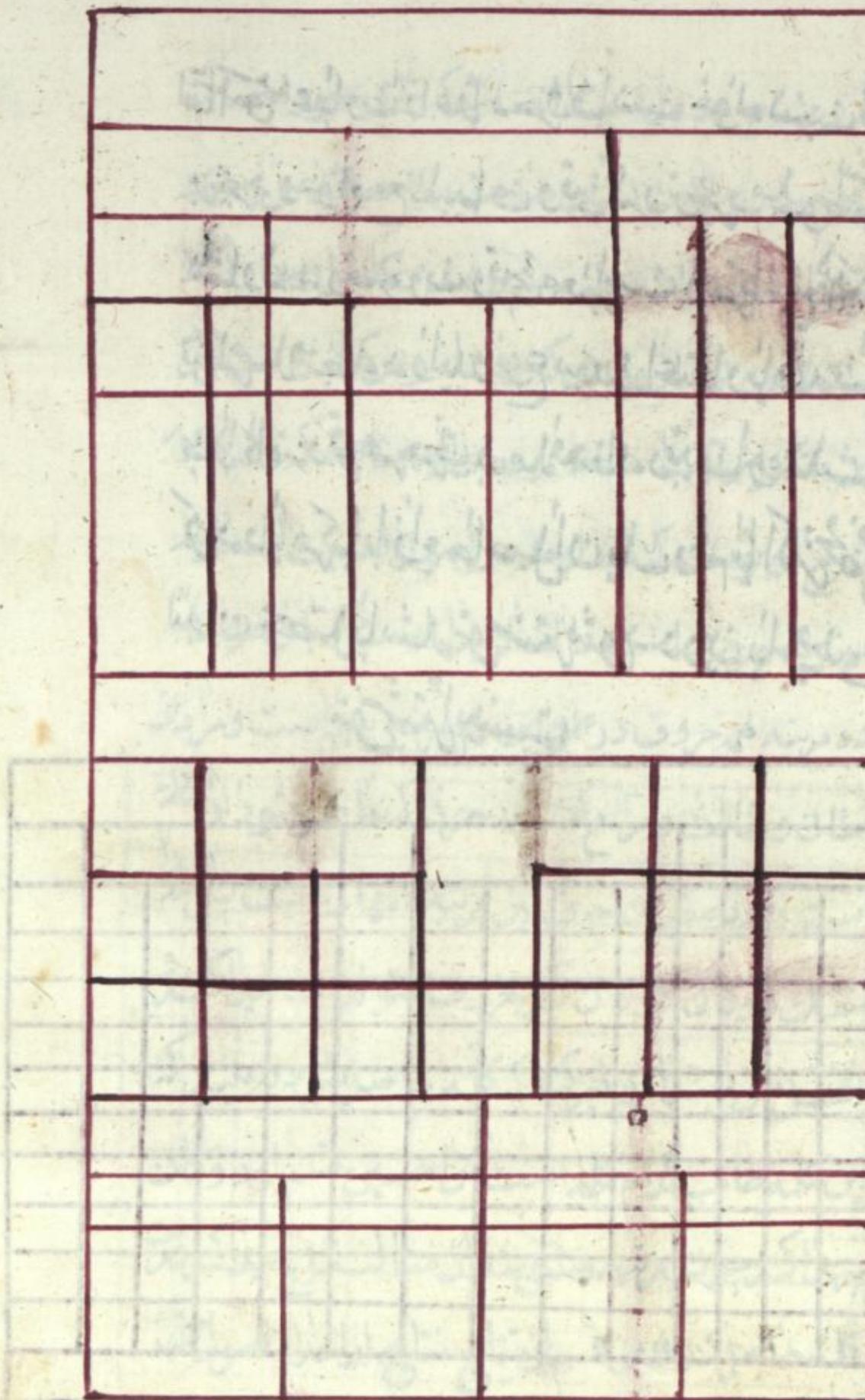
حرف بکر ده و سرع ده و سد تو بر کشت
لیدن هفت از سطر دوم تکسر حروف صفحه حاصل کرده
سرع بعمل ارد جهه اختصار جدی را مرقوم نموده
از آن دریافت نهاده ایست



بود و بین عدد دو الال و حرف دواو و شش حرف دواه
 با ز از مرکبات صاحب مدأ بو هشت حرف است و صاحب دیا
 چهار و صاحب مد او ف پکی و آنچه مدندا در معلو سه
 حرف و باز با عتیار نمود در بینات خواه بسط و خواه فک
 بیطون ثانی و تلائی با سی اعی و خود فارد بهی با هفت
 بطن واژین زیاده تو آند بود مثل استخراج پکی از زان طریق
 بدین نوع است مثلاً در ترکیب اسماً دام مقیم و اک دیکس
 عبارت ازان احتمالات کند چنین ترکیب می یابد امد دایم
 امید مقیم یعنی هر حرف که مقسماً داشته باشد و حرف داشته
 باشد همان ان حرف ترکیب دهد غرض که این بحث درین
 محض تکمیل بتابلان در جدول علاج بن باشانی یعنی بیان
 لو ازم و مراسم معرفت عاری مفوم نموده تا در یافته شود
 جدول الغاز و بینات الحروف و الاختلاف
 والاشئه که ها و البساط معرفت باعتبار افراد اینها
 و هی ثنا عشر حرف با تاثیح اخراج اطاله اهای ای ای ای

رباعی ختنه ضمیر تو بود از هجره بازان ^۵ که خضرامیشود
 ملت و بیان ^۵ شود منزع اوصه هفت اقلیم ^۵ منزع اد
 خوشی چون شاه یم **تلیع** من اعمال بی صدائش اکاره قصیف
 حسین الواعظ الكاشف است رحمه الله عليه بطريق **چلاد**
 واختصار بحسبه ریافت ذهن خود مبنی کا دد که در کتاب
 مذکور مبنی و بسته که نافوی و عراس و اسوس و مو ازین بسیار
 الفسانه حروف این مراتب داشته شود استخراج اسماء
 و دیگر امور غنیمه منعذ و باشد شرح آن بدآنکه در کتاب
 مذبود پنج جدول آن و بک داشت الما است ذکر جدول فتح
 مفصل اسابیق بذکار و درده از اینجا بدآن و بفصیل اماعز ابی
 عبارت از اشت که از بینات حروف باشد و آن در بسطا
 که مراد از حروف مفردات که مقابل مرکبات افتاده که آن دد
 ایجد دوازده است مطلقاً دلالت تو آند بود امداد
 مرکبات باعتبار او اخر پنج حروف دوالنون باشد و سه
 حرف دوالیم و بین عدد دوالفاء و دو حرف دوالا

اماموازین عبارت از صورت کتابیه حروف است چنانچه
 شادح دار پیشته در تعلیقه اورده است که کل حرف من الاله
 میزان حرف من المترجات و بران کونه اعتبار فرموده اند
 اصول او ازین هفت حرف است و مترجات بازده حمده
 بست و هشت حرف شدند شرح آن بدآنکه از جمله هفت
 حرف اصول چهارده حرف باعتبار دود و حرف یکجنس آنکه
 از اثنا ثیات کوئید و سه حرف از اثنا ثیات یکجنس آنکه
 هفده حرف حرف اصول شدند و مترجات بازده حرف
 بیع شر حرف یکجنس از اثنا ثیات و پنج حرف یکجنس از خوا
 سیات از اثنا ثیله بازده شدند که در جدول بوصوح خوا
 هدآمد و مترجات با این اعتبار کوئید که امتراج داده
 میشود در حال نرکیب نسبت مافهمها و بار بعضی دارد
 خطی متسارک اند و برجی در صور سطی و بعضی در هنر
 دوری بد نقیمی دیگر حروف یا مفرد هیا متسادک و مفرد
 هشت حرفند و گفته اند ده حرف چه در فا و قاف خلاف آن



ودد جامع ینزد ه مفسر اورده و قول مناخران بر اسناد
 که ایشان منشارک اند و متشارک بازم منقسم به و ستم
 اند چهارده از ایشان بقول اصحاب ثنای اند و شش شلا^{ثلا}
 اند چنانچه جدول الموازن و هو ما لیس لشريك فی صورة
 الخطی من المروف والمتشارکات عکس ذلک ای شريك
 مع صور الخطی اما و احمد مثل دو امّا اثنین خود دفات
 التاء شريك به فی صوره الخطی و هذان فی حاله الافراد و
 اما فی حاله الترکیب فینکون اکنن من ذلک و حرف البا
 حامل من النواطون رسید به احوال الرتبه وما الحامل
 نفسیه ای منه جدول

امثال عبارت از اعدا د حروف فاصله خواه داشت بل
بر مجرد و خواه مع البینات و قیئ که در مجرد ملحوظ شد
شادک د د صورث رقی معبر است و هر کاه مع لبیار
بنظر ملاحظه در ابد و نوع سهی اعتبار یافته با
 جداگانه رقم هر حرف بی ملاحظه رتبه او مثلث
که د دیامر کبا باز احصال آن یک رقم یا اکثر نخواهد
بدان محصل باشد نوشته شود درین باجدول
نوشته ای بینست

با فقط ا عدد مطلباً عدد مثالي پيدا کرده حرف عدد مثالي
بهای جزو صفحه نويسید و حروف سطروخانه که قيرين نطق
آن جزو صفحه است به بیند که در چندم مراتب آن حروف
سطروخانه تکا در بيمت صفحه جفر جامع باشند است آنها بهای
سطروخانه تکا رده هجتين الى نهايت العدد واکمال الجمل
باشد اينه ما يرفع ترتيب دهد کعبا روى در جواب
سائل پيدا خواهد شد جدول اصول اللسان لفسيله
الصور الأحصائية له

بدانکه در متن می نویسد که اس و ان بتا پنج است که آن حاصل
المراجات و خلاصه المراتب نیز کویند و ان همیشه پنج میباشد
د زیاده و نقصان چنانکه حرف طا و هم قابل آن مراتب مو
ضوع است حرف ه درینجا مصرف طه اشان خفی ظاهر نموده
که سوی طه در کلام مجید و افع است شرح آن بدآن چون
عدد طکه نداشت یا پنج عدد ه که باز از آشنا ضرب کن جبر
و پنج عدد که مطابق فاتح حضرت آدم علیه السلام بمحی آید و نه
مراتب اعداد از روی اتفاقات عدد چهل و پنج مطابق حرف
ط که بدستع افلاک لعلق دارد من صده بر وزر میشود بدين
افراده ^{۹۷}_{۱۵۲} از واجه ^{۹۶}_{۱۵۳} چون افراد وار و لوح راجع بعنای
چهل و پنج عدد حاصل کرده و نیز این نتایج مقدور است اگر
دهن سیلم و ادرال مستقیم داشته باشد می تواند همی
شد و باز در متن بنویسد که چون مد برکت بطریق اسوی
کما ائمه در حروف اول بطریق اسوی لسبت در حرف
ثانی سوی بسن مه حقیقت حرفینی وس بر و ظاهر کرد

چون ده راد رسئر صرب نمایند شصت حاصل اید و یاد نه
سی است و اخْصَاص و اخْحَاد اخْحَرث بدین بُوع حرف اربع
دالشنه شود معنی اهن قول که بزرگان معاشر مکرر داشت
المان عليه صلوات الرحمن کذشته قال الله تعالیٰ القراء
ط و پیشان قبل ان خلق الخلق مالف عام و اما فالنبي
صلی الله عليه و آله و سلم لایق اهل الجنة من القرآن
الاطه و پیشان درین محل بجز اشاده بسطه و پیشان دخونه
اکون شرح آن نیز در باب حرفین پاسین که بیا در بینه است
و بیاد در بینه یم داد در بینه یا است هچنین ادر متبردا
و ثلث س ۲ با ضعاف صفر ۲۰ حرفه در تکبید می س و که
پک از هزاد بکنام اسم جلسانه یا مدرس است در حروف ۱۳
و صفحه او سطره او خانه ۲ پیداست بیت چوابنچای خوچ
می اورده و هوس ۸ عبارت دا اشارت کفت خاموش ۸ بلکه
در متن می نویسد نتائج مرائب که از حاصل المراجات کو پند
پنج است که از هر بطنی ابدان بین باشد جون اعضاؤ حوال

طاھر و باطن در بینجا بسطو بل کلام نتکنجد بدآنکه محاذ فرقان
و قلہ فل قرائی و موافقی صاف و انبیاء اسلام و عدو خواه
العباد کا کان من اهل العباد وال الکبار از حرف دی ک بعد
طه مطابق دارد با عنیاد صغیر بین عدد است یا نقطه مدار
ن است چنانچه ایمه کنمه مدل بر یعنی است ن و قدر
وما اسطرون و مدان بن مرائب است و از اینها افته النسویه
و این نتائج علمات اند بنهم دازان موازن اینها شناخت
شود و از قواعد ترکیب عرایز و فوی دالشنه کرد و اکنکه
در داشت دشت که از اراده علم جامع ذات اهای نیز کو پند
کند بر این سطح حفاظت بسیئی نه در کرد حال اطريق داشت ها
بدان کرد در این ها داره است کثیر الجدول و عنیز الفتح
و در و دالشنه شود دست کشیده و مراج هر شبیه با اینی
دیک بطریق و اشرک در ملائمت ترکیب و قطع هر شبیق
ارسی بیب اخلاف در تراکیب علاج و غلبه تناقض
در طرق ازان و دیکو معرفت تولد نتائج از امهات و اباء

مشعل داره است در این دائع را فوای بد بیار است و نیز
ب شمار حا لاسوح ان بدان ای طریق اشتراک داریست
ای بطيح باشد یعنی حرف بادی را آشنا کیره و ناری راهو
و نرفلا همت صور تا جنا بکه نجه ح ح و صاد ضاد و ملکت
با البتنا که بنیاث بکی باشد چنانچه میم و ملکت بعض خنچه
فاف دال ها پنه میانکی بکی است و قطع هر دنبی از دنبی
سباب اختلاف در ملکت و غلبه شنافر عین در طرف ازان
دیگر دور کند بنبی که اختلاف در ملکت باشد و غلبه
یعنی ضد در طرف باشد باید که طابق بالاشتراک حرف ح
لند و حرف ضد و شنافر دور کند و حرف نصف مذکور یکه
و در من مینویسد آنچه در جداول حسنه مسطوره از قول
کلیه وقواین اصیله مبنایه مغذی مانند در معروف این
دان دخل شبک و کشف اجراد راست خراج و اسامی و سنت باط
صفات ازوفی نفس اما مخصوصیت او مجائب اشتراج اسماء
امه امری بت غالب اکچه اکثر اسنعاما اور درین فن بنظر شود

رد

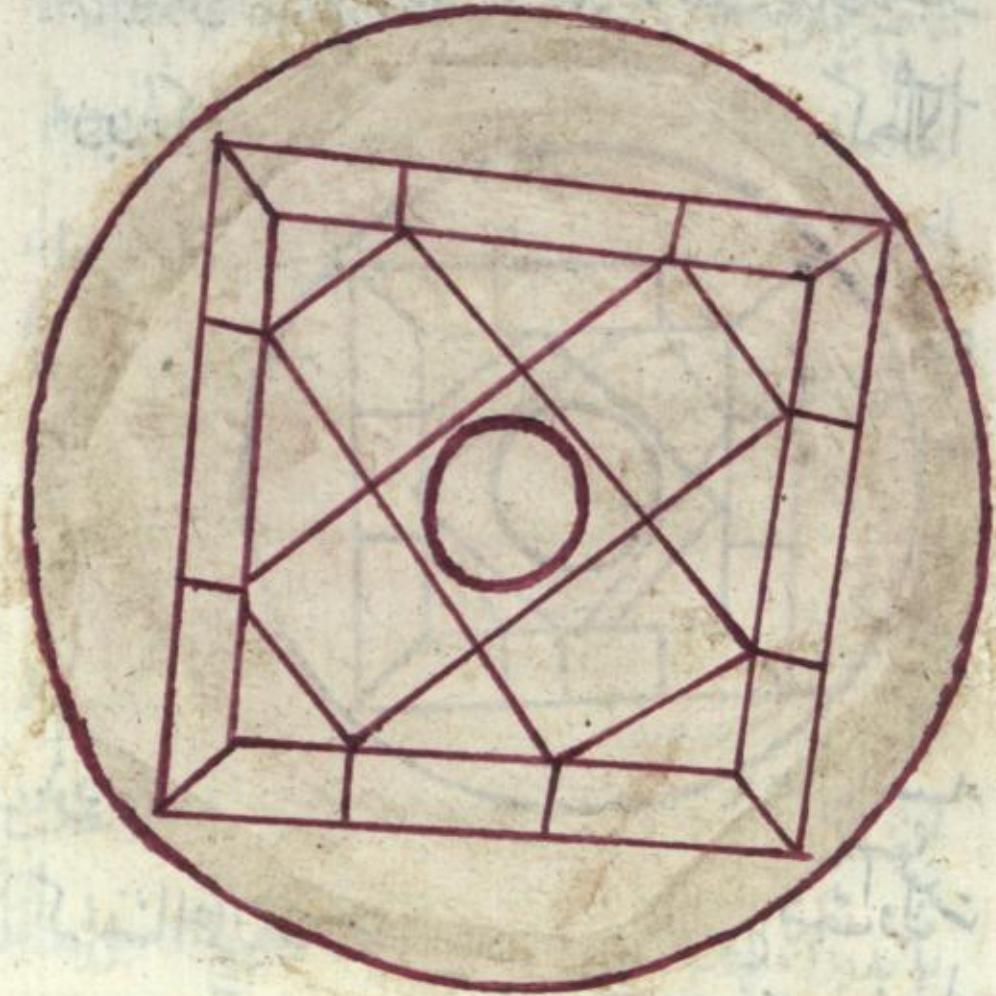
دل در آمد و لا جون جد اول مذکوره را با اوی امتر اج هخون
دهند اینچه میباشد
از کلیات وجود و خریث وجود عالم عکین بنظر شهد
در را بد چنانچه در حل هند مسئلہ مشکل از عمل کمپاراجو
بدین داری صاحب موصدا شنافر موده و بقواعد و طرقی کبر
ایشان ظاهر بود مطلوب خود را استخراج منوده من طلب
شیا جد و جد اکفون سرح این دائع که والدم معفور منوده
در یافث هر یکی مفصل اینکار در بدانکه الف ل جزء له درین
دان است و متصل او درین حرف دال نوشته و رقم چهار
کذا شنید ربع کده و نخت او خس و سدس و هن است و عده
دال چهار است و عدد خس پنج جموعه نه سند بر خریث کده
و عدد دال کچهار است و عدد مرتبه سدس که شش است شش
با چهار جمع کده ده شد و عدد ده را در فم بر سدیں خاده علا
هذه الفیاس فی المثل در بسیار الف لشیت عشری بشیت
و حرف یار ارفتم ده عدد بران کذا شنید و نخت او هن و شیخ
و عشر نوشته و عدد عشده و عدد هن هشت عدد ده هشیت

جمع کرده عدد هشت دار قم بیعنی کرده فر علاوه از ذلك في جميع
 الفئه و عدد نوزده در نجت سدس عیان الف رقم کرده
 آن عدد خسرو سدس و من ایش است که ^{نوزده} باشد فر علاوه از ذلك
 في جميع الاطراف و پرون دائیں بالا مرتبه رباع رقم هی
 دیک کذاشته و آن رقم که بخسرو سدس و عن نزد
 و دوازده است جمع کرده و بالا رقم هی دیک پرون دا
 ش نوشته وبالا آن عدد پنجاه کذاشته آن عدد نوزده
 نجت سدس است آن را باسی و دیک جمع کرده پنجاه سد
 از بالا کسی و دیک نوشته و بالا پنجاه عدد پنجاه چهار است
 عدد رقم رباع که چهار است با وجمع کرده پنجاه چهار است
 این را بالا پنجاه نوشته فر علاوه از ذلك في جميع المرايا و کنه
 دیک بدآن چون دددائیں چهار طرف فراداده هست
 رباع و عشر و نصف و نیلث بدآن که اینه اسرار دوازده دائیں که
 بود اشاره آن بیان اور ده حالات زیر کی طبع و صفات
 باطن و ارشاد از مرشد الغلو دارد که بحوده طبع سلیمان

مفر

و عقل مستقیم میتواند راه برداخود را اذان بگزارند و بنا
 اهل بیان مو زد که سبب مضرت او باشد

۵۳



بدآنکه اصول مقدمات این علم بر اصول حسنه اساس نمود
 این علم است با بد که فضایان پیکی از ارکان وی راه نیاید

ظا اعمال مشعافه باین علم بر وجهی اقام پذیرد و بعد از آن
 ملاحظه مرانب اتی باشد عنود که فروع این اصول است و
 مرانب اش که از اجمع الاصول خواهد شد ایشان خد قبلاً
 ازین ذکر باشد و این بطن اول باشد از نطبون سیع که حالاً
 این زمانه را در حوصله از راک زیاده از آن نگفتد و در طی
 این اساس الاسویه مرتبه که این امر حکم شده کو پند مندرج
 است در اصل کتاب مصنف به بیز کابن موخر حامل پیان
 آن نیست و اسخراج از ایات جدول یا از خس جمله وال میتواند
 آن دلیل طبع درست داشته باشد اما مابد اند کا اصول خسنه
 که منشا اعمال بر قواعد آن بنیاد است ایشان بقیه است و لذت
 که دنبیت ایشان و امئه ایشان و ظاهر کرد دو هم لفظ که معرف حا
 ش شخصی باشد سیوم اسم که بدان مشهور و نامود بوده چهار
 طالع ایوفت که ایند اکلید احوال از و باشد یعنی صاحبه
 که مدار احکام ذات و صفات شخصی بر روی ژئوبندا و بعض

بجای کنیت دنبت را بکار بینند چنانچه صاحب کتاب بعد
 اورد دباقی به خبر ابوالحسن ۲ نظام الدین ۳ محبی ۴ سلطان
 ۵ فیض کریم ۶ ۷۸۱ وسط مجموعی ۸ وسط کمی ۹ ۱۰ صنعتی ۱۱
 این اعداد اصول خسنه را در حفر جامع با سقط اغذیه دوم
 در درجه ۱۲ وصفه ۱۰ وسط ۱۳ و خانه ۱۴ پیدا است بدین
 غلط دی ۱۵ مع ۱۶ چون از اعداد دکل بطرح ۱۷ که مراد کمی باشد
 ۱۸ بطرح رفت باین ۱۹ میاند ۲۰ صفحه ازین عدد طرح
 شد باین ۲۱ بیت ۲۲ در حفر جامع دی ض اهست ازین
 بیت این عبارت پیدا شد بطریق عراق و تر فع بدل قدر
 افضال همین فرم از بیت ۲۳ ۲۴ بیت ستاند و مطابع
 یا بدبیل ۲۵ مرانب ایاس که عبارت است ارجیح الاصول و عدای
 بعد حل مذکون نظریاً اصل جمع اصول خسنه و حروف هر یک
 واين مرتبه ده است آول عدد کنیت را با عدد لفظ جمع غایید
 و وسط کمی و صغير علاوه نويسید ۲۶ لیک عد کنیت را با عدد
 لفظ طالع وقت جمع کند ۲۷ بعد کنیت را با عدد صاحب

لَنْدَ خَالِدَ لَهْبَ رَا بَا عَدَدَ اسْمَ جَعْ نَاهِيدَ سَادَ عَدَدَ لَهْبَ رَا
 بَا عَدَدَ بِجَ جَعْ كَنْدَ شَيْعَ عَدَدَ لَهْبَ رَا بَا عَدَدَ سَتَانَ طَالِعَ
 لَنْدَ شَلَنْدَ عَدَدَ اسْمَ رَا بَا عَدَدَ بِجَ جَعْ كَنْدَ شَيْعَ عَدَدَ اسْمَ رَا
 بَا عَدَدَ سَتَادَهَ جَعْ كَنْدَ شَلَ عَدَدَ بِرُوجَ رَا بَا عَدَدَ سَتَانَ حَكَ
 لَنْدَ وَسْطَ جَمْعَوْيَ وَسْطَ كَيْرَوْ صَغِيرَ هَرَبَكَ عَلَاهَدَهَ نَوْ
 اين ده مرتبه را مرتب الاساس نامند و مرآ جات لشده
 که اين افلاک عاليه بين کويندا زين ده مراتب اسيا مترآ
 مذاخل حاصل ميشود در کتاب مرصد اثنا ياه بینندجهه
 تطوبيل کلام نوشته و مصنف مرصد اثنا حروف مستحضره را
 که از اعداد اصول خمسه حاصل کرده کذا شته بر قول داشت
 عمل کرده و حروف مستحضره را از اعداد بکير اصول خمسه
 حروف محلوك ده ازان اسمها مستنبته اسخراج کرد ها فانه
 الموفق و تم بالخبر عاشر عمل د دبيان احکام سلطنت هندو
 جنت دشان که قدم السالكين مير سيد على بن قوام هو
 پهوری قدس سر دعلم جفر احوال مدث خلافنا او لاد

صاحب قرآن خلدا دنه ملکه در رساله خود او رده
 ک ظهیر الدین محمد با برپا دشاه در دوازده سال کی بر تخت
 سلطنت نشسته و در تاریخ خصوصی و در هجری فتح
 دهلي نموده و ائمها سال سلطنت ظهر الدین سال خصوصی
 شصت و يك سال هجری بست بنا بر قول ايشان را بطریق خاص
 ترجیه نموده و زیاده عبارت اند اخنه قال رحمه الله و سیر
 طالع المصایبوه و هو ائمہ البابی درین چونت شهر طالع
 ابو الفاری محمد همایون پادشاه و ان ائمہ با بر است که از
 ثغر جدی است و سیر طالع شهادت جوزا است و عطار
 وزحل هردو دليل فتنه اهرب دارد که در مدت سلطنت
 واقع شد و در عهد او و ظهور امنی و ائمہ اعلم فارحجه
 ائمہ علیه داعم ان سنین هذالفوم الرزل کلام الاول
 و خامس عشر و عنین هی شان من الحروف لا بحدیه عنین
 الشمی و فی هوم الثانی المشری بخت سلطنت هم و چه قویون
 علی السیراربع عشر شخصاً لحمد باید ادانت کرسنین

سلطنت و سالهای حفظ ملکت ابن طایفه حروف ساد
 شامل است و درین دست چهارده شخص از نیمها بر سر
 سلطنت چهار بنای و تحت پادشاهی است سلسه که
 خواهد شد و بن سرهای خود جزو لوائی خواهند شد
 و در روز دوم از دو مشهور سلطنت شان سی هزار خلا
 پذیر دو صواب ملک اموی سلطنت شان سی هزار که دنیا
 اول شخصی که ازین طائفه در هندوستان بر تحت دهد
 دشنه است صاحب زحل است و دوم صاحب هرم و سیم
 قمری که اورادین و مذهب و اعتقاد درست شود و بهم
 مشهور که پادشاه عصوب باشد و پیغمبر عطاء درست که حزا
 و نزد کار سلطنت باشد و جامع در اهر بود و ششم هیر بخی بز
 خلق ارا است صاحب اعتقاد باطل کسی خواهد شد که ملک ارا
 شرک خواهد بود بعد ملکی پاشد بجز او مشهور و جو شش
 عالم بوده باشد و طالع او قصر و مشهور در طالع آش
 واقع شود بعد از وصاحب زحل برسد و شخصی زحل طالع

در دوره همنه شود فرد سلطنت الاخر بخلاف سنده
 ثلاث شهر و عشرين پوئما پسازين مدت سلطنت كل اين طا
 عاليه که سيد عليه الرحمه بيان او رده ان عدد اوکد پا
^{۱۵} ترده و بيست چون اين عدد اسنده شسي بـ عدد
 اول و خمسون سبع عشرين جمع فـ ايدي حاصل شان حروف از
^{۲۰} بـيت جفر خبر میدهد و همین حروف را مؤلف اين موجاز
 جفر نيز اشخر اج کرده و والدم مغفور نيز يـان فـرقه
 چون اـنـا در مـنـاـلـاـ اـرـدـمـطـلـبـ بـنـطـوـبـلـ مـيـكـسـدـ بـسـمـدـتـ
 سـلـطـنـتـ اـخـرـنـ شـخـصـيـ کـهـ زـحـلـ طـالـعـتـ سـلـطـنـتـ اـبـنـهاـ
 نـوـادـهـ بـدـ وـ خـتـمـ خـواـهـدـ يـافـتـ وـ مـدـتـ سـلـطـنـتـ اوـسـتـهـاـ
 وـ بـيـسـتـ رـوـزـ خـواـهـدـ بـوـدـ وـ اـزـ بـيـتـ جـفـرـ کـهـ مشـعـرـ اـسـتـ آـشـ
^۵ بـيـتـ هـسـتـ بـيـسـتـ يـكـ غـانـدـ جـفـرـ خـتمـ الـيـارـيـ بـعـدـ بـيـشـهـ
 عـقـلـ کـهـنـاـ توـرـنـ خـامـوشـ بـاـلـهـ هـکـهـ عـاـفـلـهـشـ اوـدـانـدـهـ
 بـداـنـدـ اـذـانـ بـيـتـ سـالـ ثـارـ بـيـخـ هـجـرـ بـعـثـيـ بـعـدـ کـهـ آـنـ بـيـتـ
 درـ بـرـ وـ دـوـمـ وـ صـفـهـ يـازـدـهـ وـ سـطـرـ بـيـسـتـ وـ خـانـهـ بـيـسـتـ وـ هـشـتمـ

از جفر جامع پیداست بسیان حساب از همه آقا دیل بایق بقا
 سلطنت ایستان در چهار هفتم و صحفه هفدهم پیدا میشود
 که این هر دو حرف با پیوند خود چهار حرف میشود سطرهای
 در حساب نیاردوان در حرف را محسوب کند و مخفی عناوین
 لدد ر طائف ات لک باد شاهست هندوستان ازان چهار
 درده شخصی هشت کس مستقبل بود و در شش کس عثابه
 ملول طوابیف باشد در مملکت خود چندان اسنفل ایلان
 و شخصی که اول از سادات هاشمی النسل که بعد از انفراس خاص
 ایلان باد شاه هندوستان خواهد آمد این درین دو جفر چهار
 میاید و ایلان بیکول در چرف ۲۸ و صخر او و سطر ۱۹ و خانه ۲۸ بیان
 در مرد چرف ۱۴ و صخر همراه ۱۲ این خانه اول در جامع هویز
 غافع دطلا و در بیکان با علیج چرف ۲۵ این علم الصنعت

خرم ف دح طس س طدوکفت
 ول صبح بح ن رص وی عت ع

اسم عالی هویز است که مدل است بر کمال است سن و سال فائی
 چهارم کرح ذاخ است بضابطه عشر کامد و به تصفیح
 خانه این حروف پیدا میشود سعی شیعی عیشی پاید کدر
 عشرت بسیار باشد و حروف خود که در بیان طالع واقع شد
 نقطه هر دو هوا و مخی است بعض مدعای و مطلب انجه بنظر
 باشد ف الفور بدهست نیاید لایدین و افواج باد شاه بر
 دوکس که متواتن باین بودند غالب بدر چنانچه در احوال آن
 هر دو که بیان از حفر باستخراج امده و نقطه قتل

اسفاط کرده با ق شنیلو بیست و یک عدد مانده از این جمله طرح
 که که نموده بیت که را پنهان و شصت عدد میشود طرح کرده
 ماق شصت و بیک عدد مانده ازان دوچ را که بجاها و شش عدد
 صاح نموده با ق شصت عدد مانده بیت طالع ه ب ا در خادموم
 بیت صفحه چنین دال است ه ب ن ج به سال و رابینه و بیک
 حرف نیایم بجاها سال تقلیب بری اید و اسراع علم بالصفو مجلامنها
 نوشته رباعی که در صدر بقلم او درده ازین مثال جساب پنجم
 پنجم صفحه استخراج میشود تم هزه الاعمال العرش من الجفر عوز
 اسه تعا **فوق الخوا** حضرت امام موسی رضا صلوات الله علیہ
 وعلی آبائہ در جفر اسم خود را با مامون بدین نظر امتزاج
 کرده و نکسر نمود از حاصل امتزاج این عبارت ظاهر شد
سوال لئی فام دال و ضام عالم ام ون حرف چهار
 چهارم کرته الام من تقلیبه من الحرف بیان بخ زمام دست
 ساخته صدر و مؤخر نموده مطلب در باب خاتمه دیان
 اصطلاحات این علم کرد ادشن ان از ضروریا داشت و این

۲۳۴) ۱۰۷
فیث ج
ج سال
دوبل
ع دفعه
ع دفعه

صفحه دا تو که
 ۲۸ درجه
 موسید دا
 لفاظ ناطق
 ملاحظه
 نمایند تا اسرار
 غشت خلوة
 گند خبر هنر

اصطلاح را انواع البسط مواد دان بند و ازده بسط
 بسط اول عدد سه و خصیل این برد نوع است بکی در بسط
 حروف دوم در ترکیب هر دو نوع مسخن و معقول اند اما
 طبق بسط عدد اول است که هر کلمه را که خواهی حروف از
 باز برو بینه مقطع کند و به بین که هر بیک ازان حروف چه
 عدد است ازان اعداد ایجاد به پراستن طاف کند عدد و بیک اینی
 حروف سازد و ان حروف را جمع کند که بسط عدد پیش از
 محمد را بسط عددی بطریق اول کردم حروف اول مقطع کردم
 میم حاییم دال شد در میم نظر کردم عدد ۹ بود حرف ص
 و حارانه عدد بود طباز میم ثانی را ص و دال عدد سی
 بین حرف ده ل بین جموع حروف مسخن از بسط عددی
 بطریق اول ایست ص طص هل و طریق دوم بسط عددی
 ادشن که هر کلمه خواهی عدد بکر و جموع عدد ازان اجمع کند
 و استنطاف حروف ازان کند که بسط عددی در ترکیب
 است بعنی بسط حروف عبارت است از تلفظ کردن حرف

دوازدهم بسط حرف مع بینه و اعداد هم مثال هر کدام نقوی
 میستود اول بسط طبی عبار است در اوردن حروف که بیش
 و مقوی بودند هر حرف مطلوب را جسب طبیعت چنان
 انس را هوا مر بی است و هو اور آن مقوی است چنین
 حرف بی را خالک و خاکی را بی مقوی بدانکد بسط عزیزی
 عبار است از طالب بودن هر یک از حروف ایش حرف هم که
 که نام منتهی باشد با او و طالب بودن حرف ایش بی خا
 را که درجه متساوی باشد چنانچه الف ایه طم
 ف ش د ب وی ن ص ت ص و هچنین است
 حرف ای ج ذ ک س ق ث ظ طالب با حرف خاکی
 دح لع دخ غ فرع علا ذلک فی سایر الحروف این بسط
 عزیزی بغا بت معبر است و معمول اکمل این فن است
 واکمل در بسط طبیعی است دوم بسط شفع و ان سه
 طریق است اول عددی دوم حرف سیو مر طبیعی عددی
 عبار است از ارتقاء حروف مطلوب بجهت اعدادی

باذرب و بینه و این بسط در حمال ظهور است و او را بسط
 و بسط طاهری نیز کویند مثال محمد را بسط تر کیب عددی
 کردم بطريق نانی جموع محمد نود دوست حروف بس ۹۲
 والطريق عدد باذرب اول است اکارا عدد اسام حروف دا
 باذرب و بینه جمع کند چنان عدد حاصل اید ۱۲۳ است نتا
 حروف دل همون ز بعضی اعداد این بسط عددی را علاوه
 از دوازده بسط میشم ارد و ابتدا از بسط طبیعی نیز
 بنابران شروع دوازده بسط از بسط طبیعی کرده او را طا
 طبیعی دوم بسط شفع سیو مر بسط طبیعی جهادم تضاد ب
 پنجم بسط نانی ششم بسط فتوی این بسط هر سه طریق
 است هکی ضرب باطن بابا طن حروف دوم ضرب طا
 حروف در اذکر طاهر سیو مر ضرب باطن در طاهر حرق
 انفع ای ادر بسط بامثله بیان عنوده اذنا اذنه هفت
 بسط اضاعف هشتم بسط مکسر هشتم بسط غمازج دهم غیری
 پا زدهم بسط هر ف که استخراج احوال درست قوان کد

تمام عدد حروف اسمین را عدد جدلاً حداساً ساخته ازان اعداد
 حروف اسخراج کند و عمل سطح تجمع نزدیک متأخرین بنویسد
 یک بیان کرد که اندیجه بیوسته مثل محمد را اربعین کفرنه
 عدد ۲۳۲ باعین علی سعین نوشتند عدد ۱۹۱ حروف ج لش
 ب ص ق چهارم نصارب عبا رشت از ضرب نمودن هر که
 حرف طالب حرف مطلوب و حاصل الضرب از امشخص کرد
 وازان حروف تحصیل نمودن مثال هنوز طالب محمد و مطلق
 جعفر سطح نصارب کند پسر عدد حرف میم محمد را با عدد حرف چم
 جعفر ضرب کرد حاصل ضرب یکصد بیست عدد سند حروفه
 لکن بھیں طور عدد هر حرف اسمین را علامه عالم ضرب
 ساخته حروف بکیر و این سطح نصارب را بنوی دیگر پنهان
 مثل عدد حروف میم ملفوظی را با عدد حرف جم ملفوظی
 ضرب کرد حاصل الضرب چهار هزار و هفتاد و هفتاد شد
 حروف عذغ نکر دلوف اسماً طای است علی هذالفیاس و شیخ
 الکبیر صدر المدد سعد الدین خویی کار ملطفه شیخ لاکر قدر

که فاهم است بدیشان اذ اعداد ابجدها نکد اعداد هر که
 اذ ان حروف که در درجه احاد است او را بعشرات و میل
 وبالوف برند مثال الف را پا و پا و اف و قاف داشت علی
 الغناس و دوم بسط قفع حرف چنانچه از الف بانی آن خویم
 تنفع طبع عبارت است اذ ارتقاء حروف بحسب طبیعت
 چنانچه حروف خا کی را تبدیل و علوی حروف ای و ای را
 ترقیت حرف هو ای و علوی دهن حروف هو ای و ای حروف
 اشی چون ایش بالا از دیگر طبایع است از و تر فی
 طبیعت ممکن نیست مثال هنوز در این حرف ج و ب را
 حرف اکد بالا از ایش تنفع ندارد سی و سیم تجمع از عبارت
 است که عدد و حرف اسمین باهم جمع کند مثال این بن
 مخط طالب محمد مطلوب علی چهل عدد حرف میم را محمد بنا
 هفتاد عدد علی جمع کند چنین شود ۱۰۱ یکصد و ده
 ۱۰۲ و بین نام امیر المؤمنین حضرت علی صلوات الله علیه
 و السلام ازان عدد حرف اسمین ظاهر میشود بھیں طی

۱	۲	۳
۱	۲	۳
۳	۲	۱

۶۰

دومین محمد بن معابد مثلاً م خم در بسط لفوي کند جن بن طلحه اولین
 میم که چهل است در چهل ضرب کرده ... عایلکه را روشن شد عدد
 شد حروف خ ع ضرب باطن در باطن طریق دوم بسط لفوي
 بنو عی ضرب کند ظاهر را در ظاهر حروف به بیند که در چند میم
 است از مران بآبجیدی ان مرتبه را اعتبار کند مثلاً الف در نیم
 اولست پکعده دارد حرف ب در دوم مرتبه علی هذا القبیل
 تابیث و هشت مراتب پرم مختار بحسب عدد در مرتبه سیم
 است سیزدهم در سیزده ضرب میوده ۵۶ اشد حروف طس ف
 همین طور دیگر حروف را بعمل ارد سیم بسط لفوي لعنی
 ضرب باطن در ضرب ظاهر ان انت که عدد حرف م کدر طین
 چهل عدد دار دان در ظاهر که در مرتبه ابجد سیزدهم است
 ضرب کرده حاصله ۵۲ سیم حروفه افت بدین نوع حروفان اسم
 بعد ارد هفتمن بسط لفوي عبارت از دو چند ساختن
 حروف بحسب اعداد که فرم است با ایشان از وضع مقایسه
 هکذا که م محمد راجون بسط اضافه کند چهل عدد را اهستا

سرهم است بسط تجیع و نضر ارباب ارجمند کرده مجموع عد
 طالب را با عدد مجموع مطلوب ضرب کند و ازان حروف حاصله
 اما طریق سابق طبری است یخیم سط تواخی که انان را خی نیز نیاد
 و آن عبارت است از بدل کردن حروف منواحیه که شبیه بکدیکی
 چنانچه ب ث ح د در ز علی هذا القیاس مثال هکذا
 در اسم محمد نظر کردم اول میم غیر منواحیه است بحال ماند باز
 له منواحیه انج دخ است بازمیم نای بدم شور سابق بحال
 داشته چون نظر بحری دکرم منواحیه ای ذکرم مجموع
 حروف از بسط تواخی م خ م ذعلک اجفر بسط تواخی راجمه
 لتخی قلوب و اتحاد احوال و محبوب شد در دل خلائق
 و اجلاب منابع و اخذ المطلب بغايت معنی و ماش داشته
 ششم بسط لفوي عبارت است از قوی حروف بحسب ضرب
 لقر خود این بسط بر سه طریق است اول آنکه خالی نیست که
 ضرب باطن حروف در باطن حرف یا ضرب ظاهر حرف یا ضرب
 باطن در جهذا اسما و در یافث مبتدا مثال هرس طریق را

عدد سه حروف کشت علی هذا العیناً سه عدد را فرازد
 مضاعف کرده هر دو زان بکید و **غیر** از بسط اضافه نشست
 له عدد حروف ملغوظی را ضعیف کند چنانچه از میم عدد ده
حروف ص ای اخ هشتم بسط مکسر عبارت از حاصل او در دن کوفه
 از حروف دیگر بنویسی که کسو راث شعاع نباشد و پهر کسی
 حرف بلکه بند مثال هکذا میم مخلک چهل عدد است و نصف آنست
حروف ذ و بعده و مئن اپ پنه **ه** پس همین طور از دیگر حروف
 سورا عنبار کند هام بسط تماذج پنکونین انواع استخراج
 جفر و بسط است تماذج از باب تفاصیل است و در لغت معنی
 ای مختار مطلق است اما در اصطلاح جفر عبارت از مختار حرف
 طالب با حروف مطلوب اعم از آنکه اسم مطلوب از اسمها الهی بنا
 با غیر اسمها الهی جمل شانه از اسمها طالب دهنی و اخزوی صد
 له خالص ازین کلام است که تماذج عبارت از امتزاج اسم طالب
 و مطلوب و هر چه باشد مثال هکذا اعجمی لای بسط تماذج غایب بنویسی
 که مطلوب اسم علیم باشد چون محمد بای علیم امتزاج یا بای چنین نشود

ع لم لح م د نز کبه عملی همد باید داشت که همه جاده
 جفر قدم مطلوب با طالب است و فتنی که مطلوب از اسمها الهی بنا
 و در عین اسمها الهی اسم طالب **نای** قدم بر اسم مطلوب کشند و
 نمایند و بسط عربی و بسط هر فن و بسط حرف مع بینه در
 بسط طبیعی و تنع حرف د ریاض امده و در استخراج نین
 بسط حرف مع بینه زاییان نموده جهت نکار ریشه بیان
 ورده از اینجا بفهمید بدانکه استخراج جفر بدون دریا
 این دوازده بسط و اینچه دیگر قواعد که درین مشروط
 دشوار است هم از ائمه متقدمین و متأخرین بیان استخراج
 را بکنایت بیان فرموده اند این احقر هم صفو ایضاً اینه از
 استاد علیبر انجیر دریافت مفصلانکا شنیده هر که از حق
 سمجھانه شعالی جو اغ هدایت بضمیرا و منور خواهد کرد حسان
 الوجه بخطاط او منمکن خواهد شد بفضل الله المستعان
 بدانکه از باب این علم بعض قواعد جفر به رادر چند قلام
 مخفی مینمایند که ارعیون نا اهل مخفی بایند و مخفی داشت

این علم ازنا اهل از جلد مفروضات و ارجات است چه
ک علم اینها صلوٰت‌ها قدر علم هم را ولیا علیهم السلام و غیران
است که بدست هرنا اهل فند و محقق این علم سادات
و مشائخ اند هر صاحب اهل کرم باد که اگر در مطالعه این مجموع
جای سهوی و خطای قاطع شد باشد قبل عفو و ابر جزئیه
عفو فرمایند اگر ازان طه و رکرد دید غایر ایاد این بیت من نتویه
ک ظاعنم پذیر ^۲ قلم عفو ب هنرمندان ^۳ بنابر اظهار افاده مبنی

عهدی و جلوس بر تخت ملک کیری و فرمان روانی سلطنت
 و امیری بجا پد رخود بعد و بنشیند که خواهد بود بـ[رسانید]ـ
 از جمله ارکان سلطنت و عنجه اهل دولت که عامل مردمان
 است ^{حاج} نمایند بـ[رسانید]ـ در اصل اـ[رسانید]ـ که اصل فاعله هاست و آن
 عبادت از عدد حروف لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ
 و بالام اـ[رسانید]ـ عدد میشود با عدد حروفات محمد
 کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ
 کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ
 کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ
 هـ[رسانید]ـ هـ[رسانید]ـ هـ[رسانید]ـ هـ[رسانید]ـ هـ[رسانید]ـ هـ[رسانید]ـ هـ[رسانید]ـ
 اـ[رسانید]ـ اـ[رسانید]ـ اـ[رسانید]ـ اـ[رسانید]ـ اـ[رسانید]ـ اـ[رسانید]ـ اـ[رسانید]ـ
 شـ[رسانید]ـ شـ[رسانید]ـ شـ[رسانید]ـ شـ[رسانید]ـ شـ[رسانید]ـ شـ[رسانید]ـ شـ[رسانید]ـ
 کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ
 مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ
 مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ

مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ
 مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ مـ[رسانید]ـ

و ذکار میکارد و میفاید که هنگام سوی سلطنت حضرت علی
 فردوس شیعیان والدین اضعف برای سلطنت از فرزندان علی
 حضرت حسین در آن علم نموده بود چنانچه رباعی در ترکیبات
 حرف استخراج کرده رجای قبل حورم بعد خرم نا بهی شرع مینماید
 عادل و بـ[رسانید]ـ علیق و عارف و کامل بدین جی هست در عهدش
 جهان کامرانی و سلطنت جی با عدد شاه جهان در بین نامش زین جی
 برای وضوح صاحب معانی کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ
 حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه و آله و سلم تن قواعده
 لشورستان خلیفه الرهن کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ
 و هفت کشود دست بدست داده و فریخت ابوالفضل الحسن
 محمد و دنیک زیب بهادر عالم کـ[رسانید]ـ دشنه عاری خداوند ملک
 و سلطانه و وکلا دنام غفرن لشان میر تمیور صلح فران در تن
 محضر مندرج نموده کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ
 و آنکه الموفق بالآتمام قواغل بـ[رسانید]ـ داشت کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ
 کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ کـ[رسانید]ـ

تمام

زیاده کند هر که این زیاد کم کردن موافق شود هموں ملک
 مملک شود بعون الله تعالیٰ باید را داشت که برای تفهمیدی
 فلام در کاتوا عدا سخراج مینکارد که اعداد اسم میر تمور با
 دشاه شیخند و بنجاه و شر از یخنده هفت عدد طرح کرده باقی
 و چهل و نه عدد که عدد کلمه طبیة لا اله الا الله محمد رسول الله و
 برای شواهد بینه اسم نیمود را ملاحظه کرده بینه ۱۱ بیم
 او اعده شفت یک عدد دارین کم نمودم باقی بنجاه و نز و همین
 عدد حروف هند بین دارد بس این اعداد مذکور برصوی
 سلط سلطنت هند را استینلا کمال سروری و مملک کیری
 صاحب قرآن مینماید چون بینه میران شاه بن میر نیمود
 شاه ملاحظه کرده بینه میران شاه بیم الف و نون بن لف
 اعداد سه صد و هشتاد و نه عدد داشت پکعد بمندان مواف
 قیا عد که در صدر مطور شد طرح کرده باقی سصد و هشتاد
 و هشت عدد که این اعداد با عدد محمد رسول مطابقت داشت
 میر تمور شاه سلطان محمد شاه بن میران شاه را ملاحظه

ین ام الف و نم ایم ال عدد چهارصد از یخنده دوازده
 ده عدد طرح نموده باقی سه صد و هشتاد و هشت عدد
 لبای اعداد مختار رسول و بینه پدر خود موافق دارد
 و همین اسم یکی از اولا رایسان بد و لاخیرین پادشاه
 خواهد شد و اعداد بینه اسم سلطان ابوسعید شاه جوز
 هفتاد
 در فهم چنین شد لف ۱۱ و نیم بن ۱۱ عدد ده دو صدق
 حروف اربعین را عدد سیصد و شصت و دو عدد که این
 اعداد مطابق عدد رسول الله است و اعداد بینه ایمس
 شیخ شاه بن سلطان ابوسعید شاه چنین است بینه یکم
 این ۱۱ عدد که سیصد و هفتاد و سه حروف چیم عین قاف عدد
 سیصد و شصت و دو عدد این عدد نیز مطابق با عدد رسول
 الله و با عدد حروف بینه پدر خود دارد و اعداد بینه سه
 با پادشاه بینه الف ایمه ملفوظه لف آم قال لف
 عدد چهارصد و بنجاه و دو عدد حروف نقاط چهار

جمله جهان صلوپنجاه شش عدد طرح دو عدد باقی جهان
صلوپنجاه و جهان عدد ماند این عدد مطابق محمد رسول الله
دارد و اعداد پنده همایون پادشاه بینه ایم لف الا و
عدد دو صلوپیسه و پنج مضاعفان جهان صلوپنجاه
عدد و باست جهان فاطح جهان عدد که بینه است افروده جمله
جهان صلوپنجاه و جهان دارشد این عدد نیز با اعداد محمد رسول الله
موافق است و اعداد بینه اکن پادشاه بینه لف اف اف
عدد یکصد و نود و سه بابت دو فقطه که در بینه اسم کبر
شده افروده جمع یکصد و نود و پنج عدد که این عدد مطابق
بالا الرکا اقترن داد و عدد بینه اسم جهان کبر پادشاه بینه
یم الف دن اف ا عدد سیصد حروف اشیان عدد صلو
نود و پیک از یخمه سه عدد طرح رفت باقی سیصد و
وهشت ماند اند که این اعداد نیز موافق با اعداد محمد رسول
است و عدد اسم شاه جهان هزار طرح ۳ باقی ۲۵۲ عدد
مذکور با اعداد رسول لکه موافق دارد و چون بینه ای شاه

۳۱۱ جهان کرفته چنین شد یعنی لف ایم الف و ن عدد ۵
 همین عدد با اعداد اسم مبارکه محمد و زین ذیب موافق
 و با اعداد محمد رسول نیز مطابق کلی است و از اعداد اسمان
 روشنام پسران عالی بعد بینه و افروده عدد موافق قواعد
 بیان بد و سلطنت اول محمد اعظم چهارماه بعد محمد
 پنج سال بینه محمد اعظم ایم ال لف بن ایم عدد ۵
 ۳۵۴ افروده ۳۲۹ عدد با اعداد رسول لکه مطابقت دارد
 بینه محمد معظم یم ایم ال یم بن الم عدد ۳۹۳ افرود
 س عدد جمله ۲۹ با اعداد رسول لکه مطابق است و
 در عمل غالب مغلوب غلبه دارد از ده من بعد اف سلطان
 زاده سلطان شوند و الله اعلم بالصواب من

کم

کشف الاسرار فاصرب اعداد الاسم من الأسماء في سبعة و دو
 ثلثة ثم اضرب المجموع في السبعة فاضطجع عتها حصل من الضرب احدى
 عشر برهة او مرأوا حتى يبقى افل منه متابعا اجزيه فالرابعة يقص

ما حصل من هذا الصيف سنته فما بقي الا ان كان موافقاً لاعادة ادريس
انته تعا فيكشف لك بمعنى قوله تعالى انه بكلئٍ حبيط وان صبرته
في حسه وددت عليه اثنين كان عدهم موافقاً بعد اربعين
صلوة ولا يرى بين العلين الا انك كتب بضرب الاول اربعين
في الاربعاء الاعمال المذكورة في العمل الاول وضرب في العمل الثاني
بعد تلك الاعمال المذكورة في العمل واعمل الى الحفظ حتى يظهر لك
اسم محمد صلعم سنج هاول الدين عامل نزه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٠ سورة الفاتحة الكاف سورة البقرة سورة العنكبوت
١١ سورة النساء سورة المائدة سورة الانعام سورة الانعام
١٢ سورة الانفال سورة القوبه سورة بونس سورة الطهود
١٣ سورة يوسف سورة الرعد سورة ابراهيم سورة الجسر
١٤ سورة النحل سورة بنى اسرائيل سورة الكهف سورة المريم
١٥ سورة طه سورة الانبياء سورة الحج سورة المنافقون

٦٦ سورة الغافر سورة الفرقان سورة الشعرا سورة الحفل
٢٤ سورة العصر سورة الغنوة سورة الروم سورة لقمان
٢٨ سورة المترقب سورة الاصحاب سورة السباء سورة
٣٣ قاسورة ملائكة سري وفتح ا
٤٣ شماره اکر زیاده شد از سوره
٩٩ الملک سورة دین سورة الصافات سورة ص
٤٧ سوره الزمر سورة المؤمن سورة السجدة سورة الشورى
٤٩ تباخر بهر صوره له رسید
٥٣ سورة الزمر سورة الدهان سورة الجاثية سورة عبس
٥٦ يکی کم که عدد هادیش کاتب
٦٧ سورة حمدة سورة الفتح سورة الحجات سلطان و شمشه سنت
٦٩ سوره الذاريات سورة الطه سورة الجنم
٧٣ الصمره سورة الرحمن سورة القاف سورة الحديدة سورة الحجاد
٧٩ سورة الحشر سورة الميخد ا سورة الصافه سورة الجمعه
٨٣ سورة المنافقون سورة النبات سورة الطلاق سورة
٨٧ سورة الملك سورة الفلم سورة الحاقة سورة للغای
٩١ سورة النوح سورة الجن سورة المرصد سورة المدثر
٩٥ سورة القصص سورة الدبر سورة المسد سورة النبا
٩٩ سورة الناذع سورة العبس سورة التكوير سورة الفطر

سورة المطففين ^{٨٣}
 سورة الشفاعة ^{٨٤}
 سورة البروج ^{٨٥}
 سورة ^{٨٦}
 البروج ^{٨٧}
 سورة الطارق ^{٨٨}
 سورة الأعلى ^{٨٩}
 سورة الفاطسية ^{٩٠}
 سورة الجر ^{٩١}
 سورة البلد ^{٩٢}
 سورة الشمس ^{٩٣}
 سورة الليل ^{٩٤}
 سورة ^{٩٥}
 الصبح ^{٩٦}
 سورة المنشي ^{٩٧}
 سورة التين ^{٩٨}
 سورة القلم ^{٩٩}
 سورة ^{٩٩}
 القدر ^{٩٩}
 سورة البينة ^{١٠١}
 سورة الزلزلة ^{١٠١}
 سورة العاد ^{١٠٢}
 سورة ^{١٠٣}
 الفاطحة ^{١٠٣}
 سورة النكارة ^{١٠٤}
 سورة العصر ^{١٠٥}
 سورة المصري ^{١٠٦}
 سورة ^{١٠٧}
 سورة الإيلاف ^{١٠٨}
 سورة الماعون ^{١٠٩}
 سورة الكوثر ^{١٠٩}
 سورة ^{١١٠}
 سورة الكافرون ^{١١١}
 سورة الترس ^{١١٢}
 سورة إبرهيم ^{١١٣}
 سورة ^{١١٤}
 سورة الأخلاص ^{١١٤}
 سورة الفلق ^{١١٤}
 سورة الناس ^{١١٤}
 والمرام

ياعلی

بسم الله الرحمن الرحيم

سؤال از حضرت جامع کرمانی
بن مسحیح صدھر خود بسان
نیا پی تاندای ابن معتما
چه دادنی بیا بی سترین دان
ترقی با ترقی هم ترکل بمساوی
اگر بایی شوی از اهل عرفان

-	۳۰	بسته چارکن هر چهار خود	بجای خود کذار از همدردان
۷	۴۰	چنان فست که میدانی رها را	اگر رانی را او فست آن
۸	۲۰	لپانکه کوش بکن انبیا بے	کردی بی نیاز از حلقو دوران
۲۰	۱۰	اکن بی مکن ظاهر هر کس	چه اسماً اعظم اور اکن شویهان
۳	۱	غیر تر صح ترقی ده بچندان	تو بدوح ویلن راده ترقی
۶	۶	سقفت ظلیل تو را باشد لذا	مساوات اجهر طاکم را تو میدار
۴	۵	جود انسنی سوال از هر چو	بن بشنو جواب خود بسان
۵۰	۰	زا هلش کر بنا شی هر چه جوئی	عن بایی جواب خود غرض دان
۵	۵	مشوغافل از بین بندای برادر	که از اشعار حیدر شاه مردان
۴۰	۱	نقیر این نکش را حسود دهد	بعینه دین ام از جمع نادان شد

نیز مبنیه سه را صفر دو قیمت
کل عت و صد و هشتاد و هشت
هزار و هشتاد و هشتاد و هشت
در برابر طبع نبوی بیفع از طلاق

۱۸۶۹

۷

ضاد سوال اسجی که ببر اقوام الدین محمد بن میرزا اسدالله از وسوال مفوده

این بی که همی رفاقت و ام ال دی نم ح م داب نم هی هز
ایج ۲۰۰۵ ب ۱۰۷۱ ع ۱۴۰۵ ب ۱۰۳۴ ع ۲۱۳۰ ب ۱۰۲۶ ج ۲۱۲۰

۱۹۱۷

۱۱ اس دال ل ه ازاوس دال نم و د ه ج و ن اس ت

ایج ۲۰۰۵ ب ۱۰۷۱ ع ۱۴۰۵ ب ۱۰۳۴ ع ۲۱۳۰ ب ۱۰۲۶ ج ۲۱۲۰
عددی که در کتاب لسخه بود و همانند بود اینست که مفوده میشود

۲۳۶ مدخل کیر مدخل و سیمیونی مدخل و سیمیونی مدخل صغير

ول س ط ک ای ب

عدد این سوال که هزار سیصد و شصت است و مدخلات باین نوع است
که مفوده شده باید حروف مدخلات را ملفوظی مفوده بنویسید که مفوده
و جمع عدد سطر را باید ضاف و تقاطر را بایز ضافه مفوده چنانچه میشود و بعد
از آن ضافه ابجده حروف را بحث هر حرف باید نوشته و چون اینها
که مذکور شد و مفوده میشود به تمام رسید باید ضابطه عدد حروف
سطر را بخاطر ضبط مفوده که سطر حذف حرف است و بعد از آن که حرف فضیلا
شد از انتها سطر اخیر شروع بمحض مفوده چنانچه خواهد شد
چون آخر مخصوص شد شروع بحروف اول سطر مفوده و هچنانی باید نوشته

۶۹ تا با تمام رسید و چون شروع در مخصوصه میشود فاعله است
که عالم بوده باشد که حرف مخصوصه حرف چیست یعنی ترقی ماتر فع
ماتریل با مساوات و چون این مراتب شود باید ملاحظه در طبایع
او و حروف فوق او مفوده که مساوی المراج بوده باشد و چون این
بین ملاحظه شد باید ملاحظه این یک مرتبه بین نشود باید مرتبه مخصوصه را
منظور دارند که ضابطه از دست داده شود بنویسید ظاهر مفوده
رجون ضابطه مطبوع شود هر یک ازین چهار مرتبه چهار مرتبه دارد
چنانچه نوشته میشود الحال حروف مدخل را باین نوع نویسید و نموده
اور اسٹر مخصوصه اور اصفه و نظره نا ذ جزو بعد از آن اور اناطق
و اول ام را طا

۶۹۰ ام را طا اک اف ال ف پ اب اک ه
نیز می خواهیم خواست س د س ج س هن ج خ س ع س د ه
خ س ع ش ه ر ح م خ ف ح ر ع ش و ع س ا غ س
ک ا ب ب ن د ف و پ ه ق ف ک ح ر ف ن تریل است و مفرد است در مرتبه حود یعنی قبل تریل
نیست در ابتداء مخصوصه اول واقع است و اضافه از عشره سطر
خانه مفودیم دو است قاف مزبور درین موضع چنین میشود که ق

بنجحوب میشود و آزاداً صاف عشر خانه و سطر است سه میشود و بک
کلمه خانه و بیت سطرویت صفحه که حرف مسخر میشود او لست شش میشود
پر قاف مذبور و بکلمهحتاج میشود که مرتبه خود شریا شد و چون ملا
خانه شد پیک واقع بود که احاد بآشند و در سطر قاف واقع بود که ملک
باشد در صفحه مشتری عشرات لازم داشت که سین باشد و چون ملا
طبایع سند سین مذبور با قاف سطر مساوات المزاج می اید سین
قاف مذبور لازم داشت در این موضع مسخر میشود او سین بوده باشد
نوشته و زال حرف ترتیل است واوین مفرد است و مشعر نسبت
تترزل باید و در مرتبه خود بهاء هفت و چون از عشر سطرویه عجیب
و سطر چیری اضافه عانده است و عشران باقی است و متوجه و طرح
میشوند سین فیل راه هفت و بیک حرف خانه و یک حرف سطرویت حرف
صفه سه میشود و هفت ده میشود و عشر نیز متوجه میشود و طرح
و هیچ باقی عجیب نماند بیک لازم و چون ملاحظه خانه شرکاف
که کلمه عشرات بود بدل اعظام سطر شد دل کمات است و در صفحه

٧٠
حتاج است بین که بین که بین است در مرتبه الف زیرا که الف که بین است چون
ملاحظه سند چند بن لفظ لازم می اورد آنکه دال مذبور و طبیعت نای
المزاج و مساوی است و دیگر آنکه چون از عشرات بمات و از مات بالف
می بند و عنین چون ترا ب المزاج و دال نای المزاج و کاف مانی المزاج و
هیچ کونه نقصی ادرا و لازم نبیست و او را عنین مسخر میشود است و عنین
نوشته شود باعثنا و آنکه در خای کرد و یم مسخر میشود او نوشته
شده و سین که در ابتدای مسخر میشود نوشته شده است پر عشرات
در ابتدای مسخر میشود و مات در نای والوف در نای ایشان است بعد
مات و غین مذبور مسخر میشود دال است درین موضع غین لازم دا
نوشته شد سین چون حرف تترزل بود و ابتدای مسخر میشود دویم
و گفته شد که در هیچ سین که سطر مسخر میشود واقع میشود یعنی در سطر
که احتجاج مسخر میشود است و چنانچه بعضی را باید خود تترزل است
و در نیصورت که ابتدای مسخر میشود است او دایان نوع تترزل هشند
که نصف ازان تترزل باید و چون شرکاف شد سه میشود و هشت

از سطروخانه اضافه از عشرات است او اضم میکند باز در میشود
و عشر او اطرح میکند یک میاند و ترک جون یافث در مرتبه
خود اضافه از عشرات اضم شده او را باید خود ساکن میدارند یعنی
پکر الازم دارد و چون گفته شد که سین دویم است که مسح خصله
وضایعه اورا از خارج باشد نکاه داشت که چون بسین دیگر
اول را در حیال باشند که چه نوع مسح خصله شده است
یعنی دین سین نوع دویم او باشد بعد از چون سین اول را
بعنده سین لازم داشت این سین بین نظریه خود را لازم دارد که
الف است و چون بحساب خود شنیزیک لازم داشت و یک
چون بانظریه سین همچو شود الف است پس مسح خصله این سین الف
لازم داشت نوشته عین بین حرف ترقی است در سیم مسح خصله
و اقع است و مسح خصله این سین الف لازم داشت نوشته
دویم است و شش از سطروخانه و سطروخانه عین میبورد در مرتبه خود
هفت است و شش که از سطروخانه باقیست با اضم میشود سین دیگر میشود

و عشر او طرح میشود باقی بماند و یک حرف خانه و یک حرف سطروخانه
و یک حرف صفحه بین سه میشود پس شش رجوع عین میبورد
بکلمه محتاج است که شش را شد و چون واو که احاد است و عین که عشر
است در خانه و سطروخانه بودند پس شرط خال لازم داشت که در همان
شش است و چون ملاحظه بتفصیل میبورد شش نقص تمام
لازم داشت بلکه آنکه خای میبورد طبیعت با عین تاب المراج و دویم
آنکه عین که در مرتبه عشر است میل میفرماید سیم آنکه در ترقی عین
میبورد ترقی خود را نمود بجا خود ساکن بود و واو که اونزیمه
تفصیل تمام لازم داشت که ممکن نبود که نوشته شود و نقص
میبورد است که در طبیعت او با مساوی المراج و هوای پنهان
دویم آنکه در مرتبه باو و او مساوی در احاد و سیم آنکه چون
بطرف میشود والکه احاد بود و اقع و نقص چهارم آنکه نباشد خا
هیان بمنتهی ما ف میل میزد و او بینز او را بمنتهی احاد میشاند
پس از نقص سین که در مرتبه عشر است مساوی بود رفع هفت

مسخصله دویم که قبارین مسخصله شد نیز کشیدن کمات است
 واقع پس نظر بطرف و مرتبه و ترق سه نفص در صاد که در مات
 هشت است لازم داشت و حرف خاکه در عشرات هشت است
 نیز سه نفص یکی آنکه بالف خانه در طبعت ناری المراج و دویم آنکه
 با سیم فوک در مرتبه مساوی و سیم آنکه چون نظر بطرف شد نیز
 سیم که عشرات است واقع فارغی نواشت نوشته و چون خاکه
 نفص برو لازم است که نفص مرتبه بود بالف ناری و سیم مات
 وحای ابی بود چنان لازم داشت حا نوشته شد و خاکه حرف ترقی
 و در سیم مسخصله سیم واقع است بجز نوع از عشرات و دویم بوراً
 دشتر ضم مود هشت میشود بلکه حرف خانه و بلکه حرف سطرویک
 حرف صفحه باز ده عشره بطرف حمیشود با قیست و سیم مسخصله آن
 سیم بیک ضم می غایبیم چهار میشود و مسخصله تمام قبل این ضم
 مینهایم شر میشود و بجا خود ساکن میشود پس خاکله
 حتاج میشود که شر بوده باشد مرتبه خود دو عشرات است

می مود از حا و او پر عین مربور شش سیم والا دم را شست که نفو
 شود مسخصله او سیم است که نوشته شد سیم که کلمه ترل است
 در ابتداء مسخصله سیم واقع است و در صابطه علیهم که مذکور
 که باید مضبوط سیم سیم است که مسخصله میشود مرتبه بروج
 و قابله ترل است و شش است نیز سه ترل می باید سه باقی میماند
 و چون ترل بافت حرف خا در سطروصفه که سه باشد داخل شد
 شش میشود و مذکور شد که سیم که مسخصله میشود ب نوع علیهم
 ترل می باید چنانچه در سیم نیز قبل از وکذب شده که با او ضم میشود
 و شش نیز او شد بعد از ترل مود هشت باقی سیماند را ز هشت
 میتوانند میشود زیرا که در مسخصله سیم دیگر که بعد از سیم مربور
 بلکه اصله چهار باقی است ب نوع یکد در جای خود مذکور خواهد شد
 پس سیم مربور محتاج شده ب چهار که هشت باشد و چون حاد
 و عشرات واقع بود محتاج میشود بمات و چون سیم حرف ترل
 بود از مرتبه ترل به ترقی مبتدا شد است اور این دیگر که آنکه در تمام

که باشد در فوق کسر خان است و این و مات که باشد در سطر
 واقع بسحتاج است احاد و بصر صورت کمل امظه شد از احاد فض
 دران نیست زیرا که خانی و واوهوائی وجود و اوبای فوق
 در فوج مساوی است و دفع طبیعت مساوی را خاک در بین واقع است
 موده بیشتر را اول الام داشت بفسنه شد جیز حرف مساوی
 بعیانکه مساوی او را در منبه که باشد باوض میکنند اگر در این حمله
 است بیز همان عدد خودش باوض و اگر در هر مرتبه از مخصوصه
 چند مساوی که کذشته باشد باوض میشود با مساوی خود
 چنانچه اضافه از عشر فاطح میکنند و چشم مزبور چون حرف مساوی
 چشم دارد و اول مخصوصه جهادم بعین دلایل مخصوصه
 شده و چون چشم مساوی دارد هر کلمه که باشد از کلمات سبع
 که اضافه از شاهزاده اینکه اینکه اضافه از کلمات سبع
 هر کاه اضافه از یک شود همان عبود میکنند چون پیمانه از که
 کلمه مساوی است باشد و مات باشد بالوف میبرند هزار چشم مزبور

چون درین موضع که کلمه مساوی است و مخصوصه است مخصوصه سیرو
 ۷۳
 هر چند خودش نیست از است نه نیز که عدد اولیت با درین موضع
 هم تو آنند لیکن در مساوی دویم بیز عله همان کلمه فرماجم دویم باشد
 باید دو دیگر باوض کرده علی هذا الفتاوی هر چند کلمه مساوی همان لفظ
 که مخصوصه باوض می نمایند و ملاحظه میکنند که همچه کلمه محتاج
 اورای نویسند اشکا را مساوی و سین که دیگر نکردارد در سطعه
 السواب است که باید از خارج ضبط شود بیز دینصویت چشم مذکور را بین
 مخصوصه است بفسنه صاد حرف ترقیت و هشت است هر چند خود
 و هشت بیز از سطرا فیضت ترقی نکنست هشت عشر و صرح میشود
 شتری ماند بیز قبل از مخصوصه در کلمه ترقی که لازم مخصوصه
 باوض شده و نیک صاد مر بور باین صاد ضم میشود و چون شتر بود
 میشود و ملاحظه میشود بضاد سابق که در منبه خود محتاج همچه بیز
 شده است هر کاه لجه از شده است صاد دویم همان میشود و هر کاه
 باحد شده است صاد دویم بیز لجه از شده است صاد دویم همان شده است

چنانچه به ترتیب ترقی نماید هم جان بزم ترتیب ترکی نماید و یک دست
 و شرایط نقوص در درود یک مکمله محتاج میشود چنانچه ملاحظه شد صاد肯
 سنه سه راهیان محتاج بود و اضافه از مات که رفعت بر دو کلمه
 از الوف باشد فجا و ذهن یکند بپر لازم است که اوراع عترات او ریم چنان
 هفت راهیان لازم را شت بتوشند سین دوم است در ایندا مخصوص
 پنجم و در مرتبه خود شش است و چون دو ترکی باید چهاری مانند دو
 مخصوص با او هم میشود بار سه میشود و سیم فلسی طرخانه و لب سیم
 نه میشود و یکی از خود در نه مساکن میشود و محتاج بکلیه میشود که باید
 و چون ملاحظه از اطراف و جمجمه از چنانچه سین قبل اول که مخصوص است
 و شش خان لازم است و غایبی که نقص نداشت بقایان سین در این
 لازم نداد که در مات باشد لیکن طای مزبور به لفظ لازم می اورد بکلیه
 در طبیعت مساوی است بایسین و دویم آنکه در فبل نظر سین اول مخصوص
 میشود و هم زرق و زیار میدهد هر طرز احاد کتاب اشده بین عذر هر چند
 بالف ساری ام راج و بکشون مسطود است که سرخ اخاطلول ناد د پرس ز راضا

لازم داشت که لفظ بر لازم می ارد و دفع چندین لفظ میشود صادق سنه
 ناحرف ترکی است و مفرد است و قابل ترکی نبایست و در مرتبه خود پنج است
 و چون ترکی تو اندا بافت بجای خود ساکن است و اضافه از سطرباله
 آنکه ترکی بنا فناه بزم بدستود باوضم میشود و دوم مخصوصه بجا و خود
 ساکن است اگر هر چیزی بر سرکه قابل ترکی باشند ناحرف ترکی است
 پر جزئی که لازم دارد حرف سطرباله و صحفه است که همین باشد و پنج
 هشت میشود چون طارمه تبه لام داشت و ناد مرتبه مات است
 هشت لازم دارد و چون فای مزبور باتا در مراج نادی ایندیکت لفظ کفر
 می ابد و باید یکان سه لفظ و بکت لفظ نیز در فصل ای است واقع دارد کفری
 اخطاب سیار طول کشید بیست و دو لازم داشت نوشته شد سین حرف
 ترکی است و چهارم مخصوصه چهارم است و سین اول است که چهارمین
 میان نوع که نوشته باشتمام رسائین است بی هفت از سطرباله است
 مزبور که سین اول باشد بکند پنج میشود و هفت از سطرباله
 است و دوازده میشود و عشر او طوح میشود بایق نزد و سین

کشند و بوضع خود ترک کرد که دو باقی مانده است پر ایندا مسخصله بیک
سد میشود و حرف سطر خانه و صفحه بیک سده میشود مجموع شتن مشیو
د محتاج کلته شش است و شش در عشر که سین شده سده نقص لازم دا
د و شش در احاد برسه نقص لازم دارد و چون ملاحظه بخانه و سط
شد احاد و عشر اث واقع بودند و بشش مات محتاج بود سین خانه تو
داد کله نرفع است یعنی ادار فرع مرتبه باید که بجای خود و چون در هم
مسخصله واقع است و حرف نرفع اب محتر نظیره از بیست یعنی باید که در مرتبه
که دار فرع کرد و دفعه ادر نظره خودش ساکن میشود و در این موضع دا
مزبور لازم بود که نظره باشد بین مسخصله او عربتہ خود را و دافع
شده است و طاکه حرف ننزل است و مفرد است که در مرتبه مات است و د
اخ مسخصله بین دافع است و عربتہ خود دند است و ننزل در هر در منع درست دید اذ
ضافه از عشر سطر خانه بافت و بل چون بندضم میشود ده میشود و عشر زبوره
طرح میشود و بل حرف سطر خانه و صفحه باشد بافت که سده میشود و خ
مسخصله بین است بجای خود ما باشد رسکله محتاج است که بمرتبه خود رس باشد

د چون نظر سطر خانه سده میم که در عشر است نوشته شد بود و در سطر طاکه
مات است بس نه داد لازم دارد و چون ملاحظه در طباع شد ب
نقص برو لازم است که جیم در مرتبه احاد است باطای مزبور بارع المیح
ورفع چندین نقص از شین هات و لازم عشر نموده بس چون سه نقص لازم لازم
شده نوشته شد غرض ظاکه حرف ننزل است و در دویم مسخصله بین واقع و بین
چادر بعد ضابطه بین که در هر فرع از انواع مسخصله و فواعد از جمله
داد چهار نجاده غنیکند و هر طرف که از د ملاحظه نامام جز دم مسخصله است
و شش است بین مزبور مرتبه خود بین نزل او دوست چنانچه قبل دیم
مرتبه خود واقع بود سه ننزل پیاوان چون دون نزل نمود چهار مهاده
و چون چهار ماهه کفیم که در مرتبه خود بین ارافا و سیم که چهار ماهه
پس بجای خود ساکن است و بجای خود بین دیم یعنی در چهار کرد سبد است
غسکه غنیکند بین کله محتاج است که در مرتبه خود چهار دیوره باشند و این
بنز بد سنور بین قل که در همات نقوص لازم و شنید بقیه دار دچا
از مرتبه ننزل ترقیم کند و نظر بطرف که بین واقع است و ماست

بیز نقص لازم میرود و در عشرات چهار کیم باشد نیز ملاحظه شد باز بنوی
میداشت که در طبیعت بالف سین اول همان نقصه لازم میداشت و چون دال که در حاد بالفیک نقص کرد
ساوای المراج و ناری است سین اول همان نقصه لازم میداشت و چون دال که در حاد بالفیک نقص کرد
و سین هم مزبور بیز در ته داشت واقع ان نقص برعشرات مزبور کرسین باشد مزوره بود و نظریق
ساری بود که نیز نواینت نوشت ص

مراتب و چون دال زای و سین مائی و الف ناری پنچهار را درین محصله
 DAL لازم است که نوشته شود سین بیز حرف ترازی است و ترق صاد هست
خلاف کلایات دیگر عجیب چون صاد در مرتبه خود هست است تر قمیکند
عام میشود و عشر طرح میشود باقی میماند و همین از سطوح غامباقی است
پازده ده میشود عشر پیز طرح میشود بک میماند و چون آخر محصله
حروف سطوحانه و صفحه از وتر که میشود و چون در محصله باعماق رسید
در صاد مزبور باوض میشود پنچهار و دو سه میشود صادر سکتم
در محصله باعماق رسیده در صاد مزبور باوض میشود پنچهار و دو
سه میشود پنچهار داشه لازم است در محصله بکلی نحتاج شد و که
سه است و در عشرات لام سه است که در خاد واقع بود و در مات چشم
سه است که فقل لازم و سین که فقل بود و سه بود نقصی بغیر هسته

با ضاد و آن بک نقض دنی چندین ازلام و چشم میمود ولازم داشت سه مزبور
که سین نوشته شود نوشته شد راجون حرف اضافه از سطرها است و باید
هر صورت او را ترق فرمود چنانچه ۲ را بدر حرف سکم چهار میشود و لازم اضافه
عن از سطر استضم میکنیم امیشود عشر را طرح مبکیم یک میماند و بک حرف
۲ خانه دو میشود و بک حرف سطر امیشود و بک حرف صفحه چهار میشود
و بک هم محصله که داشت ه میشود و دیگر محصله اول است سایه
پنچهاری مزبور بکله محتاج است که در مرتبه خود را باشد و چون
نظر بخانه مزوریم و او واقع بود که از حاد بود و در سطر ملاحظه شد را و
بود که ماث است پس سار عشرات لازم امده چون ملاحظه طبایع شد
مزبور را باعین که در عشرات هفت ساری المراج اند و ترازی است بک
نقض لازم دارد و دفع سه از زاویه دال میماند که ادیستان حرف
اندو عشرات بر اول لازم داشت و کلمه عشرات که را باشد عین چون
پس محصله رای مزبور دارد و موضع عین است که نوشته شد سین ضا
بسیار است در محصله و در مرتبه او چهار ضابطه مطبوع طراست زیرا

که سین را نکار در سؤال می‌باید باشد و می‌بود و
لایم داشت نوشته شد را که حرف ترق در دویم سخصله واقع است
و در مرتبه خود دو است چون حرف ترق است در دویم سخصله
شده است و دویم دلیل این احتمال عوده از سطر خانه اضافه از عشرات
می‌باشد رای مزبور را بجا می‌گذارد اینکه اضافه از عشرات
داد او نیز چهار نوع است و هر یک را بر طبق مزبور که نوشته شده است
که موضع مزبور باشد نوشته نیز چهار نوع است و از خارج آنچه سین
شود بدین صابطه او مضبوط باشد و آن هم نیز چهار مرتبه دارد چنانچه ظاهراً
خواهد شد عرض سین مزبور معرف ترزا است و آخر سخصله او واقع
است پس باید نوع ترزا می‌باشد که چون سین مزبور اول سین که تخفی
می‌شود و در چهارم سخصله او واقع است و نوع سخصله او باین
فع است که باید که چون سخصله او با تمام رسیده در سین مزبور
بعینه سین نوشته و مکان آن سخصله که این سین بعینه سین آن
باید نوشته شود چنانچه در این سخصله اکنچنانچه سین واقع
بعینه باید نظریه او نوشته لیکن ملاحظه نفوس اینها باید شود که

که هر کاه نقضی لازم نداشته باشد و چون درین سین نقضی نبود و
لازم داشت نوشته شد را که حرف ترق در دویم سخصله واقع است
و در مرتبه خود دو است چون حرف ترق است در دویم سخصله
شده است و دویم دلیل این احتمال عوده از سطر خانه اضافه از عشرات
می‌باشد رای مزبور را بجا می‌گذارد اینکه اضافه از عشرات
یا بینتر بود را بجا محسوب است و الحال درین موضع را دوا
و بک اضافه سطه و بک حرف خانه و بک حرف صفحه و بک حرف سطر مشن
می‌شود و محتاج تحریر است که در مرتبه خود سین بوده باشد و چون
ملاحظه خانه شد و اکه احاد بود واقع در سطر را که مان است واقع
و شن را عشرات لازم داشت و چون ملاحظه نفوس مرتب
طبایع شد از شن مزبور که سین باشد سه نقص تمام نتایم
لازم داشت بکی اندک سین مزبور که حرف ترق است باشند
اندک اضافه از عشر از سطر خانه فریاده از بکی باقی بود و رای
مذکور ترق نتوانست یافتن پس سین مزبور را از مرتبه ترق نلا

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل ن
۳۲۱۴۳ سع

۷۸

س ع ف ق ر ش ت ح خ ن ز ض ظ غ
۳۲۱۴۳ سع

ح رو ف ضرب المراتب في المانب
ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن
س ع ف ص ق ر ش ت ث خ د ص ظ غ

ح رو ف ضرب المراتب في المانب

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن
۳۲۱۴۳ سع

س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ص ظ غ

سیل میداد و نقص دیگرانکه چون نظر مسخصله اول قبل ازین
مسخصله است سند با رسین که عثرا است واقع بود و نقص
دیگرانکه رای مزبور که مات باشک مبل بالوف می نماید و چون
الوف دام تبه در شن همیباشد لازم دارد کشرا و رادرمات
عود غایم و نقص شش در مات نفع طبائع است که بادائی این المزا
دا و چون او نیز سه نفع تمام لازم داشت پس مسخصله را شش
لازم داشت درین صع خا است که نوشت دشده است
ومراتب مراجح حروف باید محدود که نفع مراجح و مرتبه از همانها

ار بعد لازم نیاورد که هر کاه حرف نفع ارد ناطق
شد چنانچه مشاهده کفته شد است ناواقع و اضع باشد
ا ه ط م ف ش د ب و ن ص ث ض ه ز ل س ق ث ط م
ح رو ف نادی حروف هوای حروف مانند مانند
ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل ن س ع ف ق ر ش ت ح خ ن ز ض ظ غ

ح رو ف مطر و حسر در درجات

حروف ضرب المطروح في المطروح كضرب لفوسينز كوند حروف
 اب ج د ه و ز ح ط ي ل ک م ن س ع ف ص د ش ت خ ذ ض ظ غ

حروف ضرب مراتب ضرب لفوس د مراتب و طرح آن حروف

اب ج د ه و ز ح ط ي ل ک م ن س ع ف ص

ف ر ش ت ت خ ذ ض ظ غ د ائم حروف نکن ایحدی

ظ ض ذ خ ت ت ش د ف ص ر ف ع س ن م ل ل

ح ط ح ز و ه د ح ب ۲۱ د ائم عناصر

ا	ب	ه	ب	ن	م	ل	ا	ب	ج	د
و	ز	س	د	ع	ش	خ	ه	و	ز	ح
ی	ک	ش	ت	م	ل	م	ط	ی	ک	ل
و	ل	س	م	ش	م	ل	س	ذ	ع	ن
م	ف	ذ	ع	ن	ه	ن	ف	ص	ق	ر
ن	ث	ص	ض	ع	ط	ا	ر	ش	ت	خ

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱

دانش این طبق
غیر مرتب سر
و نظریه ها
دانش غیر مطابق
رسانی نظریه ها

بدوچ و طیک نا ع س ف ه ر ش ب ذ ض ظ غ
اط ف ملک ذ و ن س ت ج ل ق ط ح ع خ ب ز د ل

و مؤخر باکوبید حصر و اوج باکوبید ترول و صعود باکوبید
برفع و خفض الـ از مروف است وزمام باب راسته را
که با بازوی نکسر کنند و هم ان را خروج باب نیز کوبید و کاه سام
اطلاق مقام افتتاب کنند و آن ۱۲ است بعد از ۱۲ ابرچ و نیز سطه
اسم خوانند و کاه نام خوانند و حرف را در رجه و باب سام خوانند
و سطه اخراج اسمه ای رش خوانند و معروف مسخه ای
عدد راسته طاق و حرف اخراج کوبید **باب د** داشتن علم جفری با
اصل کلام علم حروف ۲۱ کانه بھی است و بدآنکا اصل کلام این حروف
بس قسمت و هر قسمی را اسمی معین داده اند اقل را ملفوظی
خوانند و آن سه حرف عین مکر رتکیب یا بدکار خوش مثل اول و
نیازد و آن اینهاست ایج دلکل سع صق شذ
و اینها سه حرفند و آن حروف بردو قسم دیگر قسم را زاید
السکون خوانند مثال حیم نا اخیر هر چیز است و بک قسم را زاید
الحرکت کوبید که چون الف و قسم دویم ازین ۲۱ حرفر امکنی
خوانند کارول و لخانها مثل یکدیگرند و آن سه حرفند هیں

۱۰

ب ج ۳۴ و ف ح ط ی ل ۳۵ م ن
س ع ف ص ق رش ت ب خ پ ض ظ غ
ب ج ۳۶ و ف ح ط ی ل ۳۷ م ن
س ع ف ص ق رش ت ب خ ن ض ظ غ
ب ج ۳۸ و ف ح ط ی ل ۳۹ م ن
ب ع ف ص ق رش ت ب خ ن ض ظ غ
بدانکه **دانش** رموز و اشکال و اشارات این علم را الابداست
بانکا شاف معنی دموزات آن و **دانش** این را بدانکه این فقره
کثیر التصیر اقتل العیاد حسین جامی حمال الدین از روی مشارق
الانواد رسیده اشام اصفهانی که مولود شیرف ایشان در آن
والد ایشان رسیده تضی طباطبائی است میفرمایند در صطره
اهل جفر حروف را در رجه نامیده اند و فقط را د فیقد و سطه را
زمام و زمام و بروج و حصه نامیده اند و باب رایت و سع
خوانند و چون در جای بکوبید که نکیر کن در رجه در جای بـ
کوبید حرف حرف باکوبید منصوب مغلوب باکوبید صد

د مومن

ماند و این را در سیم که در صفتی خوانند و در سیمی عدد نام
 می سو ط دا جمع کرد و بهم مذکور عددی عمل نمایند در که در سیم
 و صغير نما و نهرا ز مسعي اش بوسه شعبت کرد و که مجموع از عدد
 و سبطی در شش شد **نک** **جفا** بیض ۲۸ جزو است و مدعای اخراج
 حروف و حرف ۸ صفحه کن است نکسران نام می شود که در سیم
 صفحه ۲۸ سطر است و هر سطری ۲۸ خانه است و در هر خانه
 حرف که بران خانه مرقوم میگردد و هر سطری منصوب الحدی
 خوانده می شود و هر سطری وكلیه این کتاب از الفتا غایب
 ۸ صفحه **نک** در فروکت حروف این ع ۲۹ خانه جمع شد
 ع ۴۰ قس بس در دانش و نوشتن صفحات حفر جامع
 نوشت که حروف اول دا حز و حرف دویم را صفحه تو سیم را و جهاد
 خانه کو بند از ابتدای صفحه اول که خانه اول است الف است نا با حرف
 خانه اخرين غایب و **نک** اما میزان این کتاب دانند و طریق
 نوشتن با این نوع است که صفحه اول سطر اول خانه اول کتاب حفر
 مع راعی الفتا اول در خانه دویم که در پهلوی خانه اول است **الف**
 و با غویستان این است **اب** پس حرف این سطر خانه بخانه تغییر
 نا با حرف سطر پنجمی بالحدی تمام شود پس سطر دویم از صفحه اول

من دباشد و قسم سیم لهر فری خوانند که احرفی باشد و اینها
 ۱۲ حرفند و نج طای قرت خ طب دانکه نکسی حروف ۲۱
 کانه بو شش نوع است که دویسته عبارت از آنها است
 و هر دایره را بد و قشمیث کرد ۱۳ حرف اساسنای میده
 و ۱۴ دیکور اپطیق **بازنک** در تماصی قواعدات و اسماء مداخلات و مجا
 رجاف حضرتی دا مدربر دابره سنه است پس حرف محبی خواندن
 مشهود
 انجه معروف است بکی عدد کیست و دویم صغير با سقط **نک** **غير**
 بکی میزان سط باعتبار حروف ملفوظی چنانچه الف **در عد کبر**
 سط هست نکسر حروف چنانچه الف **در عد کبر**
 و جمع این **نک** میزان رابع است اما غربیه سطر آخر نکسر و فکار
 دنام بیرون ابد و مداخله برد و قسم سط و عددی و هریک
 ازان برسه شعر منشعب کند که در سیم اما کبر در عددی علد
 نام اسم بود و در سطی عدد نام حروف می سو ط اسم می شود و سط
 در عددی موائب عدد کیست اما دوست را کورد نست چنانچه الف
 هات و مات **ع** عشرات و عشرات را با حاد و رکت دا حاد بحال حدو

جد او هر بیک مد اخراج و خارج بنی هم مقره و مروف مخصوصه ^{ابدستور} می شود
می داشته اند تا ۲۴ بطن و عابط و مابطن و ۹ بطن و ۲۱ بطن و ۲۹ بطن
و ۲۹ بطن و مابطن آنکه آنچه آن ده ایشان بوده ام مخصوصه ^{ابدستور}
قواعد هر اخراج عمل مینموده اند و بخطی از هر سطر علی چند صفحه فراز
می داده اند و از هر صفحه صدر بر می داشته اند تا وقتی که صدر آخر سطر باید
اول مدعا به مرتبه است اگر آن زمام او ل مخصوصه بود و اگر صدر آن
همان سطر بسط او لمدعا است و از مؤخر مسطور هم همین خواسته
می کشد تا کسر اول زمام او ل صفحه اول ظاهر شود و ازان تکیرها
و صفحه اسی عجایب چیزها و مدعاها و لفظها و کلمات اظاهیر می دهد
و بعضی در لبیت علدی بضرعث که بوده معقول داشته اند و این
اسماه اعم مفتاح است با قسم معنی هر که اینها را شناخت این چیز
برداشان کرد و علی عمل هر صفحه را مابین قرار داده اند که عدد
ایجاد را باید کیفت که مکررات هر صفحه طرح شود اخوان علیه
مذکون از منبع هاده مرکب و مفرم ایجاد را بر حول باید نوشت و

که سطر بین همین سطرباین نوع نوشته می شود که حرف
ثالث که نعلق سطرباین تغیر داده شده بخرج ^{که} باشد
و آن فرم نوشته می شود ^{الف} و ^{با} و ^ف بین نحو عمل می شود
و مصرعی متناسب برابر صفحه انجف و اجزاء ان کفت اند ^{که}
که هی جزو و کاهی صفحه که سطرباین خانه است ^{بل} ^{بعضی از}
مربع میان هر صفحه است خراج اسماهی نموده اند و عدد دنیا
مذکور را جمع نموده اند و معرفت ^{یعنی} بین اند و سط سطر اخراج و چهار
و سط ضلی این و چهار خانه از و سط اسپر نهایات و بعضی از ^{ان} ^{است خراج}
اسماه علی و سفلی می نموده اند و بعضی از نهایات هنام صفحه
ف خراج دعا بنی هم است خراج کوده اند و بعضی از های جمهه
منضوب مغلوب عامج و نازل خراج دعا است خراج کوده اند و
بعضی از عناص اربعه و بعضی از نورانی و بعضی از ساطن
مبسوطه از نفریق سنته الابواب که عبارت از انت که خود
را بر شش فتحت می نموده اند هنلا حرف ملفوظی تلافی را
و حروف مسروری را جدا و حروف مکتوپ را جدا و از این اسپر
باسه دیگر جدا می نمودند که معرفت تلافی را جدا و معجمة مسره
و مجمله مسره را جدا و معجمة مکتوپی را جدا و مجمله مکتوپی

بازد هو بطن سیوم حروف با عده حروف نفاطش بدست ^ا بد ^ب بطن
 چهارم و عده حروف و نفاطش ^ا بطن پنجم با عده حروف و نفاطش
^ا بطن ششم با عده حروف و نفاطش هابطن هفتم با عده حروف و نفاطش
 هابطن هشتم با عده حروف و نفاطش چون اخراج اسماء کرده باشی اخراج
 هر و جرف و صفحه کرد ایند و حروف سطوح خانه را که مخصوص خوانند
 نظیره کرده بکبار نکسر منصوب کنند که عبارت اسم حاصل اید و بعضی
 اکابر مبالغه بسیار کرده اند در دایم ستد و دایم ستد و دایم بوده است

اب ت ت ح ح خ د ذ د ز س ش ص ^{۱۳}
 ۲۱ ص ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ^{۲۵}
 ۱۷ اب ح د ه و ز ح ط ی ل ک ل م ن ^{۱۳}
 ۲۲ س ع ث س ف د ش ت ت خ د ض ظ غ ^{۲۵}
 ۱۵ اه ط م ف ش ز د ب و ی ن ص ت ض ن ز ^{۱۳}
 ۲۱ ج ز ک س ف ت ظ د ح ل ع س خ ^{۲۵}
 ۱۵ ای ق ع ب ک ل ح ل س ت ح م م ت ^{۱۳}
 ۲۲ ن ب و س خ ن ب ع د ح ف ض ط ص ^{۲۵}

واسما ملائمه و اسما اعوان و غيره ازوا از اسما دو حافی و افعا که بیوت
 ان صفحه صورت بسته اند بر اطراف صفحه باشد نوشته وبعضی درها
 صفحه که اسم خود را بیند خانه اسم راخانه اول بیوت دانز مرتع بیان
 وضع دارد و مرغ مخصوصاً مخصوصاً دو حرف امر خانه است از هر خانه از
 سیع جمله داجع کنند و نکسر غایبند و بمقصیمات مطلع کرند **باب**
 در اخراج اصول ثلاثة که ان اسم و کنیت و لقب است اول عدیدی که از
 اصول ثلاثة بیرون ارند و دو پم اسما که از عدید کبریت حروف صور
 سیم اسما که از عده نکسرین مذکون بیرون ابد چهارم اسماء که از نکسرین بات حروف اند از ثلاثة
 حروف اصول مذکور بیرون ابد چهارم اسماء که از نکسرین بات حروف اند از ثلاثة
 مذکور و صورت بند و پنجم اسما از صفحه بطن سبط حرفی عدید
 ابد سیع ^ا ثلاثة بیرون ابد چون طرح کرده باشی ششم اسما که مخصوص از نکسری حروف
 بسط عده حروف ثلاثة مخصوص از ده هفتم اسما مخصوص از بسط حروف
 عده بینان از اصول حروف ثلاثة بیرون ابد هشتم اسما حاصله از بسط
 نکسری حروف و نکسرین بینان بیرون ابد نام بطن اول با عده حروف
 نفاطش حاصل شود دهم بطن دو پم او با عده حروف نفاطش هم

اج ذ ش ظ ق ن ب ح ر ص ع ل ت و
 ت خ ذ ض غ ل ه ث د م ص ط ف م ي
 ا ر ع ي ب ر ف ت س ف ش ل ت ج
 ص ل ح ض م ب خ ط ن د ظ و ذ ع ه
 ف و ا ع د م خ ن ب ل م ن د س خ ف م د ع ا و ح ف ر ج ا م م ب ج ه ة ا س خ ئ ا ح ا
 م ا ض و ح ا ل و م س ت ق ب ل ر ب ن م خ و ا س ت د ر ل ب ا ب ل م ن و ا او ل ع د د ج م ل ک ب د
 ب د ا ن ک در ر ت م ای ج ف ر ج ا م ب ک ب د ر ج ب يع ف و ا ع ل ات م د ا ل ع م ا ل ا ز ه د ت ه
 ب س ط و ع ي ر ب ب ن ع د د ح س ل ک ب د ا ب ج د ع ا س ت ف ه م ب ا ب د ک ب د ت ه
 د ا س ر و ه د ر ج م ر ت ب ص ر و ف ا ل ل ه ب ع ل ک ل م ن ا ب ج د ع و ف ر ح ط
 ا ب ج د ع و ز ح ط ي ل ک ل م ن ا ب ج د ع و ف ر ح ط
 س ع ف م ق ر ش ث ش ب خ ذ ض ظ غ س ع ف م ق ر ش ث
 ا ح د ا س ن ب ن ث ل ا س ت ا ر ب ع خ س س ت س ه ن م آ ن د ش خ
 ع ش ب ن ن ل ل ش ا ب ا ر ب ع خ س س ت س ه ن م آ ن د ش خ
 م ا ت م ا ن ب ن ن ل ل ش م ا ت ا ر ب ع خ س س ت س ه ن م آ ن د ش خ
 ن م آ ن م ا ت د ش خ م آ ن د ش خ

۱۴
 ح ط ي ل ل م ن
 ا ب ج د ه و ز ۲۲
 ۳۲۱
 ت خ ذ ض ط غ
 س ع ف م ق ر ش
 ۲۴۰
 ۱۲۲
 ۲۴۰
 ۲۴۰
 ب د ا ن ک در ا ع م ا ل ج ف ر ج ا م م ش ش س ت ا د ل ط ر ح ع ن ا ص ا ر ب ع ت
 ع ل ا م ا است د و ب م ط ر ح ک و ا ک ا س ت ۷ و ۷ با ب د ک د س يم ط ر ح ا ف ل ل ا
 ۹ و ۹ با ب د ک د چ ه ا ر م ط ر ح ب د ر ح ش ۱۲ و ۱۲ با ب د ک د ب يم ط ر ح م ن ا
 ز ل ت ۲۱ و ۲۱ با ب د ک د ش ش م ط ر ح د ر ح ا س ت ۳۰ و ۳۰ با ب د ک د
 ا م ا ب د ي ا ث با ص ت ل ا ح ا ر ب ا ب ج ف ر ع ب ا ر ت ا ز م ا ب ع د ح ر و ف
 م ل ف و ط ل ي ت ب ع ن ح و ف ا و ل ا ز ح ر و ف ر ا ز ب ک و ب ن د و ح و ف ه ا ل ح و ا ز
 ح ر و ف ر ا ب د ي ا ث ک و ب ن د ب ل ا م د ا خ ل با ص ت ل ا ح ج ف ر د ر ع د
 ع د د ن ه ا م ا س ب و د ک د ا ز ا ع د د ک ب ر و م د ا خ ل ک س ب ک و ب ن د و س ب ط ا د
 ع د د ن ه ا م ا س ب و د ک د ا ز ا ع د د ک ب ر و م د ا خ ل ک س ب ک و ب ن د و س ب ط ا د
 ع د د ب ر ا ت ب ع د د ک ب ر ا ب ا د ر ن ر د ک ن د ج ن ا خ د ا ل و ف ه ا
 ب ا ت و م ا ت ر ا ب ع ش ر ا ت و ع ش ر ا ت ر ا ب ا خ ا د ا و ر د ن د ا ح ا د
 ب ج ا ل خ و د ک د ا ر د و ا ب ن ر ا و س ب ط ا ک ب ر و ص ب ع ک س ک و ب ن د و ه م ح س ع د
 و س ب ط ر ا م ا ت ب ع ش ر ا ت و ع ش ر ا ت ر ا ب ا خ ا د او ر د ن د ب ن ل ح ا د ب ج ا ل

جمع کو دیم

خود ماند و این ر سیط و سیط و صغير و سیط خوانند و هم چن هر
مرتبه بکر نبده او را بادون رد کنند نایا حاد رسدا حاد رسدا خل
صغير خوانند اما استنطا ف ان باشد که محلات را از صورت عد
دی ملاحظه نمایند که آن عدد در مرتبه خود بخرج چه حرف
ار خروف سیان حروف را بث نمایند نام اعاده مجرف مبدل
کرد و از را استنطا ف کویندا مابلا موبده ان باشد که مرانت خرو
الوف و مائ و عشرات را حاد راهمه در مرتبه احادیث و جمع مائ
و حروف استنطا کنند و این را بالامرتبه خوانند والسر یعلم بجفا لا
عدم اسهام الله را بر حروف تبعیدی
بسط داده اند و این اسهام در بسیار علما
عمال مند رجیست به را عمالیک خواهند
دارند پس بکم هر حرف که در هم مطلوب است
اسماء اعظم را در تلاوت در اوری و قراءت
آنرا در سخن خوانند نامطلب میکرند و اند
عوت را مجریب شمره اند و از مورد اند و مانا
لشایست مثل خواستیم که حناب نیز
کنیم و اسهام اعظم حروف ایالخونیم کوئیم حروف
لعنای سخن تکیس کر دیم نامه ام باز اند و عذر مسلسل
حروف حضرت بنی رامثلا این نموده شد

بعد و بعد سطور بجز بکر دیم او لین نموده شد پس اسم اعظم **حاد**
حاد و **بن** **بن** ما از روی جدول مذکور استخراج نمودیم و سه
ش **بن** **بن** **بن** **بن** کو نز بارافع

۱۰۰

حروف جواب سؤال مجيء الدين استخراج جفره جامع
 مثال رملی خمبه دزد لسخه رهم حاجه احصان رنا
 ظور ابله طفلاں حمزه خاپنده عذر آیات فتوحات
 شرف اقتاب لوح نه درنه استخراج لسخه سارق
 کشادن بخت لبنة ذکرها عن اصر ذکر بدروج دفعه
 طریق مهمان جتیان ظلم جمیع حواچ لقریق خاک آسمان
 اتم موسی منظر در سرودل جبهه فتوحات اسماء الله
 دفع عقره و محل مجلس حفر فاما بھی عقد الطريق و عقدا
 اللسان اعراب حروف طریق حواب سؤال صریع نو
 مشتن لوح فرد الفرق و زوج النزوج فرنجہ بنان جبهه
 با رحل روای چشم اینا هجه که رخیه دزدیں جواہر شیرم
 تپب تفریق عقد الرجال جبهه بستن دهن کرک قیام
 غریب خاتم رخل حلاق شمش حلاح اذربای مفهوم کردن
 با غیره طلخوش طریق حار طب باین با پسر طریق
 استخراج مجره ابنت که سؤال را عدد کر فتنی چهار مدل
 حاصل کن و جمیع مداخلات را عدد کر فتنه بعد دل و روزه

هـ لـ يـ كـ شـ فـ لـ مـ دـ عـ لـ يـ بـ نـ كـ لـ ثـ وـ مـ سـ رـ بـ جـ دـ ولـ
الـ رـ بـ اـعـ يـ الـ سـ بـ اـعـ يـ عـ ٢١١٤ ٢٠٦٤ ٥٢١ ٩٤٣
هـ لـ الـ هـ اـصـحـ

وـ مـ تـنـاطـقـ نـاـيـنـدـ نـظـيرـهـ اـهـطـمـ وـ اـبـجـدـ نـاـيـنـدـ نـاـيـسـتـ مـرـبـهـ كـهـ
جـوـابـ شـافـ پـيـروـنـ اـيـدـ وـ عـاـمـلـ كـفـتـهـ كـهـ اـزـ صـدـرـ مـوـخـرـمـ لـضـهـهـ نـاـيـدـ
خـوـبـتـ فـايـدانـ بـرـايـ رـوـانـدـنـ اـسـبـ اـبـهـ لـيـخـلـونـكـ عـلـجـيـالـ قـلـ
اـلـ اـخـرـنـوـشـهـ دـرـكـاـكـاـ اـسـبـ بـنـدـ دـ فـايـدـ جـهـتـ قـوـقـهـ باـهـ بـيـارـ مـسـ بـرـخـ وـ
بـنـدـ دـمـتـ چـهـلـ بـوـمـ وـارـدـ جـوـاحـضـسـاـزـدـ رـوـنـاقـلـ بـرـجـمـقـالـ
لـ زـنـنـجـ رـزـدـ دـاـخـلـ كـرـهـ بـجـوـدـشـ وـ قـمـنـيمـ مـثـقـالـ سـيـمـ چـهـارـدـاـ

نـلـانـيمـ چـهـارـمـ بـيـشـقـالـ بـعـدـ هـمـ هـرـيـمـ چـهـارـمـ بـيـقـاعـلـانـ كـرـهـ تـاـجـهـلـ
چـهـلـ بـيـمـ عـدـاـزاـنـ اوـرـاـفـورـهـ كـرـهـ سـرـخـ كـنـدـ وـهـلـ وـمـيـخـ وـدـاـ
رـجـنـ دـاـخـلـ كـهـ بـجـوـزـدـ كـهـ مـجـرـتـ تـامـ سـفـدـ بـاـبـ دـرـ حـنـارـ طـمـ سـوـلـ

هـ لـ يـ لـ شـ فـ لـ مـ ٢ـ وـ جـوـابـ شـيـخـ مـحـىـ الـ دـيـنـ اـغـرـيـ بـيـنـنـ استـ كـهـ سـوـالـ رـاـبـ زـيـانـ عـرـبـ كـتـدـ

مـ دـ ئـ لـ يـ اـبـنـ كـ وـ بـعـدـ عـدـ كـهـ فـيـهـ مـرـبـعـ نـاـيـنـدـ بـاـيـنـطـرـيـنـ كـهـ هـلـ بـيـقـتـ لـمـحـدـ عـلـيـ بـنـ كـلـثـوـمـ

اـلـ رـبـ اـئـ يـ ١ـ سـرـ جـدـوـلـ الـ تـبـاعـيـ وـ الـ تـبـاعـيـ جـمـعـ سـوـالـ رـاـبـ زـيـانـ عـرـبـ كـتـدـ

لـ سـ بـ ١ـ ٤ـ بـ طـرـ اـسـتـ وـ بـعـدـ كـهـ فـتـرـ طـرـ ٣ـ بـعـدـ ٢ـ كـرـ ٣ـ دـرـ خـانـ شـاـزـدـهـ هـنـادـمـ

وـ لـطـرـيـ عـكـسـ نـاـخـانـهـ اـوـلـ بـرـكـنـدـ كـهـ رـفـتـارـ اـيـنـتـ كـهـ مـنـدـهـ مـلـيـشـوـدـ

لـ بـنـ اـفـاـوـ اـمـدـمـ بـرـخـانـهـ اـوـلـ كـهـ اـزـ

رـذـلـ ثـجـ آـتـهـاـظـ اـخـرـهـ لـهـ زـهـاـخـانـهـ

دـبـرـ

٥٣٧	٥٢٥	٥٢٤	٥٢٥
٥٣٥	٥٢٦	٥٢٥	٥٢٦
٥٣٤	٥٢٧	٥٢٦	٥٢٧
٥٢٦	٥٢٧	٥٢٦	٥٢٦

دـبـارـتـ كـهـ خـانـهـ بـنـمـ استـ اـولـ عـدـمـرـبـهـ اـبـجـدـ كـهـ اـنـ بـنـتـ كـهـ حـرـبـ بـنـمـ
دـاـ، دـاـهـفـ كـرـتـمـ وـهـرـوـلـامـ رـاـشـصـتـ كـرـتـمـ حـسـابـ كـرـدـ وـسـثـاـرـهـ خـانـهـ
اـهـ بـاـضـدـ كـرـتـمـ چـونـ حـاـمـرـبـهـ عـمـ اـلـوـفـ بـهـنـكـ وـاـپـهـرـ حـسـابـ كـرـدـ چـينـ
سـنـدـ بـطـرـيـقـ سـبـرـ چـينـ سـاـخـنـهـ كـهـ مـنـدـهـ مـلـيـشـوـدـ

٢١٥٦	٣٤٥	٣٣٥	١٥١٢
٩٠٧٢	٣٩	٣٩	٩٠٧٢
١٢٢٤	٥	٥	١٢٢٤
٥	٥	٥	٥

وـ دـبـكـ عـدـ اـبـجـدـ اـوـلـ كـهـ اـيـنـتـ وـاـنـ حـمـارـ حـاوـبـ زـاـحـسـابـ كـرـيـمـ
حـسـابـ كـرـيـمـ وـنـوـشـيـمـ وـسـثـاـهـيـبـ رـاـبـاـضـدـ كـرـتـمـ وـجـونـ جـمـعـ هـرـهـ
هزـارـ بـاـضـدـ وـهـنـنـادـهـفـتـ كـرـتـمـ رـزـشـيـمـ دـبـكـ عـدـ مـرـبـهـ اـحـسـتـ
مـغـلـوبـ كـهـ جـهـاـرـ حـرـفـ هـاـرـهـيـبـ رـاـبـهـسـابـ حـسـابـ كـرـدـيـمـ كـهـ سـيـ وـبـوـهـ
بـاـشـدـدـ وـرـاـنـشـيـمـ وـسـيـ رـاـبـسـثـاـسـابـ كـرـيـمـ كـهـ هـرـيـكـ ثـاـنـ خـشـادـ
بـرـدـهـ خـسـابـ اـحـسـتـ مـغـلـوبـ وـجـونـ حـاـمـرـبـهـ اـحـادـبـرـدـ رـاـبـهـ
صـاحـبـ هـشـتـاـدـبـهـ اـزـاـيـنـ جـهـتـاـرـاـهـتـ حـسـابـ كـرـيـمـ وـثـاـدـهـ
بـرـدـهـ اـحـسـتـ صـثـتـ بـوـهـجـيـكـ دـرـمـرـبـهـ عـشـرـاتـ وـاقـعـشـدـ بـوـهـصـرـلـهـ
عـشـتـاـدـ حـسـابـ مـنـدـهـ پـمـ وـلـامـ چـونـ بـرـبـهـ مـاـتـ بـوـدـ وـزـاـبـرـبـهـ اـلـوـنـ
چـونـ جـمـعـ هـنـرـبـمـ اـنـ شـدـ ٩ـ وـعـدـهـ عـدـ اـحـسـتـ مـعـاـوبـ كـهـ عـلـهـ

بدایره ریشه ۱۵۶۴ بحیره سرات

بجای حصیر احمد که زاده آغاز
که زاده احمد و لدم عشرت و شیخ
ولدم در مات و زاده اوف شد
ماست و عم الرف

بدایره همچو دیگر که زاده
و نار آشنا حمله عذر و اینجه
ولدم در مات و زاده اوف شد
۱۵۱۷ سال ۹

ناداشت هریک هشت پست چهار میشد برتبه احادیث کرد
بدایره حضیر حیرت که هریک
در هر مرتبه بوره باز هریک
بمرتبه مات هفت صد بوره باشد بحساب احت
چهار عدد دشل و بعد از آن جمع نمودیم ۳۲۴۴ شد چون صفر را
این شد و جونه بتزل دادیم این شد ۳۲۴۵ برد اپرہ بر دیم از

۱۲۳۲۰
۰۰۰۰۳۳۳
۳۳۴۵
۳۳۶۹

ا	ج	س	پ
ب	ط	ع	ث
ج	ی	ف	ب
ذ	ک	ص	د
ح	ل	ق	پ
و	ر	ظ	ز
ز	س	ع	غ

از اوی حروف استخراج نمودیم
و اینست مستحصله اول و اماضا
چنان است که حروف اریکه ان
ذلث ع بدین طبق نکیر کند
که اینست و باسم آحمد است که دوا
نکیر کند و همیک را بطریق حقی
مغلوب و اجدی که کذشت حسنا

بدایر و حروف برد و مسح حصله بکرد که تمام است انشاء الله عزیز
امدیم بر سر تکیر دوم و مسح حصله ان که لث ع ز دصلیت کذشت
حساب نمودیم اول که لام برد و برتبه احادیث بود سه لوز شیخ روثاک
مرتبه عشرت بود ده برد و سیم ها که برتبه مات بود بکصله سیم
کیمیکه روز شیخ میشد

ا	ه	ن
ب	ه	ن
ن	ه	ن

۳۹۶۰۰

۱۰۱۳۳	۱۰۱۶۱
۱۰۱۳۳	۱۰۱۶۱
۱۰۱۳۳	۱۰۱۶۱

بکیم

۸۸

پن ع لوز شیخ و هزار را با هارن اکه برتبه الوف مات برد که پست هشت
هزار میشد لپی مجموع راجح کردیم ۲۹۶۳ بود لوز شیخ بدین طبق
و اینست عده برتبه اجدی که اینست چهار هزار هزار و سه هاجم کردیم
۳۴ میشد و سر ایلوز شیخ و چهل را بالام کرد بود ختم کردیم
هفتاد میشد لوز شیخ و دو ثالث هزار میشد لوز شیخ و دیگر برتبه
مغلوب که هزار برتبه احادیث ۲۱۵ میشد هشت رانوز شیخ و
بر ایله ها که ۲۲۴ میشد جمع کردیم ۲۶ شد شش لوز شیخ
باد و ثالث که شاپرده بیچیع کردیم میشد شد پس ۱۸ لوز شیخ
یک را بالام که بزد بود و برتبه الوف نه هزار حساب کردیم و
هزار شد لوز شیخ و دیگر امدیم بسر عدد احتی که دو ثالث
بود شاپرده و ده را بالام که بزد بود صد لوز شیخ با پست همانها
سه ها که ۲۲۴ میشد جمع کردیم ۲۳ شد لوز شیخ لبیان را
با چهارن اکه ۲۱۴ میشد جمع کردیم ۲۱۰ شد لپی مجموع ۳۱۴ شد
نویشتم و بطریق سابقه عمل نمودیم و دیگر امدیم بر سر تکیر و مسح
سیم که اینست ثع بز لاله هبیاب هبیاب هزار برتبه کذشت میشد
مذکواعمل نمودیم نهان بکیم و اینست اعداد ثع نهان

ل	ن	ل
ن	ن	ل
ل	ن	ل
ل	ن	ل

۱۴۲۰۵

۱۴۵۱

۹۱۴۶

۲۴۲۰

۱۴۲۰۵	۱۴۵۱	۹۱۴۶	۲۴۲۰
۱۴۲۰۵	۱۴۵۱	۹۱۴۶	۲۴۲۰
۱۴۲۰۵	۱۴۵۱	۹۱۴۶	۲۴۲۰
۱۴۲۰۵	۱۴۵۱	۹۱۴۶	۲۴۲۰

پس رجوع کردیم بعده و چنین شد سطر اول خانه های سطر پایان دهم خانه ششم ع سطر
پاییت سیم خانه های سطر هشتم خانه پاییزدیم سطر
حیف خانه را هم پس ترکیب کردیم چنان شد **سی عله**
امدیم بسته تکیرات هار حرف که آزماییم برداشتند میشود **شیوه**

خوا طرح سی ای دیمه
بلوچ بردیم چنین شد هذا طرح ۳۳۲۲
پس امدیم برس امحات که ازان مستحصله
حاصل کنیم خانه اول مع خانه پیرو او که
پنجم است این ایست و صیث هر دو
بدین نوع است که نموده میشود بطرقی

۲	-	۲	۲	۲
۲	-	۲	۲	۲
۲	-	۲	۲	۲
۲	-	۲	۲	۲

و	ص	ث	ع	ل
و	ص	ث	ع	ل
و	ص	ث	ع	ل
و	ص	ث	ع	ل

امدیم برس مستحصله های این بسته بمحض

ع	ث	ل	ن	ل
ن	ل	ل	ل	ل
ل	ل	ل	ل	ل
ل	ل	ل	ل	ل

ع	ث	ل	ن	ل
ن	ل	ل	ل	ل
ل	ل	ل	ل	ل
ل	ل	ل	ل	ل

۱۴۲۵	۱۴۲۰	۱۴۲۰
۶۰۱	۹۱۴	۹۱۴
۲۶۲۱	۲۶۳۳	۲۶۳۳
۲۶۳۳	۲۶۳۳	۲۶۳۳
	۲۱۶۴	
	۱۵۶۴	
	۱۰۷۲	
	۱۸۳۴	
	۲۱۰۴	
	۲۱۰۲	
	۱۷۸۲	
	۲۷۳۳	
	۲۷۶	

شیوه **ششی** بسته بمحض

۳۵۷۱۳	۳۴۶۳۱	۳۴۶۳۱
۳۵۷۱	۳۴۶۱	۳۴۶۱
۳۴۶۱	۳۴۱	۳۴۱

پس مجموع اعداد تکیرات و تزلیفات با
برون او دیم این شد

ل	ن	ث	ع	ل
ل	ن	ث	ع	ل
ل	ن	ث	ع	ل

۱۳۰۷	۱۱۴۲	۱۱۴۲
۱۱۴۲	۱۱۴۲	۱۱۴۲
۱۱۴۲	۱۱۴۲	۱۱۴۲
۱۱۴۲	۱۱۴۲	۱۱۴۲
۱۱۴۲	۱۱۴۲	۱۱۴۲

پس رجوع

و	ص	ث	ه
ص	ه	ت	ه
ت	ه	ه	ه
ه	ه	ه	ه

٣١٦١٦
عَنْ عَمْ عَمْ
عَمْ عَمْ

٢١٦٢١
٢١٦٠
٢١٦

مرتبه اول عددی ابجدی که ها مرتبه الوف است و مرتبه
ستیم مرتبه احتی که هارها و هر چهار مرتبه احاد
که سی در میشوند و سی افونا که در مرتبه عشرات بود
هر چهار راه استاد که هنین و باها حساب کردیم پیش هفت شد
سی افونا ششم دو صاد که در مرتبه مات بود و خود در اصل
بده پس چهار حساب کردیم پیش هفت شد هفت رانوشیم دو
حکم که در هر عقب مات بود و خود در اصل عَنْوشیم و واو که د
مرتبه الوف بود و پیش هزار بیز هشتیم و مرتبه حساب کردیم
هر چهار هزار هزار هفتاد دو شده رانوشیم و مرتبه هزار م عدد
کل احتی حساب کردیم عَنْ اسندین هشتیم تا داشتند غلط
امدیم بر مستحصله و نکیران ایست امدمیم بر سرحد دیدیم امدمیم بر سرحد دیدیم

١
وص ٣ ه و
ص ٣ ه و
ث ٣ ه و
ه و مص ٣

٢٥٦٠٩
١١٤٩
٧١٥٢
١٥١٤
٤١٥٣
٣٦١٤
٣٦١

و	ص	ث	ه
ص	ه	و	ص
ث	ه	و	و
ه	و	و	و

٣٧٩٥
٢٢١٢٥
٢٢١٧
١١١٢
١٤٢

٢٥٦٩
١١٢٩
٦١٥٢
١٥١٤
٤١٥٣
٣٦١٤
٣٦١

٣٦٩٠٥
٤٩٨١٥
٤٩٨١٤
٥٠٤
١٣٠٨

٣٦٩٠٥
٤٩٨١٥
٤٩٨١٤
٥٠٤
١٣٠٨

پس آمدیم برس هر چهار مسح صله اول ایست ٥٢٦
پس هر چهار بداریم کردیم پس در سطح را هم ٣٦٧
خانه شنیده هم خس سطح ٣٥٥ خانه شاند هم ٥٠٣
ل سطح را بزرد هم خانه شاند هم ب سطح پیش هشتم خانه هفتم
و سرال دیگر من هم که محمد ابن ملک اذ اسیر بجهه دارد حالت
وح ودب بن ملک عالم اسرار عالم الالک سی هم

عدد جمل طرح باقت مرصده

١٣٢٦
١٢٩٦
٣٢٤
١٢٩٦
امدیم برس روح پر کردیم هدا
و مبدایان امدیم برس
مسح صله اوقل دو قم و سیم
مسح صله اول مسح صله دو

ط	ل	ش	ج	ه
ش	ل	ش	ج	ه
ل	ش	ل	ش	ج
ج	ه	ل	ش	ش
ه	ج	ه	ل	ش

مسح صله سیم و نکیر اد

س	ع	ط	ل
ل	ط	ل	ل
ل	ط	ل	ل
ل	ط	ل	ل

٣١٤٦٣
٦٨٠٦
٥٨٨٤
٤٥٦٤
١٠٠١
٣٣٩٦٩
٢٨٩٤

ربیع
١٣٢٤
هر سی غلط فیض غلط که

٩١

و این جهاد امهات را بطری داره
 عکس اجباری که نموده سند حساب نمودیم و مسخصله حاصل کنیم کیم
 عالمیرون امده و دیگر صنایع اینست که اگر بدایرا حستی ناطق نشود
 بدایرها بجهد ناطق نمایند و مخصوص بغير و زیر قرار دهد تا جواب است
 شایی پیرون آید و ما از برای سهولت سئوالی چند کنیم بزبان
 عرب تابع مبتدا اسان شود کیف بغير مستقبل احوال میزمن
 کیف احوال الترکه پن فلانه فلانه حل محصل التزویج پن
 فلانه فلانه و مدن بنت فلانه حل بیانل فلانه المعزوله اخري
 فلانه فلانه هل بیه المعزوله اعلا فلانه حل محصله بقاعد و مذهب
 حل محصل مطلوب فلانه من ملانه بنت فلانه حل فیفع النکاح بنت فلانه و ملانه
 حل فیفع النکاح بنت فلانه بنت فلانه من فلانه اب فلانه
 حل محصل افغانستان بنت فلانه ولد ام لا ه سهاد
 حل بیصیب فلانه بن فلانه افته من عدوه فلانه ه
 حل بیعائی فلانه بن فلانه من مزصره و جمع القلب
 ان سکن فلانه اب فلانه فی بلدة اصفهان یکون لد خیرام کا
 حل بچو افغانه بن فلانه ه خوش ام لا ه

١٣٦٤	١٣٦٥	١٣٦٦	١٣٦٧
٣٢٢	پرس امهات ساخته شد و حروف		
٦١٦	٩ مستخرج عدد امهات اقل مدار نزول این شد		
١٢٨٣	٢٥٥	٢٥٦	٢٥٧
٣٢٢٤	پرس رجوع در صحنه شد سطر ١٧ اخانه اثنا		
٦١٨	٣٠٣ و سطر ١٧ اخانه ٢٥ ح سطر ١٧ اخانه ٣		
٣٢٣	بدانکه حساب امهات این سؤال که حروف مستخرج او بجا		
٦١٩	بدین نوع است تا داشت و غلط نکند دیگر خاستیم که طرق		
٣٢٠	دایر عکس اجباری حساب کنیم و دایر عکس اجباری بینست		
٣٢١	غ ظ ص ذ خ ث ش ر ش ق ص ف ن ع س ب ڈ ب		
٣٢٢	ن م ل کے ی ط ح ز و ح د ر ج ب ا		
٣٢٣	٣٢٠ ٣٢١ ٣٢٢ ٣٢٣ ٣٢٤ ٣٢٥ ٣٢٦ ٣٢٧ ٣٢٨		
٣٢٤	٣٢٩ ٣٣٠ ٣٣١ ٣٣٢ ٣٣٣ ٣٣٤ ٣٣٥ ٣٣٦ ٣٣٧		
٣٢٥	٣٣٨ ٣٣٩ ٣٣١ ٣٣٢ ٣٣٣ ٣٣٤ ٣٣٥ ٣٣٦ ٣٣٧		
٣٢٦	٣٣٨ ٣٣٩ ٣٣١ ٣٣٢ ٣٣٣ ٣٣٤ ٣٣٥ ٣٣٦ ٣٣٧		
٣٢٧	٣٣٨ ٣٣٩ ٣٣١ ٣٣٢ ٣٣٣ ٣٣٤ ٣٣٥ ٣٣٦ ٣٣٧		
٣٢٨	٣٣٨ ٣٣٩ ٣٣١ ٣٣٢ ٣٣٣ ٣٣٤ ٣٣٥ ٣٣٦ ٣٣٧		

هل يحصل لزيد ابن حمرئ ش
 نفسه زيارة ام لا ش
 زيد ابن عمر الامر الذي ش
 يحصل عليه ام ش
 يكون سهلا ام لا ش
 زيد بن عمر صديقا ومحبا ش
 ام عدقا حل العرض ش
 لزيد بن عمر مكر وهاشم ش
 لا من الحال ام لا ش
 هل يرجع لزيد بن عمر عما ش
 عرق من المال او ما ضاع ش
 به ام لا كيف يكون حاله ش
 سيل على من طبع في ستة ش
 ثمان وثمانين وما يزيد ش
 هل يعافى رجب على ابن كعب
 من مرصن في سنة ١٢٦ ماضي بآيد حساب كده وانتخوا خود

ان سافر و تاجر فلان ابن فلانه الى بلدة فارس يكون له خيرا لا
 هل يصل فلان بن فلانة الى بلدة فارس سالما هل يؤدي
 فرضن فلان بن فلانة الغائب ام لا كيف احوال فلان ابن
 فلان الغائب هل يصل فلان بن فلانه من زراعته خيرا ام
 لا فلانة بنت فلانه حامله ام لا هل يحيى فلان بن فلان
 صالة ما اسم فلان بن فلان هل يكون لفلان فلان بن فلان
 فيطالعه هل يوفق فلان بن فلان لنزاته متى ينقض حكمه
 محمد ابن هدى هل يصل صفي بن مولود الى علم محسن ابن محمد
 كيف احوال سكينة صالح بن شهر باز في سوق العرب من اسوق
 اصفهان الحصول المعاشر كيف احوال محمد بن باقى سكينة في
 دكة امين الطيب كيف احوال السكينة بن مولود في قردة
 في قردى اصفهان هل يصل صفي بن مولاد سفر براوى
 ام لا اى داع على ابن محمد و داعية هل زوجته في طهر خيراما
 زيد بن عمر عما ام لا طالع زيد بن فلانة قوى ام لا زيد
 بين عمر اذن بـ هذا الذنب الذي لم يتم به املا زيد بن عمر
 فلان ابن فلانة هدى الرجال الذي يجره وتحصله ويتم املا

اول سوال باید کرد بحروف مقطعه باشد نوشته و اسم سابل
باید رش باید نوشته و بعد تکیه صدر و شوخر تا پنج سطر باشد
سوال و بعد سط پنجم را حروف ملفوظی و ملبوی و مسروی جدا کند
اول ملفوظی که سه حرفیست مثل الف و جیم و دال و دوام ملبوث
مثل واد میم لفک سیم مسروی که دو حرفیست مثل باتانا پیش
بعد از آن هم درجه کند و میزان هم درجه کند و میزان کند
هوكدام کسره استه باشد پس بعد از آن هم درجا ارغله حروف و فنا
تام کند و آکرا زان هم تام نشود از نیمات و آکر تام نشود از نقطه
تام کند بعد از آن دور دهد هرسه قسم را اول چهار حرف
بعد از آن هفت حرف لینیار بعد از حرف هفتمند حرف لینیا
بعد از آن دوازده و بعد بیست هشت و بعد سی حرف باشی
حروف و بیست هشت و ۱۲ و ۹ و ۷ و عزم باز عم و ۹ و ۱۲ و
۱۴ و بیم و علی هذا افیاس ناسطر تمام شود بعد از آن نیصه حاصل
شود بعد از آن نیصه حاصل شویه تکیر کند صدر مو حنیا سط پنجم
و آکوناز همام تکیر کند پنجم است آکه تقیل خواهد سطر پنجم
با سطر مذکور را باز تقیل ملفوظی و ملبوی و مسروی کند

1

در پست مذکور بیان فرمود ارض مطلب صفر است که علامت برج
حمل است و از ناحیه خواسته لعنی محل حرث در کسیاوت و بست
دقیقه می سیند و نظر و دلو در کسیاوت و سی دقیقه اسلو
عقرب پنجم روز ساعت پست دقیقه پنجم روز ساعت پست دقیقه
سینه و میزان روز ساعت سی دقیقه حدود رمان طلوع
برج و رفقاء اول ساعت آن رفقدوم دقیقه آن برج

مثلث می باشد در برج حمل است در نیم احراز آن برجست پی
برج حمل ساعت طلوع او کسیاوت پست دقیقه است بر سر هات
برج حمل تقسیم کنیم هر ثلث پیشتر یک دقیقه را از ششم ساعت
وضع کنی پایی پنجم ساعت سی دقیقه پیشتر طلوع کسیاوت
سی دقیقه و جوززاد ساعت و سرطان روز ساعت و بست
دقیقه اینها را جمع می کنی پنجم ساعت پنجه دقیقه شد و برج قرق
ساعت سی چهار دقیقه درین برج تمام شد پس طالع وقت

و بدستور محمد حبکند و بدستور جبرکرد و بازنگیر کند تا سطر پنجم را زیرا
علی هذا لفیاس که حواب مطابق سئوال پیرون اید
چون خواجه بدایی که از مردم چند ساعت کند شد افتاد
مروده رکاه ساید او حشتاد قدم باشد کسیاوت کند شد باشد
دویم چون چهل قدم باشد کسیاوت کند شده باشد که و می چون
قدم باشد ساعت سیم است چهارم چون ده قدم باشد ساعت
هماره است و پنجم چون پنج قدم باشد ساعت پنجم است ششم
چون دو قدم باشد ساعت ششم چون دویز بقرار پیش
مرسد که مثل بخاطب مغرب دامرد همان دستور پیاپی
ساعت قدم افتاد چنین است والله اعلم

طلوع برج و ساعت مفصل
کویم و محل صیاله ای ای نطب بجبل دز بک
هوبل دوانه برج در پست چهار ساعت شبانه و فریز
طلوع میکند اما زمان طلوع اینها مختلف است بعضی
کمتر به لکه ای از دو ساعت طالع میشوند و بعضی بیشتر و بعضی
مدد ساعت حضرت افضل المقدمین والمتلخزین خواجه

هن سند و با پذکر عدد جهان عناص بعد از طرح پست هشت
 کانه و حروف الجدی که مسدان حروف سمح حصله شد
 عدو انشاد عده خاک آب عله خان
 عله باد آب دیگر برای سهولت الجهد ران شتم بعد
 طرح پست هشت کانه انجه باقی مجاندا بیست ابج
 چ دع و زح طی کلم من سعف صرق
 مرشی ثث خ ذهن ظغ امدمیم بوسکن لغه
 که اذ از حروف پرون مساید و کسر امده بیست
 اف ب ج دع و زح طی
ذا حاطا سا کا
 لام میم سون سین
عن ف ناصاد ف
ن را شین سا
نا ح نا زا

در صنیر کذرا نیدیم که کرم
 بوج سلطان است
 خان برازار خان قمت کیم پان و کوئن داریم باوان ناکاه صدا
 انسان پاطین، با هر کلامی که باشد لغوبی در او ریم بدین مثال
 که لغوده مایشون بیست صوت ال آن سان محروم بع
 لی عقرب میخ سیاه اح دی عش زر جرد
 ساعت اس طر لای باشد خلاصه حروف صوت
 ال ن س م دعی قرب مخ هش سی و کسر
 سمعه این حروف بعد اذ مکور است طج ب ک حروف لغه
 آم سطف حروف خاکی صوتی نب حروف بادی
 سق زر ج ک حروف آبی ل ح دع خ ز رس امدیم
 متمت هر یک راجلا ساختیم اینی
ام ح ش طف صوتی نب سق زر ج ک

ل ح دع خ ن سیان حروف همان عضه اجمع کردیم باز
 ان میان مکبرات خالص کردیم و عله کردم

صاد طسا

غین امد عم بوس معنای کدستی

بران ذکر ان مرفت بطریق دعا برسته کدان اسخراج میشود
بطریق تکیه در مرفت هدا مذکور

مشم اوئل بطریق طروع ستد و ان اینست کد بعد

ان عذر

مبد از آنکه مطلب را در فصیر کدن را نمیدیر و ثبت کند و بپند
که شمش مرد رجه کدام برجست و امن آن برج که شمش در جه
چندم ان برج است اگر بدرجه اوئل باشد بجز و اویل
فران و اگر در قم باشد بجز و در قم فران و هجتین
ناد رجه سیم باشد تا بدرجه سی آم بعد امن آنکه داخل
ان شدی به پن دران سؤال که هستی بمع جندي
سال است مثل ماه اقل و دوقم و سیم دبع اقل سال
چهارم و سیم و ششم دبع ثانی هفتم هشتم و هفتم ربع
ثالث و هم یازدهم دوازدهم دبع رابع پس اخل آن
دبع شود چهار فسم کن اگر در بیان اقل است داخل
جز و حرباً و قل اگر بیان چهار ما است داخل جز و جهان
شوبن سال هجری که آن اول حرم بوده باشد دفانه
دو امنده طرح کن و به پن که جند علد بعد از طرح غایه
و بعد از آن اذ غرب سطرا شماره طرح کن و بعد پیان
که جند ماه اذ سال هجری کدن شد از آن هم سطرو وضع
کن و بعد بپن که جند مرثرا از آن ماه کدن شتم بعده

بعد از آن روز را ارسطر و ضم کن بعد از جهار حرف
 بود آمرد است که قرآن کد قرآن را نباید باشند
 بکشایند و بپسند که حلام جلاله چند عدد را بعد از
 آن ورق را از دست چسبانند و بعد از آن جهانگلله
 بود آمرد و بصفحه جفر و جامع مرجع نما و مسخره
 حاصله کند تکیر فقیر حقیر ابن محمد هاشم مدت
 چهل پنج سال در تحصیل مسخره کوشش بسیار کرم
 تا شفقت الهی رُخ منه بعلم مرشد کامل و اخیر
 شد معدنی در این زندگی نهاده تو ازین سیان فی تمام له
 زنی با لازمهین امنیت
 مینکر میدان میخواهی نکا
 غایی باشد این همه کویا خوش
 می شنواری عاقل و انا رهیش
 طایران عالم قداسته غنیب
 بی کان می ان یقینی
 که ترا از غیب چشمی باز نشد
 باز و نرات جهان همان نشد
 چون بیابی مقصده مقصود هم
 شکر کوئی حضرت مبعوث را
 لذت علم بیتني بی کان
 چهل سند از غیب نهضان

لذت باشد تو ای چد کام
 چون پایی مقصده خود نام
 د اثاچون کل شکفتہ د حن
 هر کله را د لش بود را لجن
 کار چن بند د مردن برد و د
 هر طوف چون او سپد از نظر
 که بزیر که فرام آو سپرد
 مسکینه هرجا نظر شیب نه
 که بقول که بعض عن باز
 کاهی از هما مانی کاه انحال کو
 هم مسیت قبل لسی احوال
 خون د کدامیت چون سلطان
 در خر و هر کس سخن کوئی نام
 حالی اشقیا اصفیا
 تا بد اند را بتدای نا اینها
 چون که با اسرار حن کو پائی
 ماعنی هنک اند و سپد اسوه
 چون در روی ظاهر ای این مقام
 شکر حن کوئی بسیار صبح شما
 صبح این دولت برون آید ناما
 تا عمل باعلم او کرد تمام
 یا الی مانعید ایند هیچ
 روی لطف مرحمت از ماج
 طریقیه این دایره چنانست که هر کاه استخراج نماید باه
 که سؤال را با حروف مقطعه بعد در اورند و بدلایی هدایا
 بوند استخراج نماید اب ب ج د ح د من ح ط
 ی لشکر من سع ف ص ق سرشیث خ دض ظاغ

لیسی م ۲۶۰
۱۴۳۹



مشلا
سدول
کردیم

عنین
۹۴
۳۰
۱۹۵۰
۱۰

که حسن لب فرموده بانه پس حروف مرآ بدایه بردیم و استخراج
کردیم و بیک در میان باید نشست بطریق پس و صفر حجم
حینین پس کی طرکردیم عرب ۹۰ ۹۰ ۷۰ ۹۰ ۵۰ ۵۰ ۵۰ ۵۰
۵۰ ۳۰ ۵ ۱۰ ۲ ۵ ۵ ۹۰ با رفع دادیم معروف
در او ردیم چنان شد ع غ ف ت ح ع و ا ج مرور
س سی ص ع ق ع ا مر ت خ ل ره مسح و ص خ ح ض ره
مس ت خ ض ره مس ح ض ره مس خ ض ره
ع ع ا ت مس خ ض ره مس ح ض ره مس خ ض ره
ف ا سی مس خ ض ره مس ح ض ره مس خ ض ره
ع و ج سی ع عن ا ت مس ح ض ره مس خ ض ره
ز ن ف س ب ن س ح مس ح ض ره مس خ ض ره
دعا ای ام صیان د م اللہ الکریم الکاظم

ی ج ع ل
۱۱۳

ادب سر

۳۰۶

ل ت ف ز ل ت ف

۳۳۶

ط ا ل ب

۳۲

ن ا ل ب

۳۶

ز ه ب ا ن

۳۷

د ب ا ل س

۲۱۶

س ف ز ل ل ی

۲۴۷

۲۴۸

ت س ح

